

آموزش ابتدایی ۸

رشد

دوره‌ی هفدهم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ / شماره‌ی پی‌درپی ۱۴۱ / ۴۸ صفحه

ماه‌نامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

با DVD ۱۴۰۰۰ ریال، بدون DVD ۶۵۰۰۰ ریال

www.roshdmag.ir ISSN: 1606-9102

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



تلنگری برای تفکر

مسابقه‌ی شماره‌ی ۸

مهلت ارسال پاسخ‌ها: ۲۰ خرداد ۱۳۹۳



این شماره از «تلنگری برای تفکر» در زمینه‌ی موضوعی است که در صفحه‌ی چهار مجله به چاپ رسیده است. با خواندن متن مسابقه و پاسخ دادن به آن در هر قالب و نوعی که می‌خواهید، در این مسابقه شرکت و در غنا بخشیدن به مجله‌ی خودتان همکاری کنید.

● معلم کارآمد کیست؟

در این نوشتار، بخشی از منش‌ها و روش‌های یک معلم کارآمد تبیین شده است که خود تلنگری است برای واریسی کارکردها و تجربه‌های پیشین ما. در اینجا می‌خواهیم ببینیم تا چه اندازه به این روش‌ها عمل کرده‌ایم و فرصتی را فراهم می‌کنند تا به قضاوتی توأم با انصاف در این زمینه دست زنیم.

حال به نظر شما چه موارد دیگری می‌تواند در زمره‌ی مشخصه‌های یک معلم کارآمد قرار گیرد و چگونه می‌توان آن‌ها را در معلمان نهادینه کرد.

پیشگام آموزش



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: اصغر ندیری

شورای برنامه ریزی:

حسن طاهری، یدالله رهبری نژاد،

فاطمه رمضانی، محبت الله همتی،

سیده هراسادات یاسینی

مدیر داخلی: فهیمه دهقان

ویراستار: لیلا بنی طباطبائی

طراح گرافیک: فریبا بندی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸

۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۵)

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه:

www.roshdmag.ir

پیام نگار:

ebtedayi@roshdmag.ir

تلفن پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲

● کد دفتر مجله: ۱۰۹

● کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین:

۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۳۲۵۰۰

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

آموزش ابتدایی

رشد

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزشی

دوره هفدهم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ / شماره ی بی درپی ۱۴۱

ماهنامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

یادداشت سردبیر ۲: چه می کنند این معلم ها! / اصغر ندیری

سر دبیر شما یید ۳: آموزگاران گمنام / نجس مرتضوی

آموزش ۴: معلم کارآمد کیست؟ / امید آورد

آموزش ۶: مدارس بدون شکست / دکتر ابوالفضل بختیاری، منظر عزتی ابرغانی

آموزش ۸: روش تدریس اکتشافی / دکتر نیره شاه محمدی، دکتر پریسا ایران نژاد

نکته ۱۱: پرسش از همکار، پاسخ از همکار

گفت و گو ۱۲: روش مجسم در تدریس / منیره حبیب پور

خاطره ۱۳: مهر من پریده! / عصمت یغماییان

پژوهش ۱۴: هنر و برنامه ی درسی / حسن شرفی

روز معلم مبارک

آموزش ابتدایی

دوره ی ۱۷ - شماره ی ۸

اردیبهشت ۹۳

پروفرود

ریاضی در خانواده ۳۶: بازی آبمیوه فروشی / مترجم: نسرتین امامی زاده

خاطره ۳۷: خواص یونجه / محمدرضا یونسیان

نکته ۳۸: من هم معلمی داشتم / محمداقیق مجیدی دهگلان

آموزگاران وبلاگ نویس ۳۸: بچه ها سلامت باشید! / سروناز دیوانداری

میز گرد ۳۹: حرفه مندی آموزگاران / لیلی رحیم زاده

گزارش ۴۲: فارغ از کیف با مجلات رشد! / محمددستی

خاطره ۴۳: اشک معلم / لیلا حسینی قیداری

نکته ۴۴: طراحی تکالیف درسی در دوره ی ابتدایی / مرضیه معین

پژوهش ۴۵: اختلال یادگیری / کیوان آسا

کتابخانه ی مدرسه ۴۶: بازآموز خلاق تابستان / فهیمه دهقان

همراهان ما ۴۶: پاسخ به نامه ها و نوشته های خوانندگان / شورای برنامه ریزی مجله

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و بر روی CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتراژ باشد. ● معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده همراه یک قطعه عکس، رنگی، عنوان و آثار وی پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مطالب مقاله های رسیده مختار است. ● نوشته های دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



عکس از رضا پورامی

چه می‌کنند این معلم‌ها!

● اصغر ندیری

چه می‌کنند این معلم‌ها! حقیقت این است که خیلی از همکاران فرهنگی برای ما مقاله و خاطره، تجربه، شعر، ترجمه، شعر، تحقیق و پژوهش می‌فرستند. حتی گاهی ناگفتنی‌ها و زندگی‌نوشته‌های «طبقه‌بندی شده»ی شخصی خودشان را هم که دیگر از رده‌ی محرمانه خارج شده‌اند و می‌توانند در معرض دید عموم قرار گیرند، به دست ما می‌رسانند. من اگر بیش از این‌ها وقت داشتم، پای صحبت و نوشته‌های این عزیزان می‌نشستم؛ اما افسوس!

یکی از همکاران خوش ذوق شهرستانی جدولی از نام و سمت کارکنان مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی ترتیب داده بود. چقدر تحت تأثیر این نگاه قرار گرفتم! نام او را در بخش «همراهان ما» آورده‌ایم. تا حالا خیلی‌ها نیز بوده‌اند که وقتی از خانه و کاشانه و دیار خود به مقصد تهران آمده‌اند ملاقات با ما را هم جزو برنامه‌ی کاری‌شان قرار داده و به ما سری زده‌اند. تمایل دارم نام آن‌ها را ذکر کنم ولی می‌ترسم کسی از قلم بیفتد و دلخور شود. پس همین جا از همه تشکر می‌کنم.

برای اینکه بدانید چه می‌گویم، نشان به آن نشانی که در حدود دو سال پیش ذکر خیر یکی از آن‌ها در مجله رفت. همان کسی که از جنوب آمده بود و از آن به بعد هم چقدر ما را مورد لطف قرار داد. می‌دانید چطور؟ هفته‌ای یکی دو بار تلفن زدن و احوال‌پرسی و اینکه حالا زود به زود مطلب و تجربه و مقاله می‌فرستد. یکی دیگر از همکاران خون‌گرم که نامش را الان نمی‌گویم، چند بار به دفتر مجله آمده است و این دفعه اگر بیاید، حضورش را بهانه قرار می‌دهیم و با او گفت‌وگو می‌کنیم. از این دوستان و همکاران زیاد داریم. همین بهار ۹۲ آخرهای فروردین به اصفهان رفتیم. می‌خواستیم گزارشی از آموزگارهای نوآور نجف‌آبادی و «چندپایه‌ی» زحمتکش مبارک‌کهای تهیه کنیم. مجله اگر می‌خواهد پویا و تازه بماند، باید به آموزگارها تکیه کند. رفتیم و با چه صحنه‌های بدیع و دوست‌داشتنی‌ای روبه‌رو شدم. معلم مبارک‌کهای واقعاً با بچه‌ها زندگی می‌کرد. آن روز باران خشت و گل روستای «حوض ماهی» را خیس عطر خود کرده بود. خارهای روی پرچین، نرم‌تر از آن بودند که بچه گنجشک تازه پرواز، نتواند روی آن نفسی تازه کند.

اما مدیری که من در نصف جهان دیدم، تمام دل‌ها را برده بود. خیلی خودمانی و صمیمی و چقدر پرکار بود. اگر نامه‌های او را که به مجله فرستاده است صحافی کنم، یک دفتر می‌شود.

من و همه‌ی کسانی که دستی از دور در آتش تعلیم و تربیت یا حضوری خارج از گود در صف اول کلاس داریم، با دیدن این الطاف و انس‌ها بی‌آنکه چشم‌داشتی در میان باشد، به آن همه همت و غیرت غبطه می‌خوریم.

آموزگارهای ایلامی، میانه‌ای و آبادانی هر چند بازنشسته شده‌اند یا آن عزیزی که از خواب یا کامیاران می‌نویسد، به نظر من - که از سال‌ها پیش رد قلم آن‌ها را در مجله می‌بینم - بسیار خستگی‌ناپذیر و خلاق‌اند. اگر حکم تقاعد را نیز گرفته‌اند اما از پاننشسته‌اند بلکه نیروی محرکه‌ای خارج از حد تصور ما ستادی‌ها گرفته‌اند.

... روزی که اندکی از فشار کاری حقیر کم شد و قوای دماغی فرصتی برای تمدد یافت، دیدم که آثار معلمان که با پیک خوش‌خبر از راه رسیده، بسیار زیاد است. هرچه پاسخ می‌دهیم باز از تعداد آن‌ها کاسته نمی‌شود.

دوستان جان! اگر این سطور را خواندید، بدانید که این‌ها قصه‌ی غصه‌ی ما و کلامی است در قدردانی از موجوداتی نازنین به نام «معلم». آن‌ها از قدیم بهترین همکاران و هم‌داستان‌های ما بوده‌اند و البته معلم و راهنما بوده‌اند و دوست داشته‌اند در شب تاریک بدرخشند و راه را از چاه نشان دهند. نمی‌خواهم با کلمات بازی کنم که کلمات هم در خدمت شما آیند. آن‌گاه که از حنجره‌ی شما واژگان به در می‌آیند، یک آجر سازندگی به مصالح ساختمانی جامعه افزوده می‌شود.

در زمانه‌ی پیشرفت‌های ایزاری نرم و سخت، این چنین نرم‌خبرهایی است که می‌تواند حلقه‌ی واسط دل‌های تپنده و مغزهای پردازنده باشد. دنیای مجازی را با جهان حقیقی خود تلفیق می‌کنیم تا نردبان ثریانوردی و مهر را به زیر گام آوریم.

آموزگاران گمنام

● نرجس مرتضوی

آموزگار مرکز اختلالات یادگیری شهید عابدین پور، بابلسر

آموزش و پرورش هر جامعه تنها سازمانی است که هر ساله کلنگ میلیون‌ها بنای انسانی را به زمین می‌زند و پس از ۱۲ سال آن‌ها را تحویل جامعه می‌دهد تا از خدماتشان استفاده شود. این سازمان با این حجم ساخت و ساز رو دست ندارد. حقیقت اینست که آموزش و پرورش را بزرگ‌ترین و تنها سازمان تراکم‌ساز از نوع انسانی بدانیم. ساخت و ساز آموزش و پرورش آن قدر محکم است که هیچ کدام از بلایای طبیعی مثل توفان و زلزله نمی‌تواند آن را ویران کند.

به راستی چه چیزی توانسته است آموزش و پرورش را با وجود داشتن عمر طولانی و حجم زیاد کاری سر پا نگه دارد و باعث شود که خم به ابرو نیاورد؟ اینجاست که معماران پایه‌گذار این سازمان عظیم به خودنمایی پرداخته‌اند و ادعا می‌کنند: «راز کار، وجود ماست.» می‌گویند: «ماییم که بنای این ساختمان‌ها را از بنیان و اساس محکم می‌کنیم. ماییم که پایه‌ی ساختمان را با مصالح اصیل جان و دل بدون کم گذاشتن پی‌ریزی می‌کنیم. ماییم که با به روز کردن مصالح خود از نظر علم و دانش، توانایی انجام کار، توجه به تفاوت‌های فردی هر بنا، که در چه خاکی و چه زمینی بهتر ساخته می‌شود، کار ساخت این ساختمان‌ها را شروع می‌کنیم. اگر ما نباشیم، این ساختمان‌ها هر آن ممکن است فرو بریزند و با هر نسیمی دچار لرزش و لغزش شوند. ماییم که از جان و دل خود مایه می‌گذاریم و خشت‌خشت آن‌ها را روی هم می‌چینیم و تحویل معماران بعدی می‌دهیم تا کار ساختمان را به اتمام برسانند. ما آموزگاران دوره‌ی ابتدایی هستیم که با کمترین امکانات و بودجه پایه‌های عظیم و استواری را بنا می‌نهیم. ماییم که بدون هیچ چشم‌داشتی از صمیم قلب برای آینده‌سازان این آب و خاک تلاش می‌کنیم؛ همان‌هایی که شغل بزرگ انبیایی داریم، همان‌هایی که همیشه گمنام هستیم، همان‌هایی که بعد از رفتنمان جای خالی‌مان حس می‌شود، همان‌هایی که کمتر دیده می‌شویم و کمتر مورد لطف قرار می‌گیریم. همان‌هایی که بیشتر آسیب‌پذیریم ولی آسیب نمی‌رسانیم. همان‌هایی که با بی‌انصافی تمام لقب بزرگ‌ترین قشر مصرف‌کننده را دریافت کرده‌ایم ولی دریغ از چشم بینایی که این همه دانشمند، مدیر، رئیس، پزشک، متخصص، استاد و... را ببیند و درک کند که آن‌ها نتیجه‌ی کار و تلاش دلسوزانه‌ی همین معمارانی هستند که ناجوانمردانه برچسب مصرف‌کننده بر پیشانی دارند. هیئات از گوش شنوایی که صدای این آینده‌سازان را نشود که نگاه مظلومانه‌شان فریاد می‌زند: «ما را ببینید و بشنوید و از ما غافل نمانید.»

رکورد زدیم

نیازی به گفتن نیست که ما در سال جاری رکورد دریافت بیشترین مقاله از سوی مخاطبان و آموزگاران و استفاده از آن‌ها را داشته‌ایم. خوشحالیم که به مجله‌ی خودتان عنایت دارید و با آن زندگی می‌کنید. دعوت ما و حضور حداکثری شما عزیزان به جایی رسیده است که یکی از همکاران به طنز از «صبر سردبیر» سخن به میان آورده و از این همکاری حتی در سرفصل «سردبیر شما» اظهار شگفتی کرده است. بخش‌هایی از نوشته‌ی شهین صادقی از آبادان را در این ارتباط می‌خوانید:

«یادداشت سردبیر شاکله‌ی یک روزنامه یا مجله است... چکیده‌ی تفکر و ایده‌های سایر مطالب در یادداشت سردبیر است که به نشریه هویت می‌بخشد... چرا مجله‌ی وزین رشد آموزش ابتدایی صندلی سردبیری و قلم او را به مزایده گذاشته است؟ همکاران خوبم، فرهیختگان جامعه، شما که می‌دانید رسالت سردبیر چقدر سنگین است و وزن نوشتن چه ثقیل... کجای کار هستید؟ نوشتن، سنگین و تعهدآور است.

عجب صبری سردبیر دارد! اگر جای او بودم از عکس‌های یک عکاس استفاده نمی‌کردم... سردبیر باید جواب دیگران را هم بدهد... خلاصه از شما چه پنهان، همان بهتر که او بر جای خود بنشیند.»

معلم کار آمد کیست؟

معلمی با رویکرد ارتقای کیفی آموزش و منابع انسانی

● امید آورند

سرگروه آموزشی بخش ارم، دشتستان

اشاره

امام علی(ع): «یادگیری و آموزش در خردسالی به سان کندن نقش روی سنگ پایدار است.»

بحار الانوار، علامه مجلسی

پیامبران الهی نخستین معلمان در تربیت انسان کامل بوده‌اند و ویژگی‌های اخلاقی و انسانی منحصر به فردی داشته‌اند. لذا اولین ویژگی‌ای که برای یک معلم می‌توان در نظر گرفت، فضایل اخلاقی و شخصیت والا است. دانش‌آموزان پیوسته نسبت به نگرش‌ها، ارزش‌ها و شخصیت‌های معلمان خود واکنش نشان می‌دهند. تقلید از معلم، یکی از روش‌های معمول در یادگیری به‌شمار می‌رود و از این لحاظ، معلم می‌تواند الگویی پر قدرت برای دانش‌آموز به حساب آید. اساس و بنیان مدیریت رفتار مؤثر داشتن، روابط مثبت با دانش‌آموزان است. بدون این پیوند توان شما برای تحت تأثیر قرار دادن و هدایت کردن آن‌ها ضعیف خواهد بود. در برنامه‌ی درسی ملی، به صلاحیت حرفه‌ای معلمان توجه ویژه‌ای شده و آن‌ها در مقام الگو و اسوه‌ای تربیتی، زمینه‌ساز رشد عقلانی، ایمانی، علمی و عملی و اخلاقی دانش‌آموزان هستند.

معلم؛ سرمشق و الگوی رفتاری دانش‌آموز

یکی از جنبه‌های مهم یادگیری، تقلید است. رفتار می‌تواند به سادگی از طریق مشاهده کسب شود و برای این کار لازم نیست دانش‌آموزان به انجام دادن و تمرین و یا ارائه‌ی آن رفتار بپردازند. دانش‌آموزان به‌طور ثابت در حال جذب و کسب اظهارات، حالت‌ها و نگرش‌های معلمان خود هستند. باید توجه داشت که هر نوع رفتاری در هر زمانی می‌تواند به شکل الگو عمل کند، از این رو، دانش‌آموزان رفتارهای مثبت و منفی را از معلمان خود می‌آموزند. هرگاه دانش‌آموزان متوجه شوند که آنچه معلم به هنگام وعظ و خطابه در کلاس بیان می‌کند با آنچه عملاً از خود بروز می‌دهد متفاوت است، به چنین موعظه‌هایی توجه نخواهند کرد. اگر معلم به دانش‌آموزان گوشزد کند که مجاز نیستند قبل از زنگ تفریح کلاس را ترک کنند اما در عمل نتواند این قانون را جامه‌ی عمل بپوشاند، اعتماد دانش‌آموزان به قدرت رهبری وی به تدریج کاهش می‌یابد.

معلم رعایت اصول اخلاقی را محترم و مهم می‌شمرد ولی دائماً بر سر مسائل جزئی با خشم و فریاد با دانش‌آموزان روبه‌رو می‌شود. معلم تأکید می‌کند که احترام به عقاید و نظریات دیگران و به‌ویژه دانش‌آموزان همواره مورد نظر اوست ولی مکرراً عقاید دانش‌آموزان را - که به نظر خودش

نادرست و احمقانه است - به مسخره می‌گیرد. در تمام موارد دانش‌آموزان به‌جای توجه به آنچه معلم به شکل نظری بیان می‌کند به رفتارها و واکنش‌هایی که عملاً از خود نشان می‌دهد گرایش پیدا می‌کنند. برای رفتارهای ملایم و منطقی نیز می‌توان از تأیید نظرات دانش‌آموزان، تشویق آن‌ها به شرکت در بحث‌های کلاسی، اظهار علاقه به فعالیت‌های دانش‌آموزان و همدردی و درک آنان نام برد.

معلم واقعی کیست؟

بسیاری از معلمان تازه‌کار اغلب وقت زیادی را به طراحی دروس و موضوعات آن‌ها اختصاص می‌دهند و فراموش می‌کنند که تدریس خوب صرفاً به شیوه‌ها و کارافزارهای یادگیری خلاصه نمی‌شود. گروه زیادی از معلمان به هنگام تدریس، به جای اینکه شخصیت و رفتاری واقعی و طبیعی برای برقراری ارتباط با دانش‌آموزان از خود نشان دهند، به ایفای نقش و بروز رفتارهای مصنوعی می‌پردازند. این گروه فکر می‌کنند که ایفای نقش می‌تواند آنان را در جلوگیری از بروز مسائل و مشکلات مربوط به نظم و انضباط در محیط کلاس یاری دهد. رفتارهای سرد، خشن و دور از انسانیت بعضی از معلمان در محیط کلاس با فلسفه‌ی آموزش و نقش و رسالتی که به‌عهده‌ی

آنان گذارده شده است، مغایرت دارد. این گونه رفتارها گاهی به این علت از آنان سر می‌زند که فکر می‌کنند در صورتی که رفتاری مهربانانه و روابطی دوستانه با دانش‌آموزان داشته باشند، ممکن است آنان را افرادی سهل‌اندیش، بی‌کفایت و سست نظر قلمداد کنند.

من سکوت و میانه‌روی پیشه می‌کنم

براساس این اعتقاد، معلم فردی بی‌ثمر و فاقد تحرک است که هر موقعیت و رویدادی را با سردی و سکوت می‌نگرد. او در هر شرایطی خلق و خوی بی‌طرفانه از خود نشان می‌دهد و در واکنش‌هایش اثری از شادی، غم، تواضع یا تکبر مشاهده نمی‌شود.

من به همه‌ی کودکان عشق می‌ورزم

بر این اساس، معلمان باید همه‌ی کودکان را به یک میزان دوست داشته باشند. عصبانیت، نفرت و طرد، در قلمرو احساسات این گونه معلمان جایی ندارد! معلمانی که این احساسات طبیعی را تجربه می‌کنند گاهی دچار احساس گناه می‌شوند؛ زیرا به غلط به آنان گفته شده است که معلم خوب باید فاقد این گونه احساسات باشد؛ یعنی عصبانی نشود و هیچ‌کس را طرد نکند. خشم، عصبانیت، طرد و امثال آن نیز می‌تواند از سوی معلم و البته به‌عنوان



بخشی از ابزارهای تعلیمی و پرورشی در مقابل رفتارها و کنش‌های مختلف کودکان به شکلی بجا و سنجیده به کار گرفته شود. در چنین حالتی خشم و طرد، عین دوست داشتن و در امتداد آن خواهد بود.

من با همه‌ی کودکان رفتاری یکسان دارم

این باور بیانگر آن است که معلمان باید همه‌ی کودکان را به یک دید نگاه کنند و احساس و رفتار یکسانی به آنان داشته باشند.

من پاسخ همه‌ی سؤالات را می‌دانم

این عقیده چنان احساس نامطلوبی در بعضی از معلمان به وجود می‌آورد که آنان را از پذیرش اشتباه باز می‌دارد. بر این اساس، معلمان به سختی می‌توانند عبارت «نمی‌دانم، ولی سعی می‌کنم پاسخ آن را بیابم» را بر زبان جاری سازند. اگر معلم، خودش باشد، دانش‌آموزان قادر خواهند بود با او آن‌چنان که هست ارتباط برقرار کنند؛ یعنی با کسی که به عنوان یک موجود انسانی، دارای احساسات و عقایدی است و صرفاً عاملی برای عمل کردن به دستورات و فرامین دیگران نیست.

جای من در کلاس درس، فقط پای تخته است

جای شما در کلاس می‌تواند تأثیر زیادی در کارایی شما داشته باشد. هنگام تدریس تمام مدت جلو کلاس نایستید. اگر مدام جلو کلاس بایستید، سایر نقاط کلاس به منطقه‌ی تحت کنترل دانش‌آموزان تبدیل می‌شود. در تمام کلاس حرکت کنید تا بتوانید نظارت خود را بر تمام قسمت‌های کلاس اعمال کنید. وقتی در جلو کلاس قرار می‌گیرید، در یکی از گوشه‌های کلاس بایستید. وقتی می‌خواهید رفتار دانش‌آموزی را اصلاح کنید برای صحبت ابتدا به او نزدیک شوید، هرگز از دور این کار را نکنید. البته هرگز به حریم فردی دانش‌آموزان تجاوز نکنید. اگر بیش از حد به آن‌ها نزدیک شوید احتمال اینکه گفت‌وگویی آرام دربارهِ یک نکته‌ی انضباطی به برخوردی خشن و شدید تبدیل شود، به‌طور چشمگیری افزایش پیدا می‌کند.

کلام آخر

۱. داشتن رفتار مناسب را مهم‌ترین وظیفه‌ی

- خود بدانید و آن را در رأس امور قرار دهید.
۲. برای دانش‌آموزان فعالیت‌های روزمره‌ی روشن تعیین کنید و از این عمل برای مدیریت بهتر کلاس درس استفاده کنید.
۳. مسئولیت‌های دانش‌آموزان را به‌طور فعال به آن‌ها آموزش دهید.
۴. حتی وقتی رفتار دانش‌آموزی مناسب نیست، رفتارِتان طوری باشد که حقوق اساسی خودتان و او را حفظ کنید.
۵. به دانش‌آموز مرتباً بازخورد رفتار مناسبش را بدهید. برای این کار رفتار او را با استفاده از واژه‌های مثبت توصیف کنید.
۶. آگاهانه از حرکات و اشاره‌هایی استفاده کنید که اقتدار و اعتمادبه‌نفس شما را نشان می‌دهد.
۷. از تمرکز بیش از حد روی رفتارهای نامناسبی که از دانش‌آموزان سر می‌زند خودداری کنید
۸. با قاطعیت موضوعات مهم را پیگیری کنید نه با بی‌رحمی.
۹. موقع عصبانیت قضاوت نکنید. قبل از آرام کردن دیگران خودتان را آرام کنید.
۱۰. و در نهایت اینکه: «بهترین معلمان با قلبشان آموزش می‌دهند نه با کتاب».

منابع در دفتر مجله موجود است.

مدارس بدون شکست

● دکتر ابوالفضل بختیاری

عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

● منظر عزتی ابرغانی

کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

اشاره

مربیان و صاحب‌نظران تربیتی جهان در چند دهه‌ی اخیر انتقاداتی از مدارس و مراکز آموزشی (پرورشی) داشته‌اند. در این رابطه، مدیران آموزشی و کارگزاران پرورشی طرح مدارس بدون شکست را مطرح کرده‌اند و در این حوزه پژوهش‌هایی انجام شده که با توجه به نتایج آن‌ها، احساس ارزشمندی و جامعه‌پذیری بیشتر در مدرسه اتفاق می‌افتد. در این میان، اگر شاگردان بتوانند در مدرسه برای تلاش و کوشش خود احساس مسئولیت کنند و موانع موجود در راه موفقیت از همه‌ی مدارس برچیده شود و نظام تحصیلی‌ای که در آن نیل به موفقیت عملی باشد، در جامعه استقرار یابد، می‌توان بر بسیاری از شرایط منفی آسیب‌رساننده غلبه کرد. اما در شرایطی نیز برخی دانش‌آموزان به این باور می‌رسند که مدرسه در زندگی کمکی به آن‌ها نخواهد کرد و هیچ تلاشی برای موفقیت در تحصیل ندارند و اطمینان نداشتن به توانایی خود برای بهبود وضعیتشان در آن‌ها دیده می‌شود. بنابراین، بهترین راه‌حل یعنی آموزش‌وپرورش موفق می‌تواند بیشترین کارکرد را برای غلبه بر مسئله‌ی شکست - صرف نظر از نشانه‌های اجتماعی آن - انجام دهد. راهکارهای ارتقای جنبه‌های کیفی مثل کارکنان بیشتر، آموزش بهتر برای معلمان، افزایش ساختار سخت‌افزاری و کلاس‌های کم‌جمعیت مفیدند، اما صرف نظر از دلایل شکست، هر پیشنهاد اصلاحی باید در قالب یافت موجود مدارس جای گیرد. هم‌اکنون می‌توان آموزش‌وپرورش را به گونه‌ای ارتقا داد که تعداد افراد شکست‌خورده کاهش پیدا کند. در این راه، ابتدا باید نقص‌های درون نظام آموزشی را که منتهی به شکست در تحصیل می‌شوند، مورد مطالعه قرار داد و سپس برنامه‌ای برای اصلاح آن‌ها یافت. در این نوشتار به بازنگری فلسفه‌ی آموزشی و تغییر سیاست‌های آن برای رفع مشکلات مدارس با ارائه راهکارهایی که توسط ویلیام گلاس در این باره پیشنهاد شده است، می‌پردازیم.

مدرسه، تنها دنیایی که بچه‌ها دوست دارند

مسئله و قوه‌ی ابتکار در آموزش‌وپرورش
هستند که در آن دانش‌آموزان هرچه کمتر رضایت خاطر به‌دست می‌آورند به تدریج انگیزه‌ی درونی خود را از دست می‌دهند.

اصلی‌ترین عوامل ایجاد شکست در مدارس
اولین و اصلی‌ترین روشی که بیش از همه در دانش‌آموزان و آموزش‌وپرورش باعث شکست می‌شود و حتی جانشین آموزش و یادگیری نیز شده، روش نمره‌دهی است که تقریباً ریشه و اساس مشکلات آموزشی تلقی می‌شود و **بیشتر از موفقیت روی شکست تأکید می‌کند**. با استفاده از این روش، اکثر کودکان برجسب شکست‌خورده می‌گیرند. برای رفع این مشکل می‌توانیم به ارزیابی پیشرفت شاگرد از روش گزارش‌نویسی [توصیفی] به جای روش مخرب نمره‌دهی استفاده کنیم و شرح‌حالی از وضعیت دانش‌آموز با تکیه بر زمان‌های معین ارائه دهیم. دومین روش آموزشی که به تشکیل آموزش‌وپرورش ضعیف کمک می‌کند، آزمون‌های عینی است. این آزمون‌ها وجه مشخصه‌ی آموزش‌وپرورش متمرکز بر معلومات عمومی هستند و با اصل قطعیت و اندازه‌گیری

است که در آن تلاش می‌شود کودکان با آمادگی ذهنی بیشتری وارد مدرسه شوند اما در این طرح کودکان برای قالب مدارس رؤیایی و مدرسی که در دنیایی واقعی وجود ندارند آماده می‌شوند. مدارس باید به جای خنثی کردن تأثیرات این برنامه به کودکان بیاموزند که ارتباط آنچه را یاد می‌گیرند با زندگی خود دریابند و آموزش ارتباط بین برنامه‌های آموزش‌وپرورش و همچنین میان آموخته‌های دانش‌آموز با زندگی خارج از مدرسه به‌عنوان بخشی از تعلیم‌وتربیت قرار بگیرد و **شکاف‌های موجود در برنامه‌های درسی و دنیای خارج از مدرسه** از بین برود. همچنین از دو عامل محفوظات بیش از حد و نامربوط و تأکید بر اصول حتمی و حافظه که آنان را به شکست سوق می‌دهد، جلوگیری کنند. این تأکید بر محفوظات به جای تفکر، به اصل قطعیت برمی‌گردد که در آن برای هر پرسش یک پاسخ درست یا غلط وجود دارد. در پس اصل قطعیت نیز، اصل اندازه‌گیری نهفته است؛ به این معنی که هیچ چیز ارزش واقعی ندارد مگر اینکه بتوان آن را اندازه‌گیری کرد و برایش مقدار عددی فرض کرد. این **دو اصل دشمنان تفکر و مایه‌ی از بین رفتن خلاقیت، تفکر، حل**

مدارس، محلی برای ایجاد احساس ارزشمندی یا مکانی برای شکست خوردن؟
در نظریه‌ی واقعیت‌درمانی تنها نیاز اساسی انسان نیاز به **هویت** است که مفاهیم محبت و ارزشمندی را دربرمی‌گیرد. این احساس ارزشمندی بیشتر در مدرسه، که شرایط جامعه‌پذیری دارد، اتفاق می‌افتد. وظیفه‌ی مدارس برای دستیابی به یک هویت موفق، شناسایی و ایجاد راهکارهای لازم برای ارضای نیاز اساسی دانش‌آموزان یعنی نیاز به هویت است. مدارس می‌توانند با برقراری ارتباط عاطفی بین معلم و شاگرد، تنهایی شاگرد را بشکنند و راه کسب هویت را با استفاده از نیازهای احساس مسئولیت و **احساس ارزشمندی** (با آموزش تفکر و معلومات) به او بیاموزند. تعداد بسیار کمی از بچه‌ها هنگام ورود به مدرسه شکست‌خورده به‌شمار می‌روند و این تنها مدرسه است که به بچه‌ها برجسب شکست می‌زند. **سال‌های اولیه‌ی مدرسه** در موفقیت یا شکست کودکان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و سنین بحران و شروع شکست بین پنج تا ۱۰ سالگی تخمین زده می‌شود؛ یعنی تلاش اصلی باید در مدارس ابتدایی انجام گیرد. برای این منظور طرح مهم پیش‌دبستانی

کاملاً هماهنگ‌اند. آزمون‌های یاد شده با تأکید بر معلومات و پاسخ‌های درست مانع رشد تحقیق و مطالعه می‌شوند و خود مانع پرورش و خلاقیت‌اند؛ سومین روش نامناسب، منحنی به هنجار است که در اکثر مواقع توزیع این منحنی به دلیل علاقه‌ی معلمان به نشان دادن پیشرفت موفق رشد، با توجه به شایستگی‌ها اندازه‌گیری نمی‌شود و در نتیجه، به کاهش انگیزه در آموزش و یادگیری می‌انجامد. چهارمین روش نامناسب آموزشی، امتحانات با کتاب بسته و سؤالات با پاسخ‌های چهارگزینه‌ای است که متکی بر معلومات حفظ شده است. مدارس و به‌ویژه مدارس ابتدایی باید **آموزش مهارت‌ها** را که مهم‌تر از معلومات است در اولویت قرار دهند. هم‌اکنون که اتکاء آموزش و پرورش سنتی مبتنی بر قطعیت و حافظه است، تغییر و تحول در این رویکرد به دلیل یک نگرش کلی - که در نتیجه‌ی جو (فضای) موجود توسط نمره‌ها و مردودی‌ها حاصل شده - با مقاومت روبه‌رو شده است.

تغییر در فلسفه‌ی آموزشی زیربنای تغییرات آموزش و پرورش

ترس از تغییر مدیران و معلمان و بی‌اعتمادی معلمان به حمایت مدیران مانع عمده در اجرای عقاید و ایده‌های جدید است. در این میان، جلسه‌ی معلمان با هم باعث حل مشکلات ناشی از تغییرهاست. در اولین مرحله آن‌ها باید نیاز به تغییر را حس کنند و مشتاق برنامه‌های جدید باشند. معلمان باید وقت کافی برای حضور در جلسات و گروه برای تدوین فلسفه‌ی آموزشی و تربیتی مدرسه را داشته باشند. مدارس باید برای کادر و کارگزاران آموزشی خود جلسات منظم و برنامه‌ریزی شده ترتیب دهند و براساس این فلسفه‌ی توافق شده، روش‌ها و فنون جدید را به اجرا درآورند (رسیدن این جلسات گروهی به کلاس‌های درس با دانش‌آموزان نیز نقش عمده‌ای در ایجاد تحولات جدید ایفا می‌کند).

یکی از این جلسات کلاسی جلسات حل مشکل اجتماعی است که با هدایت معلم و با نشستن به‌صورت دایره‌ی فشرده تشکیل می‌شود. با به‌کارگیری هر کلاس به‌عنوان گروه حل مسئله با رهبری معلم و با استفاده از ارتباط می‌توان به یادگیری حل مشکل اجتماعی دانش‌آموزان و هم‌چنین

پیشرفت تحصیلی آنان نائل آمد. این جلسات باید بدون قضاوت و در جهت حل مسئله هدایت شود. نوع دیگر این جلسات کلاسی، جلسه‌های بحث آزاد است. احتمالاً اساس و بنیان آموزش مربوط، جلسه‌ی بحث آزاد کلاسی است. در این جلسات معلم شخصاً به‌دنبال پاسخ‌های واقعی نیست و بچه‌ها وادار به فکر کردن می‌شوند و آنچه را می‌دانند با موضوع مورد بحث ارتباط می‌دهند. در اصل، این جلسات روشی برای تحریک و تشویق شاگردان به‌شمار می‌رود و در واقع در این رویکرد ایجاد **شوق یادگیری** در دانش‌آموزان مورد نظر است. جلسات بررسی یا بازبینی آموزشی - که نوع دیگری از جلسات کلاسی است - به‌طور مستقیم به چیزی که دانش‌آموز در کلاس می‌آموزد مربوط می‌شود و توسط معلم برای دست‌یابی به یک ارزیابی سریع مبنی بر اینکه آیا روش‌های تدریس در کلاس مؤثرند، به‌کار می‌رود. روش‌های قضائتی و ارزشی در این جلسات جایگاهی ندارند و به این دلیل از آن‌ها استفاده می‌شود که ببینیم دانش‌آموزان چه می‌دانند و چه نمی‌دانند. در انواع جلسات کلاسی استفاده از فنون ایجاد رابطه، نشستن به‌صورت دایره‌وار، سؤال و بحث آزاد، به‌کار بردن پرسش و پاسخ و هدایت آن به‌سمت معلومات و تشویق دانش‌آموزان به ارزیابی و اظهار عقاید صورت می‌گیرد. در ادامه‌ی لزوم تغییرات ایجاد شده در مدارس، آن‌ها باید اکثر تجربه‌های آموزشی خود را تغییر دهند. مدیران می‌توانند با به‌کارگیری **تئوری انتخاب** - که در واقع روان کنترل درونی و مثبت‌گراست - زمینه‌های آموزش افراد برای انتخاب‌های

درست را به‌منظور ارضای نیازهای خود به شیوه‌ی مؤثر و مسئولانه فراهم کنند. یکی از این تغییرات، از میان برداشتن کلاس‌های ویژه است که باعث نگرش منفی معلم و تأثیر عمیق آن بر شاگردان می‌شود و با ایجاد کلاس‌های همگن، که شاگردان فقط براساس سن در آن گروه‌بندی شده‌اند، قابل اجراست. در این کلاس‌های همگن به دلیل کمتر بودن تعداد افراد شکست‌خورده، تدریس آسان‌تر است. در ادامه‌ی روند تغییر، بالا بردن روحیه‌ی اعتمادبه‌نفس و آموزش قدرت تصمیم‌گیری و به انجام رساندن تصمیم‌ها ضروری است. یکی از کارهایی که باید در این رویکرد به آن توجه کرد **شوق یادگیری** و بالا بردن **حس اعتمادبه‌نفس** در دانش‌آموزان است.

- منابع**
۱. گلاس، ویلیام؛ مدیریت بدون زور و اجبار، ترجمه علی صاحبی، تهران، سایه‌ی سخن، ۱۳۹۰.
 ۲. گلاس، ویلیام؛ واقعیت‌درمانی، ترجمه علی صاحبی، تهران، سایه‌ی سخن، ۱۳۹۱.
 ۳. گلاس، ویلیام؛ مدارس بدون شکست، ترجمه سوده حمزه، تهران، رشد، ۱۳۹۱.
 ۴. بختیاری، ابوالفضل. درس‌پژوهی. مجله رشد متوسطه، ۱۳۹۲.



روش تدریس اکتشافی

آموزش

● دکتر نیره شاه محمدی
● دکتر پریسا ایران نژاد

اشاره

کشف کردن لذت بخش ترین رخداد خلقت است. انسانی که دائم در پی کشف و شهود است درجا نمی زند. او در تلاطم رسیدن است و همواره به «شدن» و «کمال» می اندیشد. کشف، حادثه‌ی زنده‌ای است که گستره‌ی اندیشه را وسعت می بخشد و انسان را وامی دارد تا در فرااندیشی‌ها و دیده‌ورزی‌های خود پیوند شبکه‌های معنایی را دریابد.

کلیدواژه‌ها: خلقت، فرااندیشی، شبکه‌ی معنایی

نحوه‌ی ذخیره‌سازی اطلاعات به‌دست آمده از صحبت‌ها و از خود ساختن آن را درس می‌دهند. یادگیرندگان مؤثر اطلاعات، نظرات و درایت را از معلمان خود می‌گیرند و منابع یادگیری را به‌طور مؤثر به کار می‌برند. به این صورت نقش عمده در تدریس، خلق یادگیرندگان قدرتمند است. چنین اصلی برای مدرسه هم کاربرد دارد (شعبانی، ۱۳۹۰).

یادگیری اکتشافی

یادگیری اکتشافی یعنی تغییر رفتار، اما نه هرگونه تغییری بلکه تغییری که بر اثر تجربه حاصل شده باشد. بنابراین به تغییرات ناشی از رشد و بلوغ شیمیایی و مکانیکی به هیچ‌وجه یادگیری گفته نمی‌شود. از نظریه‌های شناختی می‌توان به نظریه‌ی **برونر**، که «یادگیری اکتشافی» نام دارد، اشاره کرد.

او در نظریه‌ی خود به فرایند کسب معرفت بیشتر از حفظ کردن واقعیت‌های علمی توجه دارد. برونر در تحقیقات خود به مطالعه‌ی فرایند یادگیری در کلاس می‌پردازد و به مطالعه‌ی یادگیری حیوانات از جمله موش و پرندگان کمتر رغبت نشان می‌دهد.

یادگیری اکتشافی فرایندی است که دانش آموز

رسانه‌ها و نرم‌افزارها، از آستانه‌ی تحریک متفاوتی نسبت به دوران گذشته برخوردارند. اگر در گذشته دانش آموز اول متوسطه با مشاهده‌ی یک پوستر برای یادگیری تحریک می‌شد امروز این رسانه کارساز نیست و برای تحریک او می‌بایست از تجهیزات، وسایل، فرصت‌ها و نرم‌افزارهای ممکن استفاده کرد. الگوهای تدریس در واقع الگوهای یادگیری هستند. ما در حالی که به شاگردان در کسب اطلاعات، نظرات، مهارت‌ها، راه‌های تفکر و ابراز نظر کمک می‌کنیم، نحوه‌ی یادگیری را هم به آنان آموزش می‌دهیم. در واقع، مهم‌ترین نتیجه‌ی درازمدت آموزش می‌تواند استعدادهای افزوده شده‌ی شاگردان برای یادگیری آسان‌تر و مؤثرتر در آینده، به علت دانش و مهارتی که کسب کرده‌اند و به علت چیرگی آنان بر فرایندهای یادگیری باشد. نحوه‌ی انجام تدریس بر توانایی‌های شاگردان برای آموزش اثر بسیار دارد. معلمان موفق تنها ارائه‌دهندگان فرهنگد و متقاعدکننده نیستند بلکه شاگردان خود را به تکالیف سالم شناختی و اجتماعی وارد می‌کنند و به آنان نحوه‌ی استفاده‌ی مؤثر از آن‌ها را یاد می‌دهند. برای مثال، یادگیری شیوه‌ی ایراد سخنان واضح به‌شدت مطلوب است ولی این یادگیرنده است که یاد می‌گیرد. معلمان موفق به شاگردان خود

امروزه در حوزه‌ی تعلیم و تربیت و آموزش فراگیرندگان یکی از چالش‌های معلمان بحث روش‌های تدریس است و به کارگیری روش تدریس متناسب با هر ماده‌ی درسی اهمیت زیادی دارد. در دوران معاصر، پیشرفت فناوری و گسترش محتوای درسی منجر شده که پدیده‌ی چگونه آموختن که از آن به عنوان فراشناخت یاد شده است به دانش آموزان آموزش داده شود. به این معنا که دانش آموز در هر درس راهنمایی شود که چگونه به اطلاعات مهم توجه کند و بر استفاده از روش فعال در این زمینه تأکید شده است. منظور از روش فعال آن است که دانش آموز در فرایند یاددهی و یادگیری در کلاس و بیرون از کلاس مشارکت داشته باشد و معلم به نقش هدایت کننده‌ی خود در این روش می‌پردازد.

روش تدریس

از آنجا که در فرایند یاددهی- یادگیری می‌بایست شرایطی فراهم شود تا دانش آموزان برای یادگیری برانگیخته شوند و در این مهم معلم نقشی اساسی ایفا می‌کند، روش تدریس معلم می‌تواند به عنوان عاملی برجسته در این فرایند مؤثر باشد.

در دوران معاصر به دلیل الفت دانش آموزان با



روش تدریس اکتشافی

روش تدریس اکتشافی روشی است که در آن معلم موقعیت و فرصتی را ایجاد می‌کند که دانش‌آموزان با تلاش فردی و گروهی در فرایند یادگیری شرکت کنند و مفاهیم درسی مورد نظر را دریابند.

مراحل روش تدریس اکتشافی

- ✓ مشخص کردن مسئله‌ی مورد نظر
 - ✓ ارائه‌ی راه‌حل‌هایی برای حل مسئله یا تحلیل موضوع
 - ✓ آزمایش راه‌حل‌های پیشنهادی
 - ✓ نتیجه‌گیری و کاربرد نتایج در موقعیت‌های مختلف
 - ✓ رسیدن به قوانین عملی و قابل تعمیم
- این مراحل در قالب اقدامات پیش از آموزش، آموزش دادن درس و اقدامات پس از آموزش مطرح می‌شود.

الف) اقدامات پیش از آموزش

اگر آموزش اکتشافی بیشتر از روش‌های آموزش مستقیم به طراحی نیاز نداشته باشد کمتر از آن‌ها نیازمند این کار نیست. هر قدر طراحی اولیه دقیق‌تر صورت پذیرد، گام‌های بعدی مؤثرتر برداشته می‌شوند. پس ابتدا طرحی

طی آن باید مسئله‌ی مورد نظر را مشخص کند، راه‌حل‌های ممکن را برای آن در نظر گیرد، این راه‌حل‌ها را با توجه به شواهد آزمایش کند و با توجه به این آزمایش، نتیجه‌گیری‌های مناسبی به‌دست آورد، این نتیجه‌گیری‌ها را در موقعیت‌های جدید به کار گیرد و سرانجام به قوانین کلی و قابل تعمیم برسد. یادگیری اکتشافی از حیث روش تدریس، به آن دسته از موقعیت‌های آموزشی گفته می‌شود که در آن‌ها دانش‌آموز با راهنمایی محدود معلم یا بدون راهنمایی او به هدف مورد نظر نائل می‌آید. این نوع یادگیری مبتنی بر مشاهده‌ی رویدادهایی است که دانش‌آموز را جذب می‌کند و این جذب سبب ترغیب به پرسش می‌شود. معلم هم دانش‌آموزان را برای پیدا کردن پاسخ به جست‌وجو تشویق می‌کند که به این روند جست‌وجوگری «کاوش» یا «اکتشاف» می‌گویند. یادگیری اکتشافی دو طبقه‌ی اصلی دارد: اکتشاف قطعی و نسبی.

نظریه‌ی یادگیری اکتشافی برونر حیطه‌ی عمل فعالیت‌های آموزشی را در چهار زمینه‌ی عمده تحت تأثیر قرار داده است.

الف) تأکید بر فرایند یادگیری

ب) تأکید بر ساخت یادگیری

ج) تأکید بر اهمیت شهود

د) تأکید بر اهمیت انگیزش درونی

برای یادگیری اکتشافی توضیح داده می‌شود.

۱. تعیین قصد یا هدف: هدف‌گزینی یکی از اقدامات مهم معلم در انجام هرگونه آموزش است. در آموزش برای یادگیری اکتشافی لازم است معلم از پیش تعیین کند که می‌خواهد ضمن آموزش چه مهارت‌های ذهنی و شناختی را در یادگیرندگان خود مورد تأکید قرار دهد و به چه نتایجی برسد.

۲. انتخاب یک موقعیت

مشکل‌آفرین یا معمابرانگیز: منظور از موقعیت معمابرانگیز یا مشکل‌آفرین موقعیتی است که در یادگیرندگان عدم تعادل به‌وجود می‌آورد و منجر به برانگیختن کنجکاوی آنان می‌شود. این کنجکاوی در یادگیرندگان برای پژوهش و یادگیری عامل انگیزشی خواهد بود. بنابراین، معلم در تدریس اکتشافی لازم است از موارد ساده و پیش پا افتاده دوری کند و موقعیت‌های نسبتاً پیچیده و معمابرانگیز را در پیش‌روی یادگیرندگان بگذارد. **آندرز (۱۹۹۴)** در توضیح موقعیت معمابرانگیز می‌گوید: «موقعیت معمابرانگیز موقعیتی است که درباره‌ی یک موضوع روابط علت و معلولی را می‌کاود و درباره‌ی آن سؤال‌هایی از قبیل «چرا؟» و «اگر چنین شود بعد چه خواهد شد؟» را مطرح می‌کند».

ب) آموزش دادن درس

معلم پس از تعیین هدف‌های درس و انتخاب یا طرح یک موقعیت معما برانگیز یا مسئله‌آفرین به آموزش درس می‌پردازد. او برای این منظور می‌تواند اقدامات زیر را انجام دهد:

۱. آماده کردن یادگیرندگان و توضیح دادن روش‌های اکتشافی: در آغاز آموزش برای یادگیری اکتشافی معلم باید به یادگیرندگان بگوید که در طول درس چه کارهایی باید انجام دهند. هم‌چنین باید دانش‌آموزان را برای انجام فعالیت‌ها آماده کند. اندرز شیوه‌های مهم آموزش اکتشافی را به نحو زیر توضیح داده است: الف) معلم به یادگیرندگان بگوید که هدف درس انجام پژوهش و تفکر مستقلانه است.

ب) معلم درباره‌ی موقعیت معما برانگیز یا مسئله‌آفرین از یادگیرندگان پرسش کند. برای این سؤال نباید تنها یک جواب مطلقاً درست وجود داشته باشد و معلم هم نباید در همان آغاز کار جواب را توضیح بدهد.

مثال: معلم پای تخته می‌نویسد «چه وقت بهتر می‌بینیم؟» و از بچه‌ها می‌خواهد پس از آنکه آزمایش کتاب را انجام دادند، پاسخ دهند.

ج) در ضمن جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز برای پاسخ دادن به سؤال معلم، دانش‌آموزان باید تشویق بشوند تا برای کسب راهنمایی از معلم سؤال کنند. معلم باید تا حد توان سؤال‌های دانش‌آموزان را به بهترین شکل جواب بدهد.

۲. ارائه‌ی موقعیت معما برانگیز: در این مرحله از آموزش اکتشافی، معلم موقعیت معما برانگیز را در اختیار یادگیرندگان قرار می‌دهد. این امر موجب توفیق یادگیرنده در کسب اطلاعات لازم و رسیدن به جواب مسئله خواهد بود.

۳. جمع‌آوری اطلاعات یا داده‌ها و آزمایش‌گری: در این مرحله یادگیرندگان به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ دادن به سؤال‌ها یا انجام آزمایش به صورت عینی یا ذهنی می‌پردازند. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش از معلم، تفکر، مطالعه و مانند آن امکان‌پذیر است.

۴. فرضیه‌سازی و توضیح دادن: پس از آنکه دانش‌آموزان اطلاعات و داده‌های ضروری

را گردآوری کردند و آزمایش‌های ضروری را درباره‌ی پدیده‌ی مورد نظر انجام دادند، نوبت به ارائه‌ی توضیحات و ساختن فرضیه می‌رسد. در این مرحله است که معلم تمام اندیشه‌های پیشنهادی دانش‌آموزان را مورد تشویق و تأیید قرار می‌دهد.

نقش معلم در این مرحله از آموزش اکتشافی آن است که برای اندیشه‌های دانش‌آموزان احترام قائل شود و تبادل آزاد اندیشه‌ها را در بین آنان تشویق کند.

۵. تحلیل فرایند اکتشاف: منظور از تحلیل فرایند اکتشاف این است که یادگیرندگان به کمک معلم فعالیت‌هایی انجام دهند که منجر به تجزیه و تحلیل فرایندهای فکری خودشان بشود. برای این منظور، معلم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد تا به اندیشه‌ی خود بازگردند و دریابند که در ضمن تفکر و رسیدن به جواب معما یا مسئله چه مراحل فکری‌ای را طی کرده‌اند. از جمله می‌تواند پرسد: چه زمانی اولین توضیحات روشن به ذهنتان رسید؟ چرا بعضی توضیحات را بر بعضی دیگر ترجیح دادید؟ چرا بعضی توضیحات را در مجموع کنار نهادید؟ آیا در جریان درس عقایدتان را تغییر دادید؟ چه چیزی سبب این تغییرات شد؟

ج) اقدامات پس از آموزش

روش یادگیری اکتشافی به‌رغم نقاط قوت و فوایدی که دارد، مورد بعضی انتقادات نیز قرار گرفته است. در اینجا به برخی از این انتقادات اشاره می‌کنیم.

۱. معلمی که معمولاً ناتوان و بی‌کفایت است (یا حتی یک معلم کارآمد در روزی که ناموفق است) ممکن است نتایج فرعی روش اکتشاف کلاسش را شگفت‌انگیز بخواند تا عدم توانایی خود را بپوشاند.

۲. احتمال اینکه همه‌ی جلسات اکتشاف کارا باشند، کم است. اسکینر به این حقیقت انکارناپذیر عقیده دارد که جلسات واقعی اکتشاف در داخل و خارج از مدرسه به ندرت یافت می‌شود. ۳. چون دانستن حداقلی از معلومات، شرط

اول ارتقا به تعلیم و تربیت عالی‌تر است، اغلب دانش‌آموزانی که از طریق روش اکتشاف یاد می‌گیرند، احتمالاً آن قدر نمی‌آموزند که در پذیرش اغلب کالج‌ها و دانشگاه‌ها پذیرفته شوند.

۴. احتمال بسیار دارد که یک یا دو دانش‌آموز بخواهند همه‌ی اکتشاف را به خود منحصر کنند زیرا همه‌ی افراد کلاس به‌ندرت می‌توانند در یک لحظه به بینش برسند و احتمال دارد که این موقعیت حسادت، رنجش یا احساس حقارت دانش‌آموزانی را که هرگز اکتشافی نکرده‌اند، برانگیزند.

۵. در یک زمان فقط یک نفر می‌تواند صحبت کند. معلم هر شیوه‌ای را هم که به کار ببرد، به ناچار یکی از دانش‌آموزان به‌عنوان سخنران عمل می‌کند و بقیه‌ی گروه دست‌کم به‌طور موقتی مجبورند نقش شنونده را ایفا کنند.

نقش معلم در روش تدریس اکتشافی

۱. بحث درسی را کنترل و راهنمایی کند.
 ۲. نحوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات، روش‌های مطالعه، مشاهده و بررسی منابع علمی را یاد دهد.
 ۳. فرصت لازم برای کاوش به دانش‌آموزان بدهد.
 ۴. دانش‌آموزان را با مهارت‌های کاوشگری، مشاهده، طبقه‌بندی، نتیجه‌گیری و پیش‌گویی آشنا سازد.

ویژگی عمده‌ی روش اکتشافی عبارت از میزان راهنمایی معلم نسبت به دانش‌آموز است. راهنمایی معلم به دانش‌آموز می‌تواند در محدوده‌های زیر باشد:

۱. معلم می‌تواند اصول و راه‌حل مسئله را برای دانش‌آموز توضیح دهد.
 ۲. می‌تواند فقط اصولی را که در یادگیری اکتشافی به کار می‌رود، برای دانش‌آموز توضیح دهد اما راه‌حل مسئله را در اختیار او نگذارد.
 ۳. می‌تواند اصول و راه‌حل را در اختیار دانش‌آموز قرار دهد؛ در این صورت آن را یادگیری بدون راهنمایی استاد می‌نامیم.

● منابع در دفتر مجله موجود است.

پرسش از همکار پاسخ از همکار

آموزگاران در ارتباط با دانش آموزان دوزبانه چگونه عمل می کنند؟

در مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی شماره‌ی هشت از دوره‌ی شانزدهم، **رقیه قنوتی** آموزگار ماهشهری سؤالی در ارتباط با دانش آموزان دوزبانه مطرح کرده و پرسیده بود که با سی و چند دانش آموز و فرصت ۴۵ دقیقه‌ای در یک زنگ، چگونه هم تکالیف را بررسی کنم و هم با وجود دانش آموزان غیرفارسی زبان (با تکیه بر اینکه ساکنان این منطقه بیشتر هم‌وطنان عرب‌زبان هستند) به چه شیوه‌ای ادبیات فارسی و دیگر درس‌ها را به آن‌ها ارائه کنم. او افزوده بود: «غلب با دانش آموزانی روبه‌رو می‌شوم که گنجینه‌ی لغات فارسی آن‌ها نزدیک به صفر است و به‌دلیل عرب‌زبان بودن چگونگی کاربرد کلمات مشترک عربی در فارسی را هم نمی‌دانند...»

چند ماه بعد در جواب مطلب بالا دو نامه به دستمان رسید در یکی از آن‌ها فاطمه صوفیان از رامشیر نوشته بود: «آموزگاری با ۱۰ سال سابقه‌ی تدریس در پایه‌ی اول هستم. کلاس‌های من همیشه ۳۳ تا ۳۵ نفر دانش آموز دارد و فقط یک یا دو نفر به زبان فارسی تسلط کامل دارند. از راه‌های زیادی برای غنی‌سازی گنجینه‌ی واژگانی آن‌ها استفاده کردم و نتایج روشنی به‌دست آوردم.» صوفیان در ادامه نتایج به‌دست آمده را چنین معرفی کرده بود:

«۱. در مهر ماه که زمان معرفی دانش آموز و معلم به همدیگر است، اولیای آن‌ها را دعوت می‌کنم

و «برنامه‌ی آموزش خانواده» را نیز در اختیارشان قرار می‌دهم. آن‌ها هر ماه سر کلاس درس، در ساعاتی که دانش آموزان همراه مربی ورزش در حیاط مدرسه مشغول‌اند، سر کلاس من حاضر می‌شوند و از علوم گرفته تا ریاضی و هنر را آموزش می‌بینند.

۲. از آن‌ها می‌خواهم هرگاه با مشکلی مواجه شدند، مرا با تلفن در جریان بگذارند.

۳. برای عینی و ملموس کردن بعضی از عبارات و کلمه‌ها آن‌ها را به‌صورت مصور یا عینی در کلاس نصب می‌کنم. مانند پراکنده بودن صدف‌ها در کنار دریا. در این حال فراگیرندگان که معنی واژه‌ی «پراکنده» را نمی‌دانند، با پخش شدن صدف‌ها در تصویر، معنی را با شکل به ذهن می‌سپارند.

۴. اگر معنی واژه یا عبارتی را نفهمیدند؛ مهلت دارند که در زنگ تفریح از بچه‌های پایه‌های بالاتر پرس‌وجو کنند و روحیه‌ی پرسش و پژوهش در آن‌ها تقویت شود.

۵. دادن نقش در نمایش‌های کلاسی به بچه‌هایی که در تکلم به زبان فارسی ضعیف یا از نظر گنجینه‌ی لغات کم‌بضاعت هستند.»

مسئولیت‌بدهیم

در نامه‌ای دیگر **مهدي کاظمی** از شهرضا با

تأیید نظرات خانم صوفیان افزوده است: «من ۱۵ سال است که در مناطق دوزبانه‌ی روستایی و ترک‌نشین تدریس می‌کنم. دانش آموزان و دیگر اعضای این خانواده‌ها تا پیش از مدرسه فقط ترکی گفت‌وگو می‌کنند. بیشتر این دانش آموزان معمولاً به‌دلیل دوری راه یا وضعیت نامناسب مالی حتی در کلاس‌های آمادگی یا پیش‌دبستان هم شرکت نمی‌کنند. هنگام فراغت از تحصیل نیز عملاً به کشاورزی یا دامپروری مشغول‌اند. پس بنابر نیاز، لازم است راهکارهای زیر در ارتباط با آن‌ها اجرا شود:

۱. تدریس برخی درس‌ها با مطالعه و خوانش مطالب مجلات متنوع رشد تلفیق شود.

۲. در پایه‌ی اول اگر شیوه‌های تدریس معمول به روخوانی و تفهیم مطالب کمک نکند، از مواردی مثل جدول، پازل و چیستان که دانش آموزان بیشتر دوست دارند استفاده شود.

۳. تکمیل داستان‌های ناتمام و کوتاه در زنگ انشا برای افزایش گنجینه‌ی واژگان دانش آموز مؤثر است.

۴. بهره‌گیری از طبیعت پیرامون. مثلاً با گردش در محل زندگی یا محیط زیست طبیعی، آن را شرح دهند.

۵. با فرصت دادن و مسئولیت‌سپاری به دانش آموزان به آن‌ها مجال پرسش‌گری و احساس وظیفه دهیم.»



● منیره حبیب‌پور
● عکس: اعظم لاریجانی

روشی مجسم در تدریس

گفت‌و شنیدی با لیلا قائمی کیا، سرپرست آموزشی مدرسه‌ی استثنایی رحمت

اشاره

در این دوره از مجله، سرفصل‌آشنایی با آموزگاران و فعالیت‌های مدارس استثنایی کشور رقم زده شد و در همین زمان کوتاه مورد عنایت همکاران و مخاطبان گرامی قرار گرفت. در این شماره با یکی از آموزگاران در مدرسه‌ی استثنایی «رحمت» شهر ارومیه آشنا خواهید شد. تلاش ما این است که بتوانیم در شماره‌های بعد، از دوره‌ی هجدهم بار دیگر با معلمان زحمتکش این مدرسه و سایر آموزشگاه‌های استثنایی کشور هم دیدار داشته باشیم.

لیلا قائمی کیا، کاردان کودکان ناشنوا و سرپرست آموزشی گروه‌های استثنایی ناشنوا، جسمی - حرکتی، نیمه‌بینا و نابیناست. او بیش از بیست سال است که در این مراکز فعالیت دارد و همچنان با انگیزه به کار خود ادامه می‌دهد. گفت‌وگوی کوتاه ما با وی را بخوانید.

● خانم قائمی کیا، سرپرست آموزشی چه وظایفی دارد؟

● سرپرست آموزشی کسی است که با توجه به تجربه و سابقه‌ی زیاد در تدریس، بر فعالیت‌های آموزگاران نظارت دارد و در تشکیل کارگاه‌ها و جلسات آموزشی و شناسایی دانش‌آموزان دچار مشکلات خاص و ارائه‌ی راهکارها در قبال آن‌ها تلاش می‌کند. تهیه‌ی وسایل کمک‌آموزشی و راهنمایی در استفاده‌ی درست از آن‌ها نیز از مسئولیت‌های یک سرپرست آموزشی است. همکاران ما برای به‌روز کردن اطلاعات خود در دوره‌های ضمن خدمت شرکت می‌کنند و من به‌عنوان سرپرست آموزشی، برای کاربردی‌شدن این آموزش‌ها به کلاس‌های این همکاران می‌روم و ضمن بررسی پوشه‌ی کارها، تدریس آن‌ها را نیز ارزیابی می‌کنم.

● روند آموزش در این مدارس چگونه است؟

● روند آموزش بیشتر در جهت استفاده از روش‌های مجسم و مشارکت گروهی است. در حقیقت، روش آموزشی برای هر گروه دانش‌آموزی تفاوت دارد. ما از فیلم‌ها و تصاویر آموزشی استفاده می‌کنیم و هم‌فکری میان همکاران ما از شرایط اصلی کار است.

● با این توصیف، شما به سمت هوشمندسازی و استفاده از فناوری نیز پیش رفته‌اید؟

● جواب این سؤال تاحدی مثبت است. اگر نرم‌افزارهایی برای گروه‌های استثنایی وجود داشته باشد، می‌توانیم بگوییم به‌سوی هوشمندسازی رفته‌ایم.



ما از این نظر کمبود داریم. در این راه آماده‌سازی آموزگاران هم مهم است.

گروه‌های هفت‌گانه‌ی دانش‌آموزان استثنایی

۱. دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی: کم‌توان ذهنی به افرادی اطلاق می‌شود که عملکرد هوشی آنان به‌طور معنی‌دار پایین‌تر از میانگین است. با مشکلاتی در رفتار سازشی روبه‌رو هستند و این کنش در دوران رشد یعنی تا قبل از ۱۸ سالگی پدیدار شده است. مهارت‌های سازشی شامل مهارت‌هایی است که فقدان آن‌ها در زندگی مشکلاتی به‌وجود می‌آورد.

۲. دانش‌آموزان دارای اختلالات شنوایی:

این گروه شامل دانش‌آموزان ناشنوا و دانش‌آموزان نیمه‌شنواست. دانش‌آموزان ناشنوا با وجود استفاده از وسایل کمک‌آموزشی شنوایی، نمی‌توانند با باقی‌مانده‌ی توانایی شنوایی خود گفتار دیگران را از طریق حس شنوایی بشنوند. لذا از فراگیری زبان پیرامون خود از طریق حس شنوایی محروم‌اند.

۳. دانش‌آموزان دارای اختلالات بینایی:

نیز هستند که کم‌بینا نامیده می‌شوند. افراد کم‌بینا کسانی هستند که می‌توانند با کمک متخصص بینایی از باقی‌مانده‌ی بینایی خود استفاده کنند. این کمک‌ها شامل مواردی از قبیل استفاده از کتاب‌هایی با حروف چاپی درشت و به‌کارگیری نورپردازی ویژه برای افزایش فرصت‌های بینایی است. تعداد زیادی از دانش‌آموزان کم‌بینا در مدارس عادی درس می‌خوانند.

۴. دانش‌آموزان جسمی - حرکتی: مهم‌ترین مشخصه‌ی آن‌ها ناتوانی جسمی است. این ناتوانی ممکن است مادرزادی باشد و یا در اثر حوادث عارض فرد شده باشد. این کودکان به‌دلیل اینکه توان حرکت بسیار ضعیفی دارند، از تجهیزاتی مانند ویلچر، واکر و یا عصا استفاده می‌کنند. بسیاری از آن‌ها از هوش طبیعی و عادی برخوردارند و با مناسب‌سازی شرایط محیطی می‌توانند در مدارس عادی تحصیل کنند.

۵. دانش‌آموزان دارای اختلالات یادگیری: این گروه شامل دانش‌آموزانی است که نارسایی‌هایی در فرایند ادراکی، توجه، حافظه، دقت و... دارند که بر مهارت‌های تحصیلی (خواندن، نوشتن و ریاضی) آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

۶. دانش‌آموزان دارای اختلال هیجانی و رفتاری: دانش‌آموزان دارای اختلالات هیجانی و رفتاری مشکلات زیادی در ارتباط با دوستان و همسالان، والدین و معلمان خود دارند. در تکالیف درسی مشکل دارند، گاهی در نشان دادن رفتارها اغراق می‌کنند و یا در عملکرد تحصیلی و اجتماعی نارسایی نشان می‌دهند.

۷. دانش‌آموزان چندمعلولیتی: هم‌زمان از دو یا چند معلولیت رنج می‌برند. از جمله‌ی این وضعیت‌ها ناشنوایی - نابینایی است که نوعی نارسایی حسی دوگانه است. چندمعلولیتی می‌تواند به‌صورت کم‌توان ذهنی همراه با فلج مغزی نیز جلوه‌گر شود.

فاطمه

مهر من پریده!



● عصمت یغماییان

آموزشگاه مریم خوروبابانک

سال‌های اول خدمتم در یکی از روستاهای خوروبابانک در کلاس اول تدریس می‌کردم. دانش‌آموزی داشتم که عقب‌مانده‌ی ذهنی بود. در آن روستا مدرسه‌ای جداگانه برای این‌گونه دانش‌آموزان نبود. بنابراین، آن‌ها هم به مدرسه‌ی عادی می‌آمدند. یک روز مثل همیشه داشتم مشق بچه‌ها را بررسی می‌کردم و به دفتر هر کدام که تمیز و درست نوشته بودند مهر می‌زدم. نوبت این دانش‌آموز شد. دفترش فقط خط‌خطی بود. آن را امضا کردم و به او دادم. بعد از چند دقیقه گریه‌کنان پیش من آمد. دفترش را باز کرد و گفت: «خانم اجازه، مهر من از دفترم پریده!» من هم مهری برایش زدم و او خوش‌حال رفت سر جایش نشست.



هنر و برنامه‌ی درسی

• حسن شرفی

تولید هنری به کمک حوزه‌های یادگیری می‌آید

اشاره

دانش‌آموزان قابلیت‌های هوشی متعددی دارند و آموزگاران می‌توانند راه‌های مختلفی را طراحی کنند که متضمن استفاده از توانایی‌های آن‌ها باشند. با توجه به هوش‌های فضایی، بصری، موسیقایی-موزونی، بدنی-جنبشی و همچنین در ترکیب باهوش‌های دیگر که صاحب‌نظران علوم‌شناختی ارائه کرده‌اند، یکی از این مسیرها، درگیر ساختن دانش‌آموزان در مجموعه‌ی فعالیت‌های مربوط به تولید هنری است. به این ترتیب، بر شکل‌های مختلف هنری همچون طراحی، نقاشی، خوش‌نویسی، هنرهای دستی، عکاسی، نمایش (دانش تولید هنری) و همچنین مفاهیم حوزه‌های یادگیری (دانش مفهومی) تأکید می‌شود. در رویکرد تلفیقی «کاربرد هنر در آموزش»، انتظار می‌رود در درجه‌ی اول تقویت حوزه‌های یادگیری (علوم، ریاضی، دینی و...) صورت گیرد؛ ولی در رویکرد تلفیقی «کاربرد حوزه‌های یادگیری در هنر» انتظار می‌رود در درجه‌ی اول یادگیری هنر و در درجه‌ی دوم، برای مثال، یادگیری علوم تقویت شود (کاربرد مفاهیم علوم تجربی در هنر). به این ترتیب، آموزگاران گروه هنر و برنامه‌های درسی کوشش می‌کنند تا هنر را با کمک حوزه‌های یادگیری به‌طور عملی آموزش دهند.

اهداف کاربرد هنر در آموزش

۱. کاربرد هنر در آموزش و کاربرد حوزه‌های یادگیری در هنر به‌منظور ارائه‌ی الگو
۲. استفاده از هنرآموزگان در تأمین نیروی انسانی مدارس و تقویت دانش‌آموزگاران و معلمان هنر
۳. تلفیق دین و دانش و هنر (نگاه همه‌جانبه به برنامه‌ی درسی و آموزش)

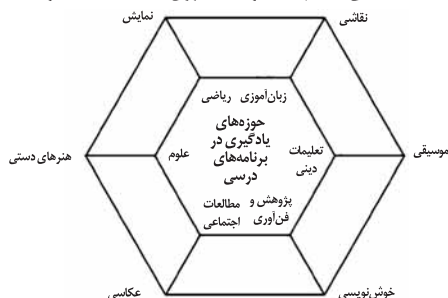
رویکرد تلفیقی به برنامه‌ی درسی و هنر

رویکرد تلفیقی به برنامه‌ی درسی و هنر به‌معنی آن است که ایده‌ها و مفاهیم آموزشی سایر دروس می‌توانند در خدمت یادگیری هنر قرار گیرند. از این‌رو کارکرد اولیه‌ی هنر و نقش ثانویه و تقویتی برنامه‌ی درسی و آموزش سایر حوزه‌های یادگیری مورد تأکید است. به عبارت دیگر، در ساعت هنر مفاهیم آموزشی در خدمت یادگیری هنر است؛ همان‌طور که در ساعت سایر حوزه‌ها، هنر می‌تواند در خدمت یادگیری قرار گیرد. در این نوع رویکرد تلفیقی به برنامه‌ی درسی هنر، ایجاد پیوند مفاهیم آموزشی و شکل‌های هنری همچون طراحی و نقاشی، هنرهای دستی (کار دستی)، خوش‌نویسی، عکاسی، نمایش و موسیقی با هدف یادگیری بهتر دانش‌آموزان (در درجه‌ی اول یادگیری درس هنر و در درجه‌ی دوم یادگیری سایر حوزه‌ها) صورت می‌گیرد. دانش‌آموزان با به‌کارگیری مواد و ایده‌های گرفته شده از مفاهیم آموزشی، به خلق اثر هنری در شکل‌هایی از هنرهای تجسمی و نمایشی می‌پردازند. به این ترتیب، انتظار می‌رود خلق اثر هنری در یک حوزه به یادگیری آن حوزه بینجامد.

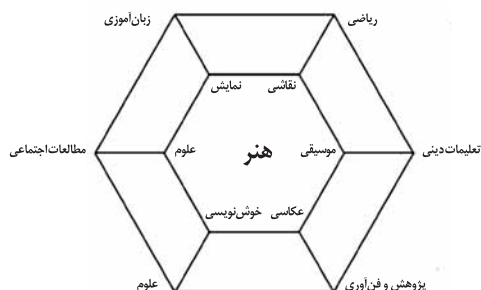
این نوع رویکرد تلفیقی به برنامه‌ی درسی (فرا برنامه‌ی درسی)، مدل دانه تسبیحی (با نوع دیگری از برنامه‌ی درسی تلفیقی (مدل‌های محاط شده) هم‌خوانی دارد (مهرمحمدی، ۱۳۷۸). اگر بخواهیم به‌صورت مفهومی بیان کنیم، این نوع تلفیق از طریق محاط کردن و نشان دادن یک یا چند ماده‌ی درسی (یک حوزه یا حوزه‌های یادگیری- کارکرد ثانویه) در ماده‌ی درسی دیگر (درس هنر) در شکل نشان داده شده است. فعالیت‌های یادگیری در این نوع تلفیق در جهت تقویت و پیشرفت یادگیری در درجه‌ی اول درس هنر و در درجه‌ی دوم سایر حوزه‌های یادگیری و یا برعکس است. این سه مدل به این شرح است.



۱. مدل دانه تسبیحی: لاک پشت از لاک بیرون آمده (ماخذ: نگارنده ۱۳۹۱)



۲. کاربرد مفاهیم آموزشی در هنر / شیوه‌ی تلفیقی محاط‌شده
مدل لاک پشت در لاک فرورفته: کارکرد اولیه‌ی هنر و نقش تقویتی در حوزه‌های یادگیری (ماخذ: نگارنده ۱۳۹۱)



۳. کاربرد هنر در آموزش / شیوه‌ی تلفیقی محاط‌شده
مدل لاک پشت در لاک فرورفته: کارکرد اولیه‌ی حوزه‌های یادگیری و نقش تقویتی هنرها (ماخذ: نگارنده ۱۳۹۱)

پروفسد

آموزش ابتدایی

اردیبهشت ۹۳



اسم خودت را بگو ۱۶: ریحانه محمدی
روش‌های ساده برای تزئین کلاس ۱۷: حسن‌رضا ترابی
فضه ماجان ۱۸: میترا دقیقی ماسوله
باغچه‌ای در گوشه‌ی کلاس ۱۹: مهدی افتخاری فیض‌آبادی
از لذت معلمی بی‌بهره‌نمانیم ۲۰: هرمز علی‌زاده
گل‌سرخ ۲۱: سیمین آذری نجف‌آبادی
نشان افتخار به مادران دانش‌آموزان با شرایط خاص ۲۲: زهرا کمشی کمر
کفش گلدار خانم معلم ۲۴: فاطمه صوفیان
سیب و کیک و دندان لق ۲۴: مهین روحانی
صداقت کودکانه ۲۵: مهین روحانی
کی گفته آموزش کار معجزه نمی‌کنه؟ ۲۶: کبری محمودی
خط‌کش‌هایی که زاویه‌سازی می‌کنند ۲۶: علی محمد وجدان
مرا ببینید! ۲۷: مسعود نظمیه
اگر دوباره به دنیا می‌آمدید...! ۲۸: احترام‌سادات میرفتاح
بدون زباله می‌شود! ۲۹: فاطمه ملکی ایمنچه
خانم معلم بوستان ۳۰: معصومه بافقی‌زاده
سی‌دی به یاد ماندنی ۳۰: منصور صالحی
گردن‌آویزی از گل ۳۱: سکینه کشاورزی
معلمان موفق ۳۲: زهره‌السادات اولیایی
برای همکار ۳۳: سعیده اصلاحی
زننده‌یاد استاد علی‌اکبر شعاری‌نژاد ۳۴: اصغر ندیری
زیباترین هدیه ۳۵: مژگان کلهری

اسم خودت را بگو

● ریحانه محمدی

معاون - آموزگار دبستان شهید ناصری، روستای کورش پروانه، خرم‌آباد

دوستم جواب نداد، دوباره سؤال کرد: «تشنیدی، اسمت چیست؟» خانم بزرگ که بغض کرده بود، صدای گریه‌اش بلند شد و با کلمات بریده گفت: «اجازه خانم، زری.» خانم معلم اسم او را یادداشت کرد و بالای سر من آمد. غافل از اینکه خانم بزرگ، اسم مادرش را گفته و او ثبت نموده است. چون خانم بزرگ هنوز در حال گریه کردن بود، من گفتم: «اجازه خانم، اسم مادرش را گفته است. اسم خودش خانم بزرگ است» و خانم معلم آن را اصلاح کرد. خانم معلم بالای سر من ایستاده بود و پرسید: «حالا بگو ببینم، اسم خودت چیست؟» شاید باورتان نشود ولی هرچه به ذهنم فشار آوردم نتوانستم اسمم را به یاد بیاورم. واقعاً نام خود را فراموش کرده بودم! با خود فکر کردم چه اشکال دارد من هم نام مادرم را بگویم. این کار را کردم؛ البته با این تفاوت که نام فامیل مادرم را گفتم و خانم معلم نوشت. دوستم خانم بزرگ که تا آن موقع هنوز در حال گریه کردن بود، از گریه ایستاد و گفت: «خانم، دروغ می‌گوید اسم مادرش را گفته است». در این هنگام معلم فریادی زد و گفت: «خانم مدیر این‌ها بلد نیستند اسم خود را بگویند؛ چه کار کنیم؟» خانم مدیر گفت: «بهتر است آن‌ها را به منزل بفرستیم تا ما امروز میز و نیمکت‌ها را بچینیم. فردا با اولیای خود به مدرسه بیایند تا اسم بچه‌های هر کلاس را بنویسیم.» به این ترتیب، من و دوستم اولین روز تحصیل دوران ابتدایی خود را با فراموش کردن نام خود آغاز کردیم. خاطره‌ی این روز را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. الان که معلم هستم، هر موقع دانش‌آموز پایه‌ی اولی را می‌بینم که در اولین روز مدرسه دچار اضطراب و نگرانی است به یاد اولین روز تحصیل خودم و اضطراب آن روز و فراموش کردن نام خود می‌افتم. در اولین روز مدرسه با محبت و خوش‌رویی به دانش‌آموزان پایه‌ی اول سعی می‌کنم خاطرات خوب و به دور از اضطرابی برای دانش‌آموزانم به‌وجود آورم.

اول مهرماه ۱۳۵۴ نخستین روز شروع تحصیل من در دوره‌ی ابتدایی بود. من و دو تن از دوستانم به نام‌های ستاره و خانم بزرگ، که در همسایگی هم بودیم، در یکی از مدارس شهر خرم‌آباد ثبت‌نام کرده بودیم. در اولین روز هر سه نفرمان با شور و شوق زیاد همراه پدرم به دبستان رفتیم. وقتی وارد شدیم، دانش‌آموزان زیادی در محوطه‌ی مدرسه بودند و بعضی از اولیا هم که همراه فرزندان خود آمده بودند، داخل حیاط مدرسه و یا بیرون از آن ایستاده بودند. ما هم به جمع دانش‌آموزان پیوستیم. اولیا نیز پس از یک ساعت ما را به مدرسه سپردند و رفتند. مدتی در حیاط دبستان بودیم. در این هنگام، یکی از مربیان مدرسه ما را به صف کرد و برایمان حرف زد. بعد هم شروع به خواندن اسم دانش‌آموزان کرد و گفت: «دانش‌آموزانی که اسمشان را می‌خوانم، بروند سر کلاس و بقیه داخل حیاط دبستان بایستند تا به مدرسه جدیدی که تازه تأسیس شده است انتقال یابند.» ما هم جزو دانش‌آموزانی بودیم که می‌بایست از آن مدرسه برویم. همگی به صف شدیم و با دو تن از مربیان به طرف دبستان جدید به راه افتادیم. از اینکه به مدرسه‌ی جدید می‌رفتیم زیاد خوشحال نبودیم و به‌خاطر مسیر رفت‌وآمد دوست داشتیم در همان مدرسه‌ی قبلی بمانیم. وارد حیاط دبستان جدید که تازه ساخته شده بود شدیم. همه‌ی کلاس‌ها خالی از میز و نیمکت بود. داخل حیاط نیز یک زیرزمین تاریک وجود داشت و پنجره‌های آن مشخص بود. به پنجره‌ها که نگاه می‌کردیم، احساس ترس وجودمان را فرامی‌گرفت. مدتی در داخل حیاط منتظر ایستادیم تا اینکه یکی از مربیان بچه‌ها را به صف کرد و گروه‌گروه به داخل کلاس‌ها رفتیم. او از ما خواست که دورتادور کلاس بشینیم تا اسم‌هایمان را یادداشت کند. همه‌ی بچه‌ها روی دو زانو نشستند. دوستم، خانم بزرگ، اولین نفری بود که خانم معلم بالای سرش آمد و از او خواست اسمش را بگوید. وقتی

روش‌های ساده برای تزئین کلاس

• حسن رضا ترابی
دبستان شهید سندروس، بیرجند

اشاره

جهت‌دار کردن فعالیت‌های دانش‌آموزان در زمینه‌های آموزش و پرورش از وظایف آموزگاران است. از آن‌رو که در هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم هستیم، می‌بینیم که دانش‌آموزان با هیجان خاصی به آراسته‌سازی کلاس و مدرسه‌های خود می‌پردازند تا به این نحو سپاس خود را نسبت به آموزگارانشان بیان کنند. در طول این فعالیت‌های خودجوش جا دارد با راهنمایی آموزگاران یا اولیای دیگر این حرکت سمت و سویی بگیرد.

حسن رضا ترابی چند روش ساده برای تزئین کلاس زیر نظر آموزگاران را پیشنهاد کرده است که می‌خوانید.

✓ به‌ویژگی‌های گروه سنی مخاطبان خود توجه داشته باشید؛ موضوع و زمینه‌ی خاصی را برای کلاس خود انتخاب کنید و طرح‌ها را حول آن محور در نظر بگیرید.
✓ ترجیحاً از رنگ‌های آرام استفاده کنید و قبل از آغاز طراحی، طرح اصلی

کار را روی کاغذ یا مقوا بکشید.

✓ به محتوای آموزشی که قرار است در طول سال تحصیلی تدریس کنید، توجه داشته باشید و از آن در انتخاب موضوع تزیینات استفاده کنید.
✓ از شلوغ کردن بی‌مورد دیوارهای کلاس به‌شدت پرهیزید.
✓ سعی کنید طرح‌ها با ارزش و فرهنگ اسلامی و ایرانی هم‌خوانی داشته باشد. در انتخاب طرح‌ها به جنسیت دانش‌آموزان نیز توجه کنید.
✓ می‌توانید با اندکی سرمایه‌گذاری، کلاس خود را از یک کلاس سرد، خشک و بی‌روح به یک کلاس زیبا، گرم و مدرن تبدیل کنید.
✓ در طراحی کلاس خود مکانی برای نمایش آثار دانش‌آموزان در نظر بگیرید
✓ برای حفظ و نگهداری هرچه بیشتر دیوارها از چسباندن مستقیم تزیینات به آن‌ها پرهیزید؛ استفاده از پونز و سوزن‌های ته‌گرد بر روی یونولیت، خرابی کمتری ایجاد می‌کند.
✓ در صورت امکان، از ساخته‌های خود در سال‌ها یا مناسبت‌های آینده استفاده کنید.





فضه ماجان

اشاره

میترا دقیقی ماسوله، آموزگار پایه‌ی سوم دبستان کوثر دختران از منطقه‌ی چهار تهران به مناسبت روز معلم و برای قدردانی از خانم معلم پایه‌ی اول خود، طلعت گلزار، با تلاش و پیگیری او را که اکنون دوران بازنشستگی را می‌گذراند، پیدا کرده است. گلزار در سال ۱۳۴۸ در دبستان پروین اعتصامی ماسوله تدریس می‌کرده است.

آن روز که دقیقی به دفتر مجله آمد و این متن را همراه عکس‌هایش به دست‌اندرکاران مجله داد، بسیار علاقه‌مند بود که خاطره‌ی نرفتن به مدرسه و خدمت به پیرزن همسایه به همراهی ملیحه (هم‌کلاسی‌اش) را چاپ کنیم. حقیقت آن است که ما هم تحت تأثیر این ماجراها قرار گرفتیم. ادامه‌ی موضوع را با خواندن خاطره و دیدن عکس‌های دو نسل در کنار یکدیگر پی‌بگیرید.

در زمان کودکی در ماسوله زندگی می‌کردم. شهری زیبا و تاریخی، که مردمان مهربانش خاطرات خوب و زیبایی برایم به‌جا گذاشته‌اند. به‌یاد دارم کلاس دوم ابتدایی بودم که به‌جای مدرسه رفتن به پیشنهاد دوستم، ملیحه، به خانه‌ی همسایه‌مان **فضه ماجان** رفتیم تا کمکش کنیم و خانه‌اش را تمیز کنیم.

فضه ماجان پیر و زمین‌گیر بود، فرزندی هم نداشت که به او کمک کند. برای همین آن روز ما این تصمیم را گرفتیم.

به زحمت به او فهمانیدیم که رفته‌ایم خانه‌اش را تمیز کنیم. خانه‌ی او فقط یک اتاق بود با دیوارهایی از سنگ رودخانه و یک دست‌شویی سنگ بسته کوچک کنار آن. یک چراغ خوراک‌پزی هم کنار اتاق بود که دور آن دوده گرفته بود.

ملیحه چراغ را به من داد و گفت: «تو این چراغ را تمیز کن تا من فرش حصیری را جارو کنم». من مشغول تمیز کردن چراغ شدم و سرتاسر لباس نارنجی رنگم را، که به تازگی زن عمویم برایم قلاب‌بافی کرده بود، سیاه و نفتی کردم. وقتی کارم تمام شد رفتم تا به ملیحه در تمیز کردن دیوارهای سنگی کمک کنم که متوجه شدیم لابه‌لای سنگ‌ها کاغذهایی را پنهان کرده است. وقتی آن‌ها را بیرون کشیدیم، دیدیم اسکناس‌هایی هستند که مردم به فضه ماجان داده بودند. یک تکه گونی پیدا کردیم و از فضه ماجان سوزن خواستیم. او یک سوزن لحاف‌دوزی به ما داد و ما با آن تکه گونی و سوزن لحاف‌دوزی برای او یک کیف دوختیم و پول‌هایش را داخل کیف گذاشتیم و به او دادیم. بعد هم زیر گوشش داد زدیم: «تنه، این هم پول‌هایت. مراقب آن‌ها باش». پیرزن کیفش را گرفت و نگاهی به اتاق تمیز شده کرد و گفت: «الهی خیر ببینید».

پدر و مادر من که از ساعت ده صبح تا یک بعدازظهر دنبال ما می‌گشتند و حسابی نگران شده بودند، وقتی ما را دیدند، فهمیدند کجا بوده و چه کرده‌ایم. مادرم با اخم در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود مرا بغل کرد. من از اینکه بی‌اجازه رفته و باعث نگرانی مادرم شده بودم، پشیمان شدم ولی قلباً خیلی خوشحال بودم که به فضه ماجان کمک کرده‌ایم. آن شب تا صبح به فکر ملیحه بودم که خانواده‌اش با او چه برخوردی کرده‌اند. روز بعد وقتی به مدرسم رفتم ملیحه را با دست و صورت کبود دیدم. حسابی تنبیه شده بود!

ما می‌دانستیم این پیرزن گرسنه‌ی یک لقمه نان و تشنه‌ی یک جرعه آب نبود بلکه گرسنه و تشنه‌ی محبت بود.

باغچه‌ای در گوشه‌ی کلاس

● مهدی افتخاری فیض‌آبادی

آموزگار دبستان شهید محمدآبادی، زاوه، خراسان رضوی

اشاره

تا حال به فعالیت‌ها و قابلیت‌های آموزگاران در کلاس‌های چندپایه اشاره کرده‌ایم. در اینجا نیز ابتکار یکی دیگر از این آموزگاران را با عنوان «باغچه‌ای در گوشه‌ی کلاس» به محضر شما معرفی می‌کنیم.

هر سال در اواخر اسفندماه که پدرم در باغچه‌ی حیاطمان گل می‌کاشت، من هم با شوق و ذوق فراوان در گوشه‌ای از آن دانه‌ی نخود یا لوبیا را زیر خاک می‌کردم. از آن زمان هم کارم این می‌شد که هر روز به گوشه‌ی باغچه سر بزنم. بعد از چندین روز انتظار یک روز صبح وقتی می‌دیدم گیاهی کوچک در گوشه‌ی باغچه سر از زمین برآورده است و به من و خورشید لبخند می‌زند، انگار دنیا را به من داده بودند. با شور و هیجان دست همه را می‌کشیدم و آن‌ها را به تماشای بوته‌ی تازه رسته‌ی خود می‌بردم و با این کار آن‌ها را هم هیجان‌زده می‌کردم. از آن پس تماشای گیاهی که هر روز بزرگ‌تر می‌شد، یکی از سرگرمی‌های آموزنده و لذت‌بخش من بود. کم‌کم در سال‌های بعد برای خودم در باغچه، قسمت مجزایی درست می‌کردم و گیاهان مختلفی می‌کاشتم و خوب می‌دانستم که کدام یک زودتر سبز می‌شود، کدام سریع‌تر رشد می‌کند و....

خاطرات شیرین کشاورزی من و آموخته‌هایم در این زمینه باعث شد که برای آموزش بخش گیاهان درس علوم در گوشه‌ای از کلاس چندپایه‌ی دبستان شهید محمدآبادی روستای نیازآباد با دانش‌آموزانم باغچه‌ای درست کنیم و هر روز در کلاس علوم باشیم!



تصویرگر: میثم موسوی



دبستان پروین اعتصامی ماسوله ۱۳۴۸
از چپ به راست: میترا دقیقی ماسوله، طلعت گلزار، ایرن علیزاده



دبستان دخترانه‌ی کوثر منطقه‌ی ۴ تهران ۱۳۹۲
از چپ به راست: نفیسه جلیوند، میترا دقیقی ماسوله، طلعت گلزار

از لذت معلمی بی بهره نمانیم

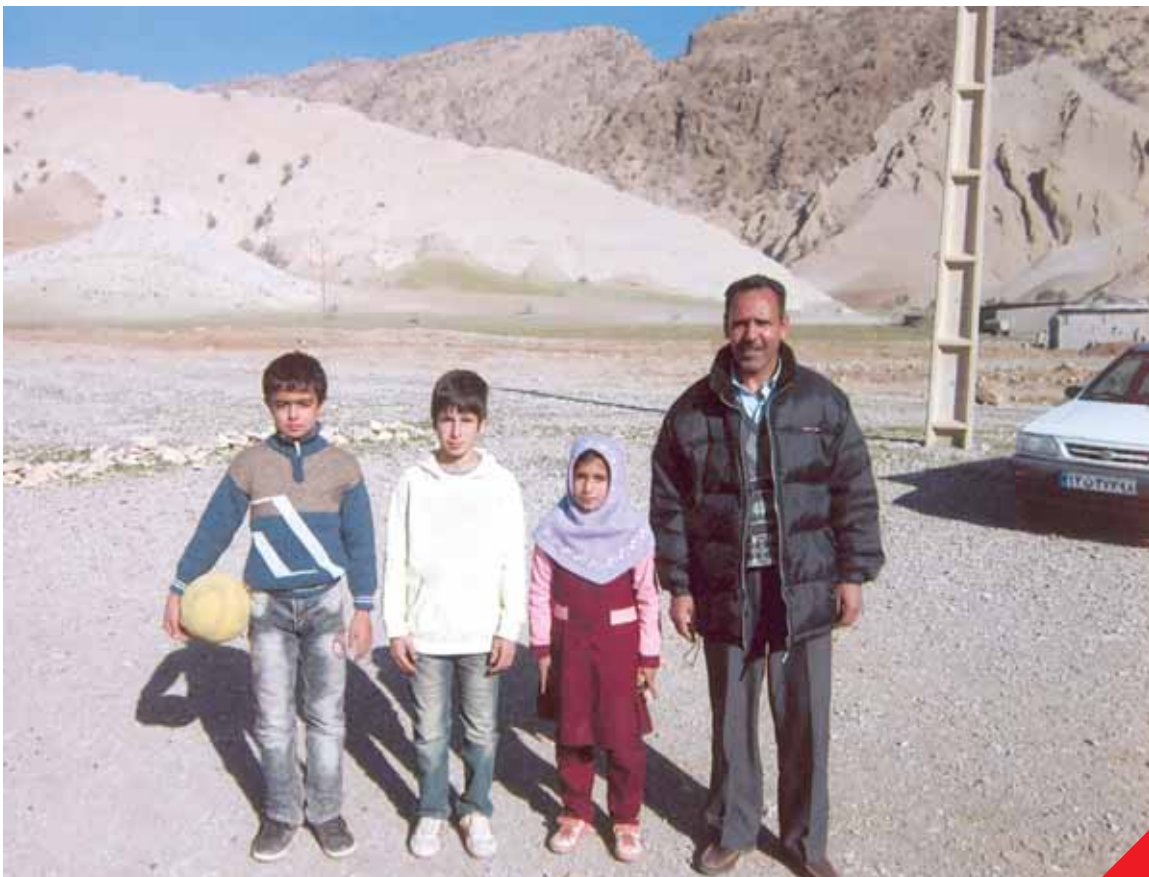
● هرمز علی زاده
آبدانان، ایلام

زیاد امیدوار نبودم که به آسانی از صافی گزینش نجات یابم. در این مدت هم بیکار ننشستم. در فاصله‌ی بین برگشتن از جبهه (سال ۱۳۶۳) تا ورود به اداره‌ی آموزش و پرورش (سال ۱۳۶۳)، روزها به کارگری ساده و ساختمانی مشغول بودم و بعضی از شب‌ها هم موفق می‌شدم به نماز مغرب و عشا در جمع معتمدان محل برسم.

یک سالی می‌شد که یکی از برادرانم به‌عنوان خدمتگزار، به استخدام اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان درآمده بود. مسئولیت حوزه‌ی کاری ایشان به دادم رسید. وقتی یکی از اقوام نزدیکمان عمرش را به شما داد، دو روز از هفته را عهده‌دار مسئولیت برادرم به‌عنوان آبدارچی در اداره شدم تا او بتواند در مراسم تدفین متوفی شرکت کند. وقتی داشتیم با لیوان‌های چای از کارکنان اداره پذیرایی می‌کردم، رئیس وقت اداره (خدا به او عزت ببخشد)، که همشهری‌مان بود، پرسید: «فلانی، چند کلاس سواد داری؟» گفتم:

انگار همین دیروز بود که آقای حسینی پرونده‌ام را ورق زد و پرسید: «شما چرا با عده‌ای از هم‌کلاسی‌هایت بیشتر مراوده و رفت‌وآمد داشته‌ای؟ بلدی سوره‌های حمد و توحید را درست بخوانی؟!» و بعدش هم گفت: «برو تا ببینیم چه می‌شود کرد». سی و یک سال از آن تاریخ می‌گذرد، هنوز که هنوز است آن بازخواست‌ها و تهدیدها مدام این سؤال را در ذهن مشوش من بازیابی می‌کنند که: «به راستی چرا من که دوازده سال پشت میز کلاس درس نشسته و بعد از آن بلافاصله راهی جبهه‌های جنگ شده بودم و بعد از کشیدن سختی‌های زیاد در طول دو سال خدمت سربازی، که آن هم به‌طور تصادفی زنده به خانه برگشته بودم، باید پاسخگوی چنین سؤالاتی باشم؟» دوست ندارم بیشتر از این حاشیه‌تراشی کنم. می‌خواهم زودتر به اصل ماجرا برسم.

بعد از گذراندن آزمون استخدام پیمانی و پاسخ به سؤالات آقای حسینی





● سیمین آذری نجف‌آبادی

یکی از اولین سال‌های خدمتم «روز معلم» در راه بود. من که می‌دانستم وضعیت اقتصادی خانواده‌های دانش‌آموزان طوری نیست که بتوانند به راحتی برای معلم هدیه تهیه کنند، به آن‌ها گفتم: «بچه‌ها من برای روز معلم از شما هدیه‌ای قبول نمی‌کنم. همین که دانش‌آموزان خوبی هستید کافی است و یک شاخه گل که نشان می‌دهد شما به یاد این روز بوده‌اید، مرا خوش‌حال می‌کند.» فردا صبح زنگ اول هفت - هشت تا از دانش‌آموزانم بعد از پنج دقیقه‌ای تأخیر دوان‌دوان و نفس‌زنان در آستانه‌ی در کلاس حاضر شدند و در حالی که هر یک چند شاخه گل سرخ در دست داشتند، گفتند: «خانم اجازه بفرمایید.» من که کمی تعجب کرده بودم، گل‌ها را گرفتم و گفتم: «سلام بچه‌ها، چرا دیر آمدید.» که ناگهان یک باغبان با لباس سراپا سبز مخصوص شهرداری از سالن وارد شد و مرا دید. در حالی که به گل‌های توی دستم نگاه می‌کرد، گفت: «دست شما درد نکنه خانم معلم! شما که به بچه‌ها بگویید گل بچینند وای به حال بقیه‌ی مردم!» فوراً حدس زدم که او باید باغبان بوستان پشت مدرسه باشد و صحبت‌های ناشیانه‌ی من باعث شده است بچه‌ها به گل‌های پارک حمله کنند. در همین لحظه مدیر که ورود آقای باغبان را از پنجره‌ی دفتر دیده بود، وارد سالن شد و با سلام و احوال‌پرسی ایشان را به صرف چای دعوت کرد و مرا که از طرفی خجالت کشیده بودم و از طرفی هم حساسی خنده‌ام گرفته بود، از این ماجرا نجات داد.

حالا دیگر به بچه‌ها می‌گویم: «بچه‌های عزیز، یک نامه‌ی کوتاه از شما برابیم کافی است که هم آن را به یادگاری نگه می‌دارم و هم می‌دانم که شما به یاد «روز معلم» و من بوده‌اید.»



«دیپلمه‌ام و تازه هم از خدمت سربازی برگشته‌ام. در ضمن می‌توانی از برادرت که با بنده هم‌کلاس بوده است، بقیه‌ی قضایا را بپرسی.» برادرش مشغول درس خواندن در تربیت معلم بود. از چهره‌اش پیدا بود که نگران وضعیت پیش آمده و سرنوشت حال و آینده‌ی من است. شاید هم بیشتر به‌خاطر اینکه مدرک دیپلم داشتم! چون در آن موقع در دیار ما دیپلم مدرک مهم و بالارزشی بود و بیشتر کسانی که دوایر دولتی را پر کرده بودند، دانشسرای بودند یا با مدرک پنجم ابتدایی و سیکل استخدام شده بودند. هنگام اذان ظهر، وقتی رئیس اداره داشت از جلوی آبدارخانه رد می‌شد، خود را به او رساندم و جریان آزمون استخدامی و سخت‌گیری‌های گزینش را برایش تعریف کردم. او به من قول داد با آقای صحبت کند که گویا سفارش ایشان چنان جدی انجام گرفته بود که حقیر را برای همیشه از احضار مجدد و مصاحبه‌های بعدی معاف کرد. بالاخره در سال ۱۳۶۴ با حفظ سمت، به عنوان انباردار و متصدی توزیع کتب درسی وارد آموزش و پرورش شدم. چند ماهی از این ماجرا نگذشته بود که یک روز آقای امامی، رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش، رو به من کرد و گفت: «اینجا جای شما نیست، به مدرسه برو و معلمی کن.» باورم نمی‌شد که او این را از سیمین دل می‌گوید. بنا به راهنمایی ایشان به کلاس درس رفتم. تا خواستم به خودم بیایم و چگونگی تدریس و تفهیم درست مطالب را از دل تجارب سی ساله‌ام بیرون آورم، دیدم ۳۱ شهریور ۱۳۹۲ است. چه بگویم؟ آغاز بازنشستگی یا پایان بازنشستگی! فرارسیده است. هیچ چیز آرام و امیدوارم نمی‌کرد؛ جز این جمله‌ی معروف هنری آدامز: «معلم یک عمر اثر می‌گذارد. او هرگز نمی‌داند نفوذش کجا متوقف خواهد شد.» این جمله توانست به من کمی آرامش خاطر بدهد و گر نه جدایی از مدرسه، دانش‌آموز و درس غم‌انگیزتر از همه‌ی جدایی‌هاست و اگر دست خود انسان باشد باید تا می‌تواند و انرژی دارد، نگذارد از «لذت معلمی» بی‌بهره بماند و یا او را بی‌بهره کنند.

دل نکینم!

آموزگاران و همکاران فرهنگی گاهی به کوتاهی و اختصار چنان مفاهیم بلندی را می‌آفرینند که جای هیچ‌چون و چرایی در استفاده از آن‌ها برای ما باقی نمی‌ماند.

هرمز علی‌زاده نیز از آن دسته همکارانی است که مطالب کوتاه و گاه اثرگذاری می‌نویسد. البته او چند جمله درد دل داشت که ما بخش آخر آن را برای چاپ در اینجا انتخاب کردیم و فکر می‌کنیم حرف دل خیلی‌ها باشد. با هم می‌خوانیم: «... بعد از ۲۲ ماه حضور در جبهه و شرکت در سه عملیات، آن هم بودن در سخت‌ترین و حساس‌ترین منطقه‌ی جنگی، یعنی تنگه چزابه، وقتی می‌خواستیم ترخیص شوم، دوست نداشتم دوستانم و منطقه‌ی جنگی را که به آن انس گرفته بودم، در آن شرایط خاص به آسانی ترک کنم! ترجیح دادم به شکل اختیاری پنج روزی در خدمت هم‌قطارانم باشم. حال دوست دارم کاری کنید که همکاران آموزگار نیز به آسانی از آموزش و پرورش و بچه‌ها دل نکنند و بُرنند و آرزوی بازنشسته شدن نداشته باشند...»

• زهرا کمشی کمر

معاون آموزشی مجتمع استثنایی علی آباد کتول

نشان افتخار به مادران دانش آموزان با شرایط خاص

تجلیل از مقام شامخ مادر و ارج نهادن به ارزش وجودی این گوهر گران بها از بدو خلقت کار بسیار مشکلی بوده است.

در قرآن، روایات، احادیث ائمه‌ی معصومین و در فرهنگ و ادبیات غنی ملل گوناگون، درباره‌ی مادر و قدردانی از او سفارشات مؤکدی شده است که اگر ما به تمام این دستورات هم عمل کنیم شاید بتوانیم فقط لحظه‌ای از بیدار خوابی‌های یک شب مادر را درک کنیم. این موجود شگفت خلقت (مادر) خود افتخار می‌کند که خداوند او را برای چنین کار با عظمتی خلق کرده است و رشد تدریجی فرزندش و امید به آینده او را استوارتر و با انگیزه‌تر از قبل به انجام مسئولیت‌هایش تشویق می‌کند. فرزند نیز سعی می‌کند با پیشرفت‌هایی که در زندگی‌اش به‌دست می‌آورد، به جبران زحمات‌های او بپردازد. مادر با مشاهده‌ی موفقیت‌های او به خود می‌بالد و با انگیزه‌تر از قبل می‌شود.

مطلب حاضر درباره‌ی مادرانی است که در تمام ویژگی‌های فوق مشترک‌اند و تنها تفاوت آن‌ها با سایر مادران شرایط خاص فرزندانشان (داشتن معلولیت‌های ذهنی، جسمی و حرکتی و چند معلولیت و...) می‌باشد. واژه‌ی مادر با تمام زیبایی و جامعیت آن به تنهایی نمی‌تواند بازگوکننده‌ی ایثار و فداکاری مضاعف چنین مادرانی باشد. شاید هیچ واژه‌ای نتواند لحظه‌ای از ایثارگری‌ها و عشق این مادران را به زبان یا به نگارش درآورد.

در چندین سال تجربه‌ی آموزشی خود، وجود معلمان یا به عبارت دیگر (مادران دارای فرزند معلول) را در کنارم احساس کردم. به راستی که اگر آن‌ها حضور نداشتند کار آموزش ما با کیفیت دلخواه صورت نمی‌گرفت. اگر امروز در مورد این معلمان دلسوز (مادران دارای فرزند معلول) نگویم و ننویسم، گویی بخشی از مسئولیت شعلی‌ام را به انجام نرسانده‌ام.

به صراحت بیان می‌کنم اگر ادعا می‌کنیم معلم هستیم، از قبل برای ما هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی صورت گرفته و سرمایه‌های مادی و معنوی صرف شده است تا بتوانیم به تعهداتمان عمل کنیم. ولی به سبب شرایط خاص دانش‌آموزان استثنایی اگر مادران آن‌ها فرایند آموزش را در خانه و مدرسه ادامه ندهند، مطمئناً نمی‌توانیم جریان یادگیری را در این دانش‌آموزان تحقق بخشیم. من در میان مادران دارای چنین فرزندانی نمونه‌هایی را یافته‌ام که باید به دنبال اعطای نشانی خاص برایشان باشیم؛ شاید مرهمی باشد بر تمام آلامی که آن‌ها تحمل کرده‌اند و می‌کنند. همان مادرانی که بعد از اطلاع از شرایط خاص فرزند خود صبورانه برای انتقال هر مفهومی به آنان گرما و سرما را تحمل می‌کنند و از هر راهی که بتوانند قدمی برای پیشرفت فرزند خود برمی‌دارند. برای مادری که از اولین مراحل آموزش فرزندش هر روز پا به پای معلم در کلاس درس و خارج از آن در انتظار انتقال مطلبی می‌ایستد، از معلم روش تدریس یاد می‌گیرد، تکرار و تمرین می‌کند و اشکالات احتمالی خود را رفع می‌کند تا بتواند مانند یک معلم در پیشرفت فرزندش یاریگر او باشد.

در این سال‌ها مادرانی را مشاهده کردم که در بدو ورود به مدرسه در اوج ناامیدی و نگرانی بودند ولی با گذشت زمان و پس از دریافت مشاوره و راهنمایی و گوش دادن معلمان و مشاوران به درد دل‌هایشان هر سال پیشرفت و موفقیت

تدریجی فرزند خود را جشن می‌گرفتند و با اشک شوق و لبخند سرشار از رضایت و دعای زیر لب مدرسه را به قصد فردایی روشن ترک می‌کردند.

دل مشغولی من مادران دانش‌آموزانی است که در حال حاضر شاید در مدرسه حضور فیزیکی نداشته باشند و پس از فارغ‌التحصیلی فرزندانشان دیگر هر روز آن‌ها را نبینیم ولی هنوز هم با آن‌ها ارتباط داریم. برای مادران نرگس‌ها که هر بار آن‌ها را می‌بینم مراحل تدریس «آب» - که سال‌ها پیش در دفتر فرزندشان نوشته‌ام - در ذهنم تداعی می‌شود و در هر بازدیدمان خاطرات تحمل صبری‌های آن‌ها را بازگو می‌کنم تا مطمئن باشند که فداکاری‌هایشان را فراموش نکرده‌ام.

دیدار مادر مهدی و مرتضی که بعد از ازدواج فرزندانشان، دغدغه‌ی شغل و تحصیل آن‌ها آرامش را از این مادران گرفته است. آن‌ها از من انتظار دارند که پیشنهاد اشتغال دانش‌آموزان استثنایی را - که سال‌ها پیش به سازمان آموزش و پرورش استثنایی و ارگان‌های ذی‌ربط داده‌ام - پیگیری کنم و به مقامات بالای کشور (ریاست جمهوری و وزیر آموزش و پرورش) انتقال بدهم تا شاید مشکل اشتغال و تحصیل، دانش‌آموزان گروه کم‌توان ذهنی و سایر گروه‌ها در دانشگاه حل شود.

نگاه به چهره‌ی مادر معصومه و فاطمه و علی و محمد است که با وجود داشتن شرایط خاص معلولیت جسمی و حرکتی و سایر معلولیت‌های فرزندانشان، خود به شوق یادگیری آنان خواب را از چشمان خود می‌گیرند و گاهی با تحمل شرایط سخت اقتصادی برای اینکه فرزندانشان با آرامش خاطر به تحصیل ادامه دهند، در مدرسه حاضر می‌شوند.

انتقال دغدغه‌ی مادران دیروز و امروز، اکنون شکل دیگری به خود گرفته است که انگیزه‌ی مرا برای انتقال این تجربه و پیشنهاد دوچندان می‌کند و آن هم توقعات دانش‌آموزانی است که در گروه کم‌توان ذهنی و... فارغ‌التحصیل شده‌اند و پیگیر مسئله‌ی ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه و اشتغال خود هستند.

سؤال‌اتی که در پی می‌آیند در هر مقام مسئولی این انگیزه را ایجاد می‌کنند که در هر پست و مقامی که هستیم بتوانیم قدمی هر چند ناچیز برای آرامش خاطر همه‌ی آنان برداریم.

- آیا چنین مادرانی نیاز به حمایت و تشویق ویژه از طرف ارگان‌های ذی‌ربط ندارند؟

- آیا بهتر نیست برای درمان انواع بیماری‌هایی که در اثر تحمل شرایط سخت به آن‌ها گرفتار شده‌اند از طرف سازمان‌های بیمه‌گر حمایت شوند؟

- آیا حق آن‌ها نیست که اگرچه به دانشگاه نرفته و واحدی با نام روش تدریس را نگذرانده‌اند، چون همپای معلمان گروه‌های مختلف استثنایی به یادگیری فرزند خود کمک می‌کنند، نشان معلم فداکار دریافت نمایند؟

- و اینکه آیا نمی‌شود به دنبال راهی بود که دغدغه‌ی امرار معاش چنین مادرانی از طرف ارگان‌های خاص مرتفع گردد تا آن‌ها بتوانند با خیالی آسوده در کنار فرزندانشان خود باشند و فرزندان معلول آن‌ها با آرامش خاطر به تحصیل ادامه دهند؟



کفش گلدار خانم معلم

● فاطمه صوفیان
آموزگار پایه‌ی اول دبستان ۵ آذر، رامشیر

خانم معلم کلاس اول، که بنده باشم؛ حکایت کفش گلدارم را برایتان می‌نویسم. از پارچه‌های دم‌قچی که رنگارنگ و قشنگ بودند، غنچه‌هایی به اندازه‌ی یک گردو درست کرده بودم. زیاد زیاد! کفش سفیدی داشتم که پاشنه‌ی طبی و استانداری داشت. کم‌کم از رنگ و رو رفته بود و سوراخ‌های ریز و درشتی



سیب و کیک و دندان لق

تلفیق درس هنر و دینی در توضیح دادن مفهوم اسراف

بعد یکی یکی مراحل کشت و عمل‌آوری گندم تا زمان آسیاب کردن و به‌دست آوردن آرد را توضیح دادند. من هم در ادامه گفتم: خدا اسراف‌کاران را دوست ندارد. اگر نتوانستید همه‌ی خوراکی‌تان را تمام کنید، آن را به دوستانتان بدهید یا داخل پلاستیک بگذارید و به خانه ببرید و به خواهر یا برادرتان بدهید. زنگ به آخر رسید. بچه‌ها قول دادند دیگر اسراف نکنند. زهرای هم معذرت‌خواهی کرد. زنگ بعد یکی از بچه‌ها آمد و در حالی که گلابی نیم‌خورده‌ای در دستش بود، گفت: «خانم، دندانم لق شده است و درد می‌کند. پلاستیک هم ندارم. بقیه‌اش را شما بخور.» گفتم: «من که الان باید درس بدهم. برو با طرف دیگر دهانت بخور.» همین صداقت کلاس اولی‌هاست که باعث می‌شود بیست سال به کلاس اولی بودن عشق بورزم و در پایه‌ی اول تدریس کنم.

بالاخره آن نهال کوچک به درخت تبدیل شود و سیب بدهد؟» بعد کیک را برداشتم و گفتم: «فکر می‌کنید برای اینکه این کیک درست شود، چند نفر زحمت کشیده‌اند؟» بچه‌ها قبل از اینکه توضیح دهند، گفتند: «کیک را زهرای انداخت» و

هنر داشتیم و دانش‌آموزان مشغول نقاشی کشیدن بودند. من هم قدم می‌زدم. دیدم داخل سطل زباله دوباره یک کیک نیم‌خورده انداخته‌اند. به دانش‌آموزان گفتم: «دفترهایتان را ببینید؛ چون می‌خواهم برایتان داستان تعریف کنم.» بچه‌ها گفتند: «امروز که چهارشنبه نیست، روزهای چهارشنبه است که کتاب داستان می‌خوانیم و بعد نقاشی‌اش را می‌کشیم.» گفتم: «بله. اما به این داستان گوش کنید».

امام رضا(ع) یک روز وارد حیاط شد. دید یک سیب نیم‌خورده را داخل باغچه انداخته‌اند. آن را برداشت و رفت. همه‌ی افراد خانه را صدا زد و پرسید: می‌دانید که برای این سیب چه افرادی زحمت کشیده‌اند تا رسیده و آبدار شود؟ چند نفر باید زمین را آماده کنند، نهال بکارند و چند سال از آن مراقبت کنند تا

نمونه کار: میثم موسوی



روی آن پیدا شده بود. غنچه‌های گل پارچه‌ای را برای استفاده در رنگ هنر با خود به کلاس برده بودم. به ذهنم رسید که ابتدا با آن‌ها رویه‌ی سوراخ شده‌ی کفشم را تزئین کنم! کفش رنگ و رو رفته را با گل‌های رنگی تزئین کردم؛ دیدنی شد! به درخواست بچه‌ها کفش را هنگام تدریس به پا می‌کردم و آن‌ها از دیدن منظره‌ی زیبای این کفش با گل‌های پارچه‌ای لذت می‌بردند. این حکایت سال گذشته بود. امسال هم ضمن تدریس در کلاس از این کفش استفاده می‌کنم. اما دیدگاه بچه‌های امسال من کاملاً متفاوت است. آن‌ها از من درخواست کردند که با کفش‌های کهنه و رنگ و رو رفته‌ی آن‌ها نیز همین کار را بکنم. برای اطمینان از آن‌ها خواستم ابتدا از مادرشان اجازه بگیرند و بعد اگر کفش رنگ و رو رفته‌ای در خانه دارند، به مدرسه بیاورند تا تزئین کنم.

روز بعد صفی از کفش‌های کهنه‌ی بچه‌ها در مقابلم بود. دقیق آخر کلاس و رنگ تفریح و رنگ هنر آن روز به کاشتن گل‌های کوچک پارچه‌ای بر روی کفش‌های کهنه‌ی بچه‌هایم اختصاص داشت! همه با هم کفش‌های گلدارمان را به پا کردیم و عکس یادگاری گرفتیم. من این گل‌های پارچه‌ای را با این هدف که بچه‌ها حتماً برگردند و از این کفش‌ها استفاده کنند، درست نکردم بلکه خواستم از دورریزهایی که می‌توانند باعث تغییر و زیبایی در اطرافمان شوند؛ استفاده کرده باشم. اما مسئله غیر از این شد. فردای آن روز و تا هفته‌های بعد بچه‌ها با کفش‌های گلدار رنگی به مدرسه آمدند. آن‌ها کفش‌های جان گرفته را از گوشه‌ی خاکی خانه درآورده و با شادمانی و شمع به پا کرده بودند. خلاصه، تا گل‌ها جان داشتند، بچه‌ها کفش‌های نو و تمیز خود را گاه‌گاهی در طول

هفته با کفش‌های گلدارشان عوض می‌کردند. من هم کفش سفید گلدارم را در گوشه‌ای از کمدم نگه داشته‌ام. ساعتی که نمایش خلاق داریم و گاه‌گاهی در هنگام تدریس دروس جدید برای تنوع آن‌ها را به پا می‌کنم. آن روز یکی از بچه‌ها راضی نشد کفش گلدارش را به پا کند. آهسته کفش را از پا درآورد و من روی آن با گل‌هایی که خود انتخاب کرده بود؛ تزئین کردم اما با کمال تعجب دیدم که کفش‌ها را در جاکتایی میز جای داد و پابرهنه ماند! پرسیدم: «چرا؟» گفت: «می‌ترسم گل‌هایش بیفتد و مادرم کفش قشنگ مرا نبیند!» به او قول دادم که گل‌ها با چسب محکم چسبیده‌اند و اگر هم احتمالاً افتادند من حتماً دوباره روی کفش او را گل خواهم کاشت. آرام شد و با لبخند کودکانه‌ی کفش‌ها را به پا کرد.

صداقت کودکانه

● مهین روحانی

دبستان محمد تقی رحمانی، قوجان

آن سال پایه‌ی دوم را تدریس می‌کردم. نوبت بعد از ظهر بودیم و هوا تقریباً گرم بود. اغلب دانش‌آموزان چون تازه ناهار خورده بودند، وقتی به مدرسه می‌آمدند کمی کسل بودند ولی آن روز برخلاف روزهای دیگر بود. دانش‌آموزان دور تا دور میز گل شقایق چیده بودند. وسط میز هم با گلبه‌های شقایق نوشته بودند «معلم». روی تخته‌ی کلاس فائزه با خط خوش نوشته بود «روز معلم مبارک باد». وارد کلاس که شدم، همه‌ی دانش‌آموزان لبخند بر لب داشتند. بعد از سلام و احوال‌پرسی قدم‌زنان به آخر کلاس رفتم. یک به یک بچه‌ها را نگاه می‌کردم و از آن همه احساس پاک لذت می‌بردم و شکرگزار خداوند بودم که مرا لایق دانست تا آموزگار باشم. یکی از دانش‌آموزان به نام فهیمه شاخه گل پلاستیکی را از توی کیفش برداشت، به من داد و گفت: «خانم معلم، روزت مبارک» بعد هم چهار تا پنج تومانی داد و گفت: «این هم بقیه‌اش». پرسیدم: «این چیست؟» گفت: «مادرم صد تومان داد و گفت برای شما گل بگیرم. گل هشتاد تومان شد و این هم باقی‌مانده‌ی آن است!» کاش همه‌ی آدم‌ها به اندازه‌ی بچه‌ها صادق بودند.



کی گفته آموزگار معجزه نمی کنه؟

● کبری محمودی

برعکس من و پدرش که تمام زندگی مان نوشتن است، چندان دل به این کار نمی دهد و حتی نمی خواهد و نمی تواند مداد به دست بگیرد.

خانم آموزگار! نگرانی ام از همین جا آغاز شد. سعی کردم از شیرینی خواندن و نوشتن و به طور کلی سواد پرورش بگویم اما کارگر نبود و پسرمد مداد به دست نمی گرفت. چندین بار عصبانی شدم و در حین تمرین هایی که با او می کردم، سرش داد کشیدم که «بچه، آخر این مداد که سنگینی ندارد؛ بین چقدر نرم است»، و خودم را سرزنش می کردم که عجب مادری هستی؛ چرا زودتر به این فکر نیفتادی؟ چرا گذاشتی دستان بچه ات به کلیدهای نرم و راحت رایانه عادت



تصویرگر: میثم موسوی

سلام خانم آموزگار

من مادر یکی از دانش آموزانی هستم که حدود هشت ماه پیش به کلاس تو آمدند؛ پایه ی اول ابتدایی. همان دانش آموزانی که خواندن و نوشتن هیچ حرف و کلمه ای را بلد نبودند. یکی از همان ها که من مادر نتوانسته بودم حتی مداد به دست گرفتن را یادش دهم. بگذار از اولش برایت بگویم. از وقتی پسرمد تقریباً پنج سالگی را تمام کرد، خواستم او را با دفتر و کتاب و مداد بیشتر مانوس کنم. اولین قدم در این راه آن بود که مداد نرمی برایش خریدم و سعی کردم یادش دهم مداد را به دست بگیرد و با آن روی کاغذ خط بکشد اما چشمتان روز بد نبیند. از همان زمان بود که متوجه شدم ای دل غافل، پسرمد درست

خط کش هایی که زاویه سازی می کنند

● علی محمد وجدان

آموزگار دبستان امام صادق (ع)، جعفرآباد مغان

تجربه ی یک آموزگار در ساخت مثلث چند کاره به وسیله ی خط کش



با توجه به اینکه بیشتر مفاهیم ریاضی را از طریق روش مجسم تدریس می کنم، تصمیم گرفتم برای تدریس مثلث های متساوی الاضلاع و متساوی الساقین به ابتکاری دست بزنم. از دو سال پیش با تدریس در مدارس چندپایه ی روستایی و علاقهای که در بچه ها به یادگیری می دیدم، در فرصت هایی که دست می داد روی طرح ابتکاری ام کار می کردم. بچه ها با کنجکاوی درباره ی اینکه «چه می سازم و چه می کنم» می پرسیدند. من هم برای تحریک و تشویق بیشتر آن ها توضیح می دادم که اگر سه خط کش را به هم وصل کنیم و آن ها به شکل کشویی عمل کنند، انواع مثلث را می توان نشان داد. در نهایت، به بچه ها گفتم که ضلع های این مثلث باز شدنی هستند و به جای خط کش هم کاربرد دارند.

کند؛ طوری که مداد به این قشنگی و نرمی در دستش سنگین و سخت باشد؟ و ...

به نوشتن حروف!

خانم آموزگار، وقتی پسر من را پیش پزشک می‌برم، پیش از آن که پزشک توضیحی بخواهد یا تشخیصی دهد، خودم شرح حال پسر و گاه نیز تشخیص احتمالی‌ام را برایش می‌گویم و گاه که پزشکان اعتراض می‌کنند «خانم، من دکنرم، صبر کن تا خودم بفهمم»، در پاسخشان می‌گویم: «اما من مادرم، حال بچه‌ام را بهتر می‌فهمم. شما پزشکید و بیماری و دارو را می‌شناسید» اما آن گاه که فرزند بی‌سواد معصوم را پیش تو آوردم، هیچ نگفتم. از ناتوانی‌اش و بی‌انگیزگی‌اش به کتاب و مدرسه نگفتم تا مبادا تو را دلسرد کنم، اما تو تشخیصت با من فرق داشت. تو آنچه را که من نمی‌دیدم دیدی. شاید هم قدرت اعجاز خودت را می‌شناختی؛ اعجاز معلمی را!

هشت ماه پیش، پسر من، دانش آموز پایه‌ی اول ابتدایی، حتی نمی‌توانست یک خط روی کاغذ بکشد، نمی‌توانست حرفی را بخواند، چه رسد به این که کلمه‌ای را هم بخواند و هم بنویسد!

آموزگار من، تو معجزه کردی و جالب این‌جاست که این بار اولت نبود و پسر من هم معجزه شده‌ی اول نبود. تو هر سال حدود ۳۵ شاگرد کلاست را با نیروی آموزگاری‌ات باسواد می‌کنی و معجزه‌ی سواد شاید شیرین‌ترین معجزه‌های باشد که من به عمر خود دیدم.

از تو ممنونم و می‌ستایم.

خانم آموزگار، وقتی پسر من کلاس‌بندی شد و به کلاس تو آمد، نگران بودم که من مادر نتوانستم، حال این معلم ۵۰ ساله که یکی دو سال دیگر هم باز نشسته می‌شود، چگونه می‌تواند و حوصله می‌کند پسر من را همراه با ۳۵ شاگرد کلاس اول باسواد کند؟ البته نگرانی‌ام را از تو پنهان کردم تا مبادا نسبت به توانایی پسر من شک کنی و دیگر اصلاً با او تمرین نوشتن نکنی.

خانم آموزگار! می‌دانی در یکی دو هفته‌ی اول سال تحصیلی بر من چه گذشت؟ حدود یک ماهی که از سال گذشت، وقتی تو هنوز فقط حرف الف را به پسر من آموخته بودی ولی در برگه‌ی تمرین آخر هفته‌اش، از او خواسته بودی حرف الف افتاده‌ی کلمه‌ی «لیوان» را تشخیص دهد و آن را بنویسد، یادت هست در دفتر ارتباط اولیا با مدرسه، برایت چند جمله‌ای نوشتم که «آموزگار عزیز، بچه‌ای که هنوز حروف را نخوانده است و فقط «الف» را آموخته است، چگونه باید بتواند «لیوان» را بخواند و تشخیص دهد که «الف» آن جا افتاده است!» من گله کردم و تو صبورانه در جوابم نوشتی که «خانم، بچه می‌تواند. به او فرصت بده و دخالت نکن.»

می‌دانی یا نمی‌دانی که از این جوابت چه اندازه خوشحال شدم! تو توانی را در بچه‌ی من دیده بودی که من نمی‌دیدم. تو فرزند مرا باور کرده بودی و من نه! هنوز باورم نمی‌شد او مداد به دست گرفتن را آموخته باشد، چه رسد

مرا ببینید!

● مسعود نظمیه

کارشناسی ابتدایی، دبستان امام خمینی (ره) شهر نیر - یزد

من از جمله دانشجویان ورودی سال ۱۳۸۸ مراکز تربیت معلم هستم که استخدام با مشکلاتی مواجه بود و به تأخیر افتاد. بالاخره در اول آذر ۱۳۹۱ استخدام شدیم. ابتدا در آموزش و پرورش منطقه‌ی «نیر» مشغول به خدمت شدم اما یکی از خانم معلمان شاغل در دبستان پسرانه‌ی همان منطقه با مشکلات شخصی مواجه بود و قرار شد من به جای او برای تدریس در کلاس چهارم بروم. قبل از اینکه به کلاس بروم، این خانم معلم مرا دید و سر صحبت درباره‌ی کلاس باز شد. این کلاس دانش‌آموزی داشت به نام آرش. خانم معلم درباره‌ی آرش گفت: «دانش‌آموزی است تنبل و بی‌ادب. با او کاری نداشته باش.»

وقتی به کلاس رفتم، تا حدی با اخلاق آرش آشنا شدم. دانش‌آموزی کم‌طاقت و از نظر اعصاب ضعیف بود و روزی چهار پنج دفعه حتی با دانش‌آموزان بزرگ‌تر از خود دعوا می‌کرد. یکی دیگر از معلمان قبلی آرش او را این‌طور معرفی کرد: «اگر دعوایش کنی، فحش می‌دهد و به قول معروف در کلاس ضایع می‌شوی. پس اصلاً با او کاری نداشته باش.»

این مسئله فکر مرا خیلی مشغول کرد. می‌خواستم با او صمیمی شوم تا کم‌کم احساس دوستی کند و مشکلش را بفهمم. یک روز در حین املا نوشتن به شوخی و خیلی آهسته کتاب را به او زدم و احوالپرسی کردم. اما دیدم گریه کرد و شروع کرد مشت زدن به میز و سر و صدا کردن. سرانجام، با ناز و نوازش او همسر مدیر آموزشگاه است، چند سؤال از او کردیم و فهمیدیم که در کلاس دوستی ندارد. علت دعواهایش را یافتم. او می‌خواست با دعوا و کتک زدن دیگران خود را نشان دهد. در کلاس با دانش‌آموزان صحبت کردم و گفتم: «آرش هم دوست شماست. در بازی‌های خود او را شریک کنید. او هم کلاسی و دوست شماست.» دانش‌آموزان از رفتار آرش شکایت کردند. آرش هم جلوی کلاس ایستاد و از همه معذرت‌خواهی کرد و قول داد دیگر آن‌ها را نزنند. در مقابل، آن‌ها او را در بازی‌هایشان شریک کردند. رفتارهای آرش را زیر نظر گرفتم. کم‌کم او جزئی از بازی‌های دانش‌آموزان شد و هرچه در بازی‌ها بیشتر شریک می‌شد، از میزان دعواهایش نیز کاسته می‌شد. حالا دیگر آرش یکی از پایه‌های اصلی بازی در مدرسه است. دیگر کسی را نمی‌زند و به یکی از دوستان خوب دانش‌آموزان تبدیل شده است.

اگر دوباره به دنیای آمیدید...!

● احترام سادات میرفتاح
دبستان رازی، ناحیه دو شهری

در روز معلم از همکارانم می‌پرسم: «اگر دوباره به دنیا می‌آمدید چکاره می‌شدید؟»

هدفم از این سؤال این است که همکارانم ساعتی با خود و درباره‌ی حرفه‌شان فکر کنند. من نیز از روزی که یادم است؛ با پدرم که بهترین معلم زندگی‌ام بوده است، به کلاس درس می‌رفتم و می‌دیدم وی چقدر با شور و عشق به بچه‌ها می‌آموزد و از آن‌ها یاد می‌گیرد. از پنج سالگی که فهمیدم می‌توانم به آینده فکر کنم، تمام بازی‌های من با بچه‌های مدرسه و فامیل معلم‌بازی بود. من هم با این فکر درس می‌خواندم تا به ۱۵ سالگی رسیدم. به دانش‌سرای مقدماتی رفتم و بعد از دو سال آموزش معلم شدم و همیشه از انتخابی که کرده‌ام به خود بالیدهام. تاکنون حدود ۳۲۰۰ نفر را آموزش داده‌ام. من سعی کرده‌ام انسان خوبی باشم و همیشه آگاهی خود را زیاد کنم که خدای ناکرده اشتباه آموزش ندهم که اثر منفی در ذهن کودک به‌جا بگذارد. پدرم همیشه می‌گفت: «اشتباه معلم برخلاف حرفه‌های دیگر یک اشتباه محسوب نمی‌شود بلکه به تعداد شاگردانش، تکثیر می‌شود. سعی کن اشتباه نکنی. برای این کار باید آگاه باشی». من هروقت کتاب یا مجله‌ای در رابطه با حرفه‌ام مطالعه می‌کردم یا چیز جدیدی یاد می‌گرفتم، فوراً تغییر را در خود می‌دیدم و روش کارم بهتر می‌شد. یک معلم همیشه موفقیت خود را در گرو موفقیت شاگردانش می‌بیند. از بچه‌ها آموختم که به هیچ‌کس حسادت نکنم و همیشه در زمان حال زندگی کنم و طعم خوب زندگی را همراه با آن‌ها بچشم.

از کتاب «الفبای زندگی» آموختم که می‌توانیم برای همه الگو باشیم و حتی به کسانی که به ما محبت نکرده‌اند محبت کنیم. محبت خود معجزه است. خوب یادم می‌آید که سال ۱۳۵۶ در یک مدرسه‌ی پسرانه تدریس می‌کردم. روزی که کلاس‌ها را تقسیم می‌کردند دانش‌آموزی به نام ناصر را هیچ‌کس نمی‌پذیرفت؛ چون سه سال مرود شده بود و شیطنت‌های غیرقابل‌تصوری در کلاس انجام



تصویر گر: میثم موسوی

بدون زباله می‌شود!

راهکار آموزگار با تجربه در ایجاد نظم و پاکیزگی

● فاطمه ملکی ایمچه
آموزگار دبستان راه زینب، منطقه ۱۷ تهران

امسال بیست‌ونهمین سال تدریس من در پایه‌های گوناگون است. در تمام این سال‌ها به‌روشنی متوجه شده‌ام که معلم با رفتارش می‌تواند بسیاری از مشکلات تربیتی کلاس و مدرسه را بدون پند و اندرز برطرف کند. یکی از کارهای ناپسندی که دانش‌آموزان در کلاس انجام می‌دهند، ریختن زباله روی زمین است. من از نخستین روز مدرسه برای رفع این معضل برنامه‌ی عملی خود را اجرا می‌کنم. اگر زباله‌ای روی زمین باشد، آن را با پا به گوشه‌ای می‌کشم یا اگر نزدیک سطل زباله باشد، آن را داخل سطل می‌اندازم.

بچه‌ها، خصوصاً در این موارد، بسیار دقیق‌اند. آن‌ها همه‌ی کارهای آموزگار و دیگر کارکنان مدرسه را زیر نظر دارند. وقتی پافشاری مرا در پاکیزه نگه‌داشتن کلاس می‌بینند، به‌مرور آن را در نظر می‌گیرند و جزو وظایف خود قرار می‌دهند.

نتیجه‌ی کار آنقدر خوب بوده است که دانش‌آموزان از یکدیگر می‌خواهند که روی زمین آشغال نریزند و اگر هم ریخته شده باشد، آن را از زمین برمی‌دارند. جالب توجه این‌که در حیاط مدرسه نیز همان کار را انجام می‌دهند. این عملکرد برای بقیه‌ی دانش‌آموزان هم جالب توجه است؛ چون می‌بینند بی‌هیچ فشار و تنبیه یا سرزنشی، هم‌مدرسه‌ای‌هایشان به پاکیزگی و نظم مدرسه اهمیت می‌دهند. به نظرم در چنین موقعیت‌هایی است که ارزش کار معلمان آشکار می‌شود.

می‌داد. شورای مدرسه تصمیم گرفته بود او را اخراج کند. من وقتی متوجه این موضوع شدم، با خودم گفتم: «حتماً علتی برای این همه شیطنت وجود دارد». چون سال اولی بود که به مدرسه پسرانه آمده بودم، درباره‌ی او از همه‌ی معلمان پرسیدم اما آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کردند و گفتند: «هرچه تلاش کرده‌ایم نتوانسته‌ایم او را به راه بیاوریم». در ضمن هر روز ناظم مدرسه او را ۱۵ دقیقه کلاغر می‌داد تا اطاعت کند ولی بعد از چند ساعت همان آش بود و همان کاسه. من خیلی دلم برایش سوخت و به دفتر مدرسه رفتم. به مدیر گفتم: «حاضرم او را بپذیرم». به ناصر هم گفتم: «من معلم کلاس چهارم هستم. دوست دارم تو شاگرد من باشی».

ناصر را که قدش خیلی هم بلند بود، ته کلاس نشاند. ده دقیقه گذشته بود که متوجه شدم چندتا از بچه‌ها می‌گویند: «خانم گردن ما می‌سوزد». دیدم ناصر با تیرکمان کوچکش به پشت گردن بچه‌ها می‌زند. به روی خودم نیاوردم و به ناصر گفتم: «چون تو از همه بزرگ‌تری، از این به بعد معاون من در کلاس می‌شوی. وقتی من درس می‌دهم تو به بچه‌ها دقت کن و ببین چه کسی این کارهای زشت را می‌کند. آن وقت من در زنگ تفریح و نیم ساعت زنگ آخر به تو درس می‌دهم». او نیز قبول کرد و روی یک صندلی کنار من نشست. چند روزی به‌همین منوال گذشت و من در زنگ‌های تفریح و زنگ‌های آخر به او آموزش می‌دادم یا گفت‌وگو می‌کردم. در حین گفت‌وگو متوجه شدم که او مادر ندارد و با نامادری زندگی می‌کند. بعد از ظهرها هم برای تأمین مخارجش شاگرد مکانیکی است. خلاصه هر روز نیم ساعت او را در مدرسه نگه می‌داشتیم و با عشق و محبت مادرانه او را با درس و مدرسه آشتی می‌دادم.

یک روز ناصر گفت: «خانم آرزو دارم یک‌بار از دیکته نمره‌ی ۱۰ بگیرم» تا اینکه بالاخره با ارفاق یک روز توانست نمره‌ی ۱۰ بگیرد. دلم می‌خواست فیلم آن لحظه‌ای را که او نمره‌ی ۱۰ گرفته یا به‌عبارتی، طعم موفقیت را چشیده بود الان داشته‌م. او با یک هورا دیکته‌ی خود را از میز اول تا آخر به بچه‌ها نشان می‌داد. هیچ‌وقت برق چشمانش را در آن لحظه فراموش نمی‌کنم. با کمال تعجب، ناصر روزهای بعد بدون ارفاق توانست نمره‌های خوبی از دیکته بگیرد. او در عین این‌که در درس‌هایش پیشرفت می‌کرد، در رفتارش تغییرات خوبی حاصل شده بود. در آن سال فهمیدم مهم‌ترین سلاح معلم علاوه بر کتاب و قلم و معلوماتش، محبت است.

ده سال از آن سال می‌گذشت. یک روز من به خانه‌ی پدرم رفته بودم. دیدم چند نفر دارند برای منزل پدرم لوله‌کشی می‌کنند. پدرم از من خواست برای آن‌ها چای ببرم. وقتی از مقابل آن‌ها رد شدم، دیدم یکی از آن‌ها مرتب به من نگاه می‌کند. او ناصر بود. هر دو خوشحال شدیم. فهمیدم با دوستانش یک شرکت لوله‌کشی گاز راه انداخته و کار و بارش بد نیست. او به من گفت: «خانم، من هیچ‌وقت روزهای کلاس چهارم آن سال را فراموش نمی‌کنم و همیشه در روزهای سخت زندگی‌ام به یاد حرف‌ها و محبت‌های شما هستم و خاطره‌ی شما را در قلبم نگه داشته‌ام».



خانم معلم بوستان

این تجربه‌ی آموزشی مربوط به کار کردن با دانش‌آموزان ضعیف درسی در طول تابستان است. از سال ۱۳۸۰ تاکنون این طرح را با کمک و همکاری خانواده‌های دانش‌آموزان شروع کرده و به نتایج خوب و قابل توجهی رسیده‌ام. در طول سال تحصیلی ضمن کار کردن با دانش‌آموزان به شکل گروهی یا انفرادی مشاهده می‌کنم که بعضی از دانش‌آموزان در برخی دروس دچار مشکل‌اند و نیاز به کار جبرانی و توجه خاص دارند. این دانش‌آموزان شناسایی می‌شوند و در زنگ‌های تفریح یا توجه به توان آن‌ها مسائل آموزشی قدم‌به‌قدم به آن‌ها ارائه می‌شود. اولیای این کودکان را همیشه در جریان کار قرار می‌دهم و یک‌سری تکالیف را با توجه به تفاوت‌های فردی هر دانش‌آموز برای خانه در نظر می‌گیرم و از والدین هم می‌خواهم تا با من هماهنگ باشند. با توجه به اینکه از اول سال شماره تلفن همراه و منزل را در اختیار والدین قرار می‌دهم، در صورت نیاز خانواده‌ها طی تماس تلفنی با من مشکلات درسی کودکان خود را برطرف می‌سازند. بعد از پایان سال تحصیلی هم برنامه‌ی کار تابستانی به والدین آن‌ها می‌دهم. آن‌ها در روزهای خاصی به مدرسه می‌آیند و آموزش‌های لازم را می‌بینند. برخی از روزها هم در بوستان محله جمع می‌شویم و بچه‌ها بعد از بازی و تفریح به مدت یک ساعت درس‌های قبلی را مرور و تکالیف را بررسی می‌کنیم. تمرین‌هایی هم برای جلسه‌ی آینده در اختیارشان قرار می‌دهم و از والدین هم می‌خواهم تا همگام با دانش‌آموز در منزل موارد تمرین شده را دوره کنند.

جمع شدن دانش‌آموزانم در بوستان مختص بچه‌های ضعیف نیست بلکه دانش‌آموزان دیگر هم به دلخواه و رضایت والدینشان در پارک حضور پیدا می‌کنند و در کنار دوستان خود درس می‌خوانند. بعد از تمام شدن کار نوبت به خوردن عصرانه و بازی و شادی می‌رسد. به‌خاطر این امر آن‌ها هیچ‌وقت از حضور در کلاس‌ها خسته نمی‌شوند و حتی برخی از خانواده‌ها مرا به نام «خانم معلمی که تابستان‌ها در پارک درس می‌دهد» می‌شناسند.



● منصور صالحی

آموزگار پایه‌ی اول دبستان هجرت، مریوان

سی‌دی به یادماندنی

هر سال با فرارسیدن هفته‌ی معلم دغدغه‌ی دانش‌آموزان و والدین آن‌ها شروع می‌شود و بازار فروشندگان گل و کارت‌های تبریک رونق پیدا می‌کند. اما من هر سال چند روز قبل از روز معلم به دانش‌آموزان می‌گویم: «لازم نیست خود و والدینتان را به زحمت بیندازید و برای من هدیه بیاورید. هدیه‌ی شما برای من درس خواندن شماست.» با این وصف، عده‌ای زحمت می‌کشند و هدایایی می‌آورند. در بین این هدایا، هدیه‌ای که بیش از همه برای من اهمیت داشت و زحمات چند ماهه‌ی مرا نشان می‌داد یک لوح فشرده‌ی تصویری بود که والدین یکی از دانش‌آموزان از فرزندش در حال خواندن کتاب «بخوانیم» تهیه کرده و به‌عنوان هدیه‌ی روز معلم برای من فرستاده بود.

بعد از کلاس وقتی به خانه آمدم و آن لوح فشرده را مشاهده کردم، نفسی راحت کشیدم و خدا را شکر کردم که زحماتم به هدر نرفته است و دانش‌آموزی را باسواد کرده‌ام. این بهترین هدیه‌ای است که من در سال‌های تدریس خود دریافت کرده‌ام.

گردن آویزی از گل

● سکینه کشاورزی

آموزگار پایه‌ی ششم، ناحیه‌ی یک قزوین

خودش قالی‌بافی می‌کرد اما هزینه‌های بیمارستان بسیار بالا بود. با این اوصاف، علاءالدین باید کار می‌کرد تا کمک حال خانواده باشد. دیگر حرف‌های او را نمی‌شنیدم. تنها قیافه‌ی رنجور زن و چشم‌های معصوم علاءالدین در نظرم بود. آرام گوشواره‌های کوچکم را از گوش‌هایم درآوردم و موقع خداحافظی در دست زن گذاشتم. بعد هم دستش را فشردم و از او خواستم که تا مدتی دیگر تحمل کند و علاءالدین را به مدرسه بفرستد. اشک در چشمانش حلقه بسته بود.

آن شب وقتی لباس‌هایم را مرتب می‌کردم با ناباوری تمام، لنگه‌ی گوشواره‌ی گم شده را در آستر روپوشم پیدا کردم. خدایا! باورم نمی‌شد که در تمام این مدت گوشواره با من بود. به یاد حرف مادرم افتادم. خیلی خوشحال بودم و احساس می‌کردم که نذرم قبول شده است.

فردای آن شب وقتی به مدرسه رسیدم، دیدم که همه‌ی دانش‌آموزان گل به دست در صف‌های منظم ایستاده‌اند. بوی گل‌های صحرایی حیاط را پر کرده بود. در میان دانش‌آموزان کلاس دوم علاءالدین دیده می‌شد؛ با همان چشم‌های درشت و معصومانه‌اش ایستاده بود و در دستش گردن آویزی از گل‌های صحرایی بود. بچه‌ها یک صدا می‌خواندند: «معلم عزیزم، روزت مبارک باد». چهره‌های دانش‌آموزان خندان بود. علاءالدین هم می‌خندید.

اولین سال‌های خدمتم بود. یک روز به روز معلم باقی مانده بود. سوار مینی‌بوس روستا شده بودم و همراه با همکارانم به محل خدمتم برمی‌گشتم. آن روز سرحال نبودم. هفته‌ی پیش یک لنگه از گوشواره‌هایم را گم کرده بودم. خود گوشواره برایم ارزش چندانی نداشت و چیزی که آن را ارزشمند می‌کرد، نذری بود که باید با آن‌ها ادا می‌کردم. یادم می‌آید سال‌ها پیش آن‌ها را به‌خاطر سلامتی برادرم که در روزهای جنگ در کردستان خدمت می‌کرد، نذر حرم امام رضا(ع) کرده بودم. حالا یک لنگه از گوشواره‌ها نبود و من احساس می‌کردم که نذرم قبول نشده است.

خوب یادم هست وقتی آخر هفته به خانه برگشتم، مادرم خیلی زود دلیل ناراحتی‌ام را فهمید. پس مرا به بازار برد؛ یک جفت گوشواره‌ی طلای کوچک برایم خرید و با مهربانی به من گفت: «ناراحت نباش. حتماً حکمتی دارد؛ زیرا چیزی که به امام(ع) تعلق دارد هرگز گم نمی‌شود». مادرم خیلی بااطمینان حرف می‌زد ولی من بسیار ناامید بودم؛ زیرا سه روز تمام هر جایی را که به فکر می‌رسید، گشته بودم، از وسایل شخصی خودم گرفته تا وسایل اتاقی که در روستای دست‌جرد داشتم.

حالا داخل مینی‌بوس در افکار خودم غوطه‌ور بودم. شاید به دنبال همان حکمتی می‌گشتم که مادر از آن حرف می‌زد. به نزدیکی‌های روستا که رسیدیم، صدای ناهنجار مینی‌بوس، که خود را از سربالایی نزدیک روستا بالا می‌کشید، تمام اهالی را از ورود ما باخبر می‌کرد.

با صدای ترمز رشته‌ی افکارم پاره شد. خودم را جمع و جور کردم. ساکم را برداشتم و پیاده شدم. با همکاران به طرف مدرسه به راه افتادیم. با امضا کردن دفتر حضور و غیاب به کلاس‌های خود رفتیم. با ورودم به کلاس، دانش‌آموزان مثل همیشه از جا برخاستند و شروع به خواندن پیام قرآنی هفته کردند. به تک‌تک دانش‌آموزان کلاس نگاه کردم و متوجه شدم که یکی از آن‌ها غایب است. او **علاءالدین** بود؛ همان پسر لاغراندام کوچک، با چشم‌های درشت که در ردیف اول کلاس می‌نشست. یادم هست که علاءالدین خیلی کم حرف بود و با آنکه در کلاس دوم درس می‌خواند، خیلی از کارهای خانواده را انجام می‌داد. همیشه لباس‌هایش به تنش گشاد بود. او فرزند بزرگ خانواده بود و خواهر کوچکش هم در کلاس اول درس می‌خواند. بعد از سلام و احوال‌پرسی با دانش‌آموزان، از آن‌ها درباره‌ی دلیل غیبت علاءالدین سؤال کردم. یکی دو نفر گفتند که او دیگر به مدرسه نمی‌آید. گفته‌های آن‌ها مرا خیلی نگران کرد. تصمیم گرفتم ظهر آن روز به منزل پسرک بروم. چند ساعتی گذشت و به زنگ آخر رسیدیم. همراه تعدادی از دانش‌آموزان و یکی از همکاران به طرف منزل علاءالدین به راه افتادیم. مادرش به همراه فرزند کوچکی که در آغوش داشت، به استقبال ما آمد. وارد حیاط شدیم. از اوضاع حیاط معلوم بود که وضع مالی خوبی ندارند. همان ابتدای ورودی کنار ایوان نشستیم. مادر علاءالدین از فقر مالی گفت و اینکه همسرش مدت‌هاست در بیمارستان بستری است. حتی سوءتغذیه‌ی شدید باعث کم شدن شیرش شده بود. گرچه



تصویرگر: میثم موسوی

معلمان موفق

● زهره السادات اولیایی

آموزگار دبستان مشعل دانش، شهرضا

اشاره

تربیت یعنی که خود را ساختن

بعد از آن بر دیگران پرداختن

در هر شغلی، میزان پیشرفت و موفقیت فرد به چگونگی رفتارهای اجتماعی، بدنی، عاطفی و عقلی و در کل به شخصیت وی بستگی دارد. معلم نیز از این مورد مستثنی نیست. اگر دوستی و عشق محور فعالیت‌های معلم نباشد و او بدون اطلاع از علوم رفتاری و روان‌شناسی یادگیری و توجه به تفاوت‌های فردی کودکان به آموزش آنان بپردازد، هرگز موفق نخواهد بود. شخصیت معلم در شیوه‌ی کار وی و حتی شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان نقشی اساسی ایفا می‌کند. در بین معلمان تیپ‌های شخصیتی متعددی وجود دارد؛ تلفیقی از ویژگی‌های مثبت این تیپ‌ها از معلم شخصیتی خوب و تأثیرگذار می‌سازد که دانش‌آموزان را در جهت صحیح رشد در تمام جنبه‌های هدایت می‌کند و آن‌ها را به سوی هدف والای تربیت - که قرب الی الله است - سوق می‌دهد.

تیپ‌های شخصیتی معلمان

معلمان فراگیر نگر؛ به خصوصیات فردی دانش‌آموزان توجه دارند. و با هر کس متناسب با ویژگی‌های فردی‌اش رفتار می‌کنند.

معلمان فراگیر نگر جمعی؛ در رفتار با دانش‌آموزان به جمع توجه دارند.

معلمان درس نگر علمی؛ شیفته‌ی فراگیری علم و دانش‌اند و بیشتر در زمینه‌ی تعلیمی مؤثرند.

معلمان درس نگر فلسفی؛ به درس بیشتر از شاگردان اهمیت می‌دهند ولی به مسائل اجتماعی و اخلاقی نیز توجه دارند (وکیلیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۵۶).

برخی از معلمان خود را محور آموزش می‌دانند. برخی دیگر کتاب را محور آموزش می‌دانند و به نیازها و توانایی‌های دانش‌آموزان و کیفیت یادگیری آن‌ها توجهی ندارند. معلم وظیفه‌شناس و موفق دانش‌آموزان را محور همه‌ی فعالیت‌های آموزشی و پرورشی می‌داند. با این اوصاف، این سؤال پیش می‌آید که معلم چگونه باید رفتار کند تا در کار خود موفق باشد.

ویژگی‌های معلم موفق

۱. در کلاس محیطی همراه با امنیت و آرامش ایجاد می‌کند.
۲. برای او در یادگیری فرایند مهم‌تر از نتیجه است.
۳. شمرده، شاداب و رسا سخن می‌گوید.
۴. برای دانش‌آموزان انگیزه‌ی یادگیری ایجاد می‌کند.
۵. شنونده‌ی خوبی برای صحبت‌های دانش‌آموزان است.
۶. به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد به یکدیگر آموزش دهند.
۷. برقراری ارتباط با افراد جدید برای او آسان است.
۸. در ارتباط با دانش‌آموزان، با توجه به تفاوت‌های فردی‌شان رفتار می‌کند.
۹. فردی مؤثر و کارآمد است و در حوزه‌ی کاری خود همیشه حرفی برای گفتن دارد.
۱۰. فرد واقع‌گرای است ولی به نظر او بعضی مواقع قدرت تخیل و تصور می‌تواند مفید باشد.
۱۱. مطالعه کردن برای وی لذت‌بخش است.



آموزش ابتدایی
شهرزاد
شماره ۱۷، زمستان ۸۹
ارشدیست ۸۹

منبع: ۱. وکیلیان، منوچهر؛ روش‌ها و فنون تدریس، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، تهران، ۱۳۸۵.



برای همکار

● سعیده اصلاحي

آموزگار دبستان زمزم، منطقه ۱۵ تهران

مهر را ورق می‌زنم
صدای پای فصل‌ها در گوشم می‌پیچد
انگار سال‌هاست گمت کرده‌ام
در فراز و نشیب روزها و ساعت‌ها
درگیر و دار کارهای نیمه تمام
در پشت ستون‌های سنگی فاصله...
و حالا
لابه‌لای این اوراق کاهی
بین میز و نیمکت‌های چوبی چشم به‌راه
در این کلاس کوچک خالی از گنجشک
جست‌وجومی کنم
هنوز
از ترانه‌های الفبا پُرم
و دنبال صدای تو می‌گردم
دنبال دریچه‌ای که به آسمان می‌رسید
و ته مداد کوچکی که زنگ دیکته
با صدای تو در دست‌های عرق کرده‌ام می‌رقصید
صدا می‌زنمت
صدایم در دالان‌های دلتنگی می‌پیچد
و به دیواره‌ی بلند زمان می‌خورد و برمی‌گردد
نامت
زنگوله‌های رنگی پاییز را در جنگل ذهنم به صدا درمی‌آورد
تو همین جایی ... کنار کودکی‌هایم
و ایستاده‌ای در ابتدای بودن
در ارتفاعات برفی بامداد
همین که مهر از راه می‌رسد
تو از سوی آفریدگار قلم، مبعوث می‌شوی
یادت را به من برگردان
مشتی نور بر صورتم بپاش
تا مثل هفت سالگی
به معجزه‌های دوباره، بینا شوم
ای پیامبر دانایی...





از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

• اصغر ندیری

در آستانه‌ی نوشدن سال و آمدن بهار، صدای گام‌های رفتن مردی را شنیدیم که سال‌ها برای علم و معلمان کشور زحمت کشید و نزدیک به نیم قرن جامعه‌ی تعلیم و تربیت ما را از ثمرات تحقیقات و آثار قلمی و فکری خود برخوردار کرد.

دکتر علی اکبر شعاری نژاد (۱۳۰۴-۱۳۹۲) از نوجوانی به علم‌آموزی و تحصیل علاقه داشت و حتی از حدود دو سال پیش که با بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد لحظه‌ای از مطالعه و آموختن آرام نیافت. حاصل این عمر گران بها تألیف بیش از چهل مجلد کتاب با موضوعات روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی یادگیری، اصول ادبیات کودکان و فلسفه‌ی آموزش و پرورش و دیگر موضوعات علوم رفتاری و روان‌شناسی بود.

آری او لحظه‌ای از یاد دادن و یاد گرفتن غافل نشد و در ایام بیماری‌اش نیز اینجانب شاهد بودم که دمی از انس با کتاب و تألیف نمی‌آسود. این ویژگی بود که مرا به یاد روایتی از زندگی ابوریحان بیرونی انداخت.

"حدود سال ۴۴۰ هجری قمری بود. مردی که به‌جز در نوروز دست از کار نمی‌کشید اینک در بستر بیماری بود. دوستی به دیدار وی آمد و ابوریحان به یاد مسئله‌ای افتاد و پرسیدن آغاز کرد. دوست گفت: «کنون چه جای این سؤال است؟» و بیرونی جواب داد: کدام یک از این دو بهتر است؛ بدانم و بمیرم یا ندانم و نادان در گذرم!»

دوستان و شاگردان نزدیک دکتر شعاری نژاد در این اواخر همدم او بودند و می‌گفتند: «استاد در حال دیالیز هم کتاب می‌خواند و با اینکه به راحتی نمی‌توانست راه برود، اصرار داشت که هر از گاهی او را تا میدان انقلاب تهران همراهی کنیم تا تازه‌های نشر را ببیند».

و بدین سان او نیز در آستانه‌ی نوروز برای همیشه دست از کار کشید. روحش شادا!

زیباترین هدیه

● مژگان کلهری

معاون پرورشی دبستان ظفر، کرمانشاه

مختلف او و دیگر دانش آموزان کوشا را تشویق می کردم. روزها یکی پس از دیگری سپری شد و هفته‌ی معلم فرا رسید. یک جعبه شیرینی خریدم و با خود به کلاس بردم و بین دانش آموزان تقسیم کردم. هر کدام از آن‌ها هدیه‌ی کوچکی تهیه کرده و روی میز گذاشته بودند اما نیمکت امیرحسین خالی بود و خبری از او نبود. نگرانش شدم اما کسی علت دیر آمدن او را نمی دانست. از دانش آموزان تشکر کردم و گفتم: «بچه‌های خوب، همین پشتکار شما برای یادگیری زیباترین هدیه‌ی روز معلم است.» در همین هنگام بود که در کلاس به صدا درآمد. در را باز کردم. با دیدن قیفه‌ی ملیح امیرحسین بسیار خوشحال شدم. او جعبه‌ی کوچکی را که در دست گرفته بود، به من داد و گفت: «خانم روزت مبارک» و سریع سر جای خود نشست.

زنم تفریح زده شد. بچه‌ها به سمت حیاط حرکت کردند. ناگهان متوجه بسته‌ی امیرحسین شدم که روی میز تکان می خورد. ابتدا ترسیدم؛ بعد به طرف جعبه رفتم و با احتیاط آن را باز کردم. جوجه اردک زیبایی از جعبه بیرون پرید و شروع به دویدن در کلاس کرد. از دیدن این صحنه خنده‌ام گرفت. با هر زحمتی که بود، جوجه اردک را گرفتم و داخل جعبه گذاشتم. پس از پایان کلاس با سرویس و سپس با اتوبوس به سمت منزل حرکت کردم. سروصدای جوجه اردک در اتوبوس همه‌ی نگاه‌ها را متوجه من کرده بود و من از خجالت سر به زیر انداخته بودم. آن شب تا صبح جوجه اردک سروصدا کرد.

صبح روز بعد به پیشنهاد مادرم جوجه اردک را به روستا برگرداندم و امیرحسین را توجیه کردم که هدیه‌اش برای من بسیار باارزش است ولی هر موجودی باید در محیط مناسب و در کنار خانواده‌ی خود باشد. امیرحسین مهربان پذیرفت و جوجه اردک را نزد خانواده‌اش برگرداند. نوروز ۱۳۹۲ بیست سال از ماجرای امیرحسین می گذشت اما من خاطرات زیبای او را همچنان در ذهن مرور می کردم. در فرصتی که پیش آمده بود، به همسرم پیشنهاد کردم که با هم به روستایی که امیرحسین در آن تحصیل می کرد برویم. پس از گذشت یک ساعت و نیم به روستا رسیدیم. مدرسه به همان صورت بیست سال پیش با همان تابلو قدیمی باقی مانده بود. فقط من بودم که بیست سال پیرتر شده بودم. داشتیم از فضای مدرسه عکس می گرفتیم که متوجه چند تن از جوانان روستا شدم. آن‌ها هنگام عبور از کنار ما سلام کردند. خود را به آن‌ها معرفی کردم. برق شادی در چشمانشان نمایان شد. آن جوانان همان شاگردان خودم بودند: محمد، امیرحسین و منصور. خدای من! چقدر بزرگ شده بودند. از خاطرات قدیمی گفتیم و از هدیه‌ی امیرحسین که با گذشت این همه سال همچنان در ذهنم مانده بود. اشک در چشمان امیرحسین حلقه زده بود؛ سوار ماشین شدیم و به راه افتادیم. امیرحسین با همان چهره‌ی معصوم و منصور و محمد همچنان کنار جاده ایستاده بودند و دور شدن ما را نظاره می کردند.

در سال تحصیلی ۱۳۷۲ پس از اینکه دوره‌ی دو ساله‌ی دانشسرای تربیت معلم را در کرمانشاه به پایان رساندم، در سازمان دهی آموزگاران شرکت کردم و منطقه‌ی ماهیدشت را انتخاب کردم. پس از ورود به آموزش و پرورش منطقه‌ی ماهیدشت، در یک سازمان دهی مجدد به عنوان آموزگار پایه‌ی اول و دوم ابتدایی ابلاغ دبستان روستای قمشه کهریز را به من دادند و به همراه چند نفر از همکاران راهی آن روستا شدیم. ساختمان مدرسه در ابتدای روستا قرار داشت و روی دیوار آن یک تابلو قدیمی به اسم روستا نصب شده بود. کلید مدرسه را از یکی از اهالی تحویل گرفتیم و با همکاری اولیا، مدرسه را سروسامان دادیم. روز بعد، دانش آموزان یکی یکی به مدرسه آمدند.

از همان روز اول دیدن چهره‌ی یکی از دانش آموزان به نام **امیرحسین** توجه مرا به خود جلب کرد؛ دانش آموزی بسیار بانمک و با پشتکاری عجیب در یادگیری دروس. پس از گذشت چند روز در ملاقاتی که با مادر امیرحسین داشتیم، متوجه شدم که او از نعمت داشتن پدر محروم است و روزگار را به سختی در کنار مادر و اقوام سپری می کند. روزها گذشت. عشق و علاقه‌ی امیرحسین به درس و مدرسه روز به روز فزونی می یافت و من به مناسبت‌های



عکس تزیینی است

بازی آبمیوه‌فروشی

بچه‌ها پول خرج می‌کنند
اما راه کسب درآمد را نمی‌دانند

● مترجم: نسرین امامی زاده
نویسنده: اماندا مورن

اشاره

آخرین بخش از سلسله مطالب ریاضی در خانواده هنگامی چاپ می‌شود که چند روزی پس از آن دانش‌آموزان راهی تعطیلات تابستانی می‌شوند. عده‌ای از بچه‌ها، در تابستان به کار می‌پردازند. در این مطلب، با راه‌اندازی یک بساط ساده، که متضمن خرید و فروشی ساده‌تر است، سعی می‌شود مفاهیمی از ریاضیات به کودکان آموزش داده شود. امیدواریم این سلسله مطالب مورد توجه‌تان واقع شده باشد.

اغلب بچه‌ها دوست دارند پول خرج کنند و تعداد خیلی کمی از آن‌ها راه‌های کسب درآمد را می‌دانند. والدین می‌توانند به فرزندانشان خود برای درک معانی مثبت و منفی پول و آموزش راه‌های کسب آن کمک کنند. بازی آبمیوه‌فروشی در خانواده فعالیت ریاضی مفیدی در زندگی روزمره است.

فروش شربت آلبالو

۱. تعیین قیمت اولیه برای شربت آلبالو: کودک با این نوع بازی (معامله) مهارت‌های مقایسه و مفهوم پول را تمرین می‌کند. از او بپرسید: «آیا می‌توان با هزینه‌ی کمتر مواد تازه یا مخلوط این شربت را خرید؟ و آیا قیمت آلبالو و شکر در مقایسه با قیمت مخلوط آن‌ها فرق می‌کند؟»

لیوان‌ها اندازه‌های متفاوت دارند، بنابراین کودک باید تصمیم بگیرد برای فروش شربت آلبالو کدام ظرف مثلاً لیوان یا فنجان مقرون به صرفه‌تر است. قیمت مناسب هر فنجان چقدر است؟ در هر سرویس چند فنجان ارائه می‌شود؟

۲. ایده‌ی یک سرمایه‌گذار را توضیح دهید: شاید فرزندان انتظار داشته باشند شما پول مواد را تأمین و همه چیز را آماده کنید و او آن را به شما بفروشد.

وقتش است که حساب کسب و کار را به او بیاورید. اگر پول ندارد بگویید که به او وام می‌دهید اما او باید با درآمد حاصل، وامش



تصویرگر: میثم موسوی

خواص یونجه

● محمدرضا یونسین

معاون دبستان استقلال، شاهرود

نظر

یکی از همکارانم تعریف می کرد:

در ساعت درس علوم بچه ها را به یک مزرعه ی یونجه نزدیک مدرسه بردم. بعد از کلی صحبت از گیاهان، درباره ی خواص یونجه از قبیل داشتن اُرت و خوراکی بودن آن صحبت کردم. زهرا با تعجب گفت: «جازه، ما یونجه را برای دام هایمان می کاریم؛ یعنی واقعاً خوراکی است؟»، گفتم: «بله، ما آن را خُرد می کنیم و سبزی پلو می کنیم که بسیار خوش مزه است».

آن روز گذشت، تا اینکه روز معلم فرارسید. همه ی بچه ها هدیه های خود را که گل و خوراکی و نقاشی بود، روی میز گذاشتند. هدیه ی زهرا توچه م را به خود جلب کرد؛ چون خیلی شُل و ول بود. با خود گفتم: «چه می تواند باشد؟» زنگ تفریح آن را باز کردم. خیلی تعجب کردم! زهرا یک دسته یونجه ی بلند را که گل داده و مخصوص دام بود، برایم کادو کرده بود. در طول خدمتم آن قدر نخندیده بودم. آخر این کادو نتیجه ی توضیحات به ظاهر بسیار مفید! خودم درباره ی یونجه بود که او آن ها را فراموش نکرده بود! آن هدیه را به شهر بردم تا همه ی افراد خانواده را خوش حال کنم و یک لبخند به آن ها هدیه بدهم.

محمدرضا یونسین در حاشیه ی خاطره اش تذکراتی از جنس اطلاع رسانی درباره ی یونجه نوشته است. چون او آموزگار است مصلحت دیده که آگاهی دانش آموزان را درباره ی طبیعت کامل تر کند.

توضیحاتی درباره ی یونجه را به قلم او می خوانیم:

- ✓ یونجه از نظر طب قدیم ایران، گرم است.
- ✓ یونجه ی تازه دارای مواد معدنی بسیار است و شیریه ی آن برای بچه های در حال رشد که استخوان بندی محکمی هم ندارند، مفید است.
- ✓ یونجه ی تازه دو برابر اسفناج آهن دارد و در کشورهای بسیار مانند چین، روسیه و آمریکا به جای اسفناج مصرف می شود.
- ✓ یونجه سرشار از انواع ویتامین هاست و در داروخانه ها به شکل پودر یا قرص عرضه می شود.
- ✓ با همه ی مزایایی که یونجه دارد، در خوردن آن نباید زیاده روی کرد؛ زیرا بسیار نفاخ است.



را باز پرداخت کند.

این گونه سوالات را بپرسید: «به نظرت چند روز طول می کشد تا وامت را پرداخت کنی؟»

۳. تعیین قیمت برای هر فنجان: برای خدمات خود قیمت تعیین کند (به همراه سود). بگذارید کودک درک کند که برای کسب درآمد باید هزینه ای بیشتر از مقدار خرج شده بپردازد. از او بخواهید تا در مورد قیمت نظر دهد و هزینه ی کل را بر تعداد فنجان ها تقسیم کند. برای مثال، ۱۰۰۰ تومان (مقدار محصول) را تقسیم بر ۵۰ تومان (قیمت هر فنجان) می کند و برابر می شود با ۲۰ فنجان. اگر می خواهد سود خاصی را به دست آورد، باید تعداد فنجان های اضافی را که برای کسب سود می فروشد، حساب کند. مثلاً برای ۷۰۰ تومان سود:

$$۷۰۰ \text{ تومان} \div (۵۰ \text{ (قیمت هر فنجان)}) = ۱۴ \text{ فنجان}$$

حالا ۲۰ فنجان برای هزینه ی اولیه + ۱۴ فنجان برای سود =

۳۴ فنجان شربت آلبالو.

۴. تنظیم قیمت: شاید کودکتان برای ۵۰ تومان برای هر فنجان آبمیوه برنامه ریزی کند اما برای رسیدن به قیمت پایه و سپس سود مورد انتظار باید طور دیگری حساب کند. از او بخواهید قیمت های متفاوت را جایگزین و مناسب ترین آن ها را پیدا کند. در بعضی قیمت ها نیاز به استفاده از مهارت گرد کردن است. برای مثال،

$$۴۰۰ \text{ تومان (تدارکات)} \div ۱۵۰ \text{ (قیمت هر فنجان)} = ۳ \text{ تا } ۴ \text{ فنجان}$$

$$۷۰۰ \text{ تومان (پول اضافی)} \div ۱۵۰ \text{ (قیمت هر فنجان)} = ۴ \text{ تا } ۵ \text{ فنجان}$$

فنجان

$$۴ \text{ فنجان (تعداد فروش برای کسب هزینه ی تدارکات)} + ۵$$

فنجان (سود) = ۹ فنجان

۵. فروش، شمارش پول و حساب و کتاب: در پایان فروش آبمیوه یا شربت، پول ها را می شماریم و از هزینه های اصلی کسر می کنیم تا سود خالص محاسبه شود. بررسی دشواری و آسانی فروش و تجزیه و تحلیل علت آن می تواند استفاده از داده های خوب را برای فرزندتان فراهم کند و افکار او را وسعت بخشد.

منبع

<http://childparenting.about.com/od/schoollearning/a/Math-In-Everyday-Life-Lemonade-Stands.htm>

من هم معلمی داشتم

● محمد فایق مجیدی دهگلان

کارشناس مسئول آموزش، سندج

باید به آن‌ها ادای دین کنیم. اکنون من نام چند نفر از آن‌ها را که در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی در مرکز تربیت معلم سندج مریانی بی‌بدیل برای ما بوده‌اند، ذکر می‌کنم. سیف‌الله مدرس گرگی، که عرفان و ادب فارسی تدریس می‌کرد و یک دنیا یادداشت از کلاس‌هایش دارم. دومین معلم ماندگارم **علی منبری** است که تمامی مثال‌هایش درباره‌ی روش‌های تدریس منحصر به فرد بود. سومین معلم ماندگارم زنده‌یاد **علی رخزادی** است که بیان شیوا و تحلیل‌های زیبایش هنوز در خاطرم مانده است.

چهارمین معلم و مدرس ماندگار در ذهنم آقای مظفری است که از او آزادگی را آموختم. پنجمین معلمی که باید از او یاد کنم، دبیر عربی مان آقای **برزنجی** است که تلفیقی از جدیت و شوخ‌طبعی بود. چه بسیارند مدرسان و آموزگاران که در پروردن ما نقش مهمی داشته‌اند و ما از کلاس درس آن‌ها آموزش‌های پیدا و نهان گرفته‌ایم. من این چند نفر را برای نمونه آوردم تا شاید شما هم به یاد معلمان خود بیفتید و اگر معلمی در زندگی‌تان نقش مؤثر داشته است، به او ادای دین کنید و درباره‌اش بنویسید. نام‌های درخشان بعدی می‌توانند الهام‌بخش و زیور چنین صفحاتی شوند.

در پژوهشی بلندمدت که دانشگاه «جان هاپکینز» در منطقه‌ای پر از جرم و جنایت در آمریکا و ۲۰۰ کودک یک مدرسه در حاشیه‌ی شهر انجام داد، ابتدا پژوهشگران بر این باور بودند که اکثر این کودکان از زندان سر در خواهند آورد. پس از ۲۵ سال مطالعه، دریافتند فقط چهار نفر از آن تعداد به خلاف رو آورده‌اند و بقیه دارای پست‌های مهم و شخصیت‌های اثرگذار هستند. در مصاحبه‌ای که با این جوانان انجام شد، یکی دو کلمه‌ی پرسامد وجود داشت و آن این بود: «خانم معلمی داشتیم...». همه دلیل موفقیتشان را معلمی می‌دانستند که حال زنی مسن بود. او را پیدا کردند و دلیل پیشرفت بچه‌ها را پرسیدند گفتند که همه‌ی آن‌ها او را دلیل موفقیت خود دانسته‌اند. از او خواستند بگویند که چه چیزی را به آن‌ها آموزش داده است. خانم معلم پس از اندکی سکوت گفت: «من فقط همه‌ی آن‌ها را از صمیم قلب دوست داشتم».

این سخن را بدان دلیل آوردم که بگویم در مسیر زندگی ما نیز معلمانی داشته‌ایم که فراتر از آن معلم آمریکایی کار کرده‌اند. آموزگاران که هیچ دانشگاهی درباره‌ی آن‌ها تحقیق نکرده است. استادانی که الگوهای خوبی بوده‌اند اما عکسشان بر جلد هیچ مجله‌ای چاپ نشده است. معلمانی که

بچه‌ها سلامت باشید!

اشاره

سروناز دیواندری، آموزگار دبستان سما (یک) از نیشابور است. وی ۳۵ سال سابقه‌ی تدریس دارد و بسیاری از آن را در پایه‌ی اول گذرانده است. می‌گوید: «بچه‌ها قلب‌های پاکی دارند و در تداوم این مسیر بیشترین انرژی را از آن‌ها می‌گیرم». دیواندری هم‌چنین به سلامت دانش‌آموزان خود بسیار توجه دارد و در کلاس به‌شکل پیوسته از حضور یک پزشک استفاده می‌کند.



دکتر جلالی در حال معاینه‌ی دانش‌آموزان و توضیح اهمیت رعایت بهداشت فردی و جمعی در محیط آموزشی است.

هدف دیواندری از آوردن یک پزشک به محیط کلاس، برقراری ارتباط عاطفی و توضیح برخی بخش‌های کتاب‌ها از جمله علوم (قسمت سلامت باشید) است.

در وب‌نوشت‌اش می‌گوید: «هدف من از نوشتن وبلاگ برقراری ارتباط با دیگر آموزگاران و انتقال تجربیات است».

javanehayekomid.blogfa.com

حرفه‌مندی آموزگاران

نیم‌نگاهی به آثار فناوری آموزشی در فضای یاددهی - یادگیری

● لیلی رحیم‌زاده
● عکاس: رضا بهرامی

اشاره

معلمی در دوره‌ی ابتدایی در نظر عوام شغلی بسیار ساده است و به تخصص‌چندانی نیاز ندارد. در حالی که در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته، حرفه‌ی آموزگاری نیازمند توانمندی‌ها و تخصص‌های فراوانی است که باعث می‌شود گاه دست‌یابی به آن از بسیاری مشاغل دیگر مشکل‌تر باشد. چه تخصص مهمی در آموزگاری مطرح است که موجب چنین تمایزی می‌شود؟ آموزگاران چگونه می‌توانند خود را در حرفه‌ی معلمی تقویت کنند و در ارتقای نگرش، دانش و مهارت مورد نیاز در این راه رو به رشد باشند؟ این پرسش‌ها مبنای گفت‌وگو با تعدادی از معلمان است که گزارش آن را می‌خوانیم.

است و بر همین اساس، معلم باید روحیه و احساس قوی داشته باشد تا بتواند مؤثر باشد.

زهرا کشاورز سعیدی، دیگر آموزگار پایه‌ی ششم درک کردن دانش‌آموزان را مهم و اساسی می‌داند. او معتقد است که نمی‌توان بسیاری از شرایط و موقعیت‌های موجود را از دانش‌آموز گرفت بلکه باید خود را در آن موقعیت قرار دهیم تا ضمن درک درست دانش‌آموز از شرایط به‌نحو مطلوب استفاده کنیم. برای مثال، گاهی استفاده از بازی رایانه‌ای مورد تقبیح بزرگسالان قرار می‌گیرد. این در حالی است که از همین ابزار می‌توان برای ایجاد یادگیری بیشتر استفاده کرد.

محمدیان، معلم ورزش بجهه تأکید زیادی بر این موضوع دارد و می‌گوید: «من با درک دانش‌آموز بسیار موافقم و معتقدم که هر معلمی باید بتواند تغییرات مربوط به نسل دانش‌آموزان خود را، که بسیار متفاوت با خود او هستند، بپذیرد تا بتواند راحت‌تر شرایط آنان را درک کند».

از نظر **الناز میرزایی**، کارشناس رشته‌ی ریاضی، داشتن اطلاعات روان‌شناسی و مطالعه‌ی مداوم از ویژگی مهم معلم است. او که در پایه‌ی چهارم تدریس می‌کند، می‌گوید: «معلم باید بداند تنها دانستن مطالب کتاب

در دبستان **شهید جلالی** واقع در منطقه‌ی نه آموزش و پرورش تهران در جمعی قرار می‌گیریم که معلمان تازه‌کار و جوان در کنار آموزگارانی که موی خود را در آموزش و پرورش سفید کرده‌اند همکاری می‌کنند. در پرسش اول از این جمع مشتاق و علاقه‌مند، به‌دنبال شناسایی مهم‌ترین تخصص معلم در دوره‌ی ابتدایی هستیم.

● چه چیزی موجب می‌شود شغل آموزگاری به حرفه‌ای مؤثر و منحصر به فرد تبدیل شود؟

یعقوبی به‌عنوان پیش‌تاز در امر هدایت آموزشی معلمان داوطلب پاسخ است. او که معلم راهنمای مدرسه است، می‌گوید: «رابطه‌ی عاطفی مهم‌ترین اصل در دوره‌ی ابتدایی است. اگر معلم بداند که چگونه با توجه به تفاوت‌های دانش‌آموزان با آن‌ها برخورد کند و رابطه داشته باشد، در این صورت از موفقیت بیشتری برخوردار خواهد بود. نکته‌ی مهم دیگر حرکت آهسته و پیوسته‌ی معلم در امر آموزش است. کودکان در این دوره نیازمند آن‌اند که گام به گام حرکت کنند».

زهرا اوسطی، آموزگار پایه‌ی ششم، به روحیه‌ی حساس معلم به‌عنوان لازمه‌ی اصلی اشاره می‌کند: «دوره‌ی ابتدایی از حساسیت بالایی برخوردار



درسی کافی نیست و لازم است همیشه اطلاعاتش بیشتر از محتوای کتاب باشد تا بتواند سوالات دانش آموزان را پاسخ دهد و چالش های تفکربرانگیزی در کلاس ایجاد کند».

فاطمه عباس زاده، که در تولید محتوای الکترونیک نیز تجربه دارد و در پایه ی چهارم ابتدایی تدریس می کند، استفاده از سایت های آموزشی و نیز بهره گیری از تجربیات دیگران را عاملی اساسی در توانمندسازی معلم می داند. او می گوید: «معلم ابتدایی باید بداند که در این شغل نمی توان صرفاً برای رفع تکلیف کار انجام داد. او باید اصالت حرفه ی خود را حفظ کند که این هم جز با داشتن عشق به کار ممکن نمی شود».

مریم رایونی، براساس تجربه ی خود از تدریس در پایه ی اول، خلاقیت معلم را شرط حرفه ای بودن او می داند و معتقد است داشتن ایده ی خلاقانه برای معلم از جایگاه بالایی برخوردار است.

ریحانه شیدائیان سخن را به نظر **عباس زاده** برمی گرداند و ضمن تکرار و تأیید آن می افزاید: «داشتن نگاه سیستمی، تکمیل کننده ی این حرفه است. وقتی به دنبال بازخوردها از دانش آموزان، والدین، همکاران و سایر عوامل مرتبط باشیم، خواهیم توانست اقداماتی برای بهبود شرایط انجام دهیم. با این نگاه، دیگر دیواری بین معلمان باقی نمی ماند که مانع ارتباط آن ها و داشتن تعامل باشد. در سیستم است که هر معلمی خود را جزئی از کل می داند و باید بتواند تأثیرات مثبتی از مجموعه بگیرد و متقابلاً موجب ایجاد تغییرات مثبتی هم شود».

سحر صائبی مطلق، مدرس زبان انگلیسی مدرسه، منعطف بودن معلم را بر این ویژگی ها اضافه می کند. او می گوید: «معلم باید بتواند با توجه به شرایط، دانش آموزان و امکانات موجود زمینه را برای یادگیری فراهم آورد و این تنها در صورتی امکان پذیر است که او قابلیت انعطاف و سازگاری با انواع شرایط را داشته باشد».

عفت بهروش آفرین، معاون آموزشی و فناوری مدرسه که به نوعی در تدریس زبان انگلیسی با **مطلق** همکاری دارد، با او اعلام موافقت می کند و می افزاید: «انعطاف پذیری معلم به برنامه و طرح درس او هم مربوط می شود. در صورتی که معلم در کلاس با اتفاقاتی مواجه شد، باید بتواند از طرح از پیش تعیین شده ی خود صرف نظر کند و مطابق با شرایط جدید رفتار کند».

سعیده مختاری، معلم پایه ی دوم، که با هنر و ادبیات انس دارد و در زمینه ی شعر در دوره های گوناگون حائز رتبه ی کشوری است، نقش تربیتی معلم را برتر و مهم تر می داند. او توضیح می دهد: «با توجه به دوره ی سنی کودکان در دوره ی ابتدایی، مهم ترین مسئله اشraf معلم به مسائل تربیتی است. او باید بداند که کودکان به شدت او را الگوی خود قرار می دهند و در ضمن فرمان پذیری بالایی از معلم خود دارند».

آرزو فخرطه، آموزگار پایه ی دوم، در ادامه ی نظر **مختاری** راه حل ساده ای برای آن دارد و معتقد است اگر معلم بتواند خود را در نقش مادر دانش آموز قرار دهد، می تواند شرایط تربیتی لازم را در نظر گیرد و در این راه به درستی رفتار کند. **بختیاری**، در نقش معاون اجرایی مدرسه، تشبیه **فخرطه** را با سه صفت کامل می کند: «مادری که **توانایی و خلاقیت بالایی** دارد و می تواند با **صبر و حوصله** با دانش آموزان خود هم گام شود».

در جمع بندی این پرسش **مریم عباسی**، آموزگار پایه ی ششم با نگاهی به آنچه بیان شد، به ناگفته ها در این زمینه اشاره می کند و می گوید: «داشتن

اطلاعات لازم در قلمروهای دانش از مهم ترین راه های حرفه بندی آموزگاران است. این محدوده ها کاملاً جدا از هم نیستند اما هر کدام نیاز به توجه و به روز شدن دارند و شامل این موارد می باشند؛ **الف)** شناخت محتوا به روشنی به آگاهی معلم از محتوایی که می خواهد آموزش دهد اشاره می کند. **ب)** دانش در مورد نحوه ی تدریس شامل دانش درباره ی روش تدریس، مدیریت کلاس و فنون تدریس است. **پ)** شناخت یادگیری و یادگیرندگان به معنای آگاهی از نظریه های یادگیری، رشد فیزیکی، اجتماعی، روان شناسی، شناختی دانش آموزان و نظریه های انگیزش.

ت) شناخت برنامه ی درسی که به آگاهی معلم از فرایندهای توسعه ی برنامه درسی مربوط می شود. **ث)** دانش زمینه که در مورد شناخت معلم از دانش آموزان، خانواده ی آنان و اجتماع است. **ج)** و بالاخره دانش درباره ی خود که به شناخت نقاط ضعف و قوت و توانایی ها منتهی می شود. در مجموع، می توان گفت معلم با داشتن این اطلاعات می تواند به مهره ای برجسته و متخصص در حوزه ی تعلیم و تربیت تبدیل شود».

محمدرضا جلالی، مؤسس و مدیر مؤسسه آموزشی شهید جلالی، به کمک تکمیل جمع بندی پرسش اول می آید و می گوید: «با وجود همه ی این آگاهی ها اگر دغدغه ی معلم دغدغه ی تربیت نباشد، در این صورت راه به جایی نمی برد. در دوره ی ابتدایی، موضوع تربیت کودکان و پرورش مناسب آنان، اصلی مهم و انکارناشدنی است و به همین سبب باید تمام آگاهی ها در سایه ی نگاه تربیتی معلم به ظهور و عمل برسد. علاوه بر این، هرگز داشتن عنوان معلمی به تنهایی کارساز نیست؛ این تازه شروع راهی است که در آن به تلاش همیشگی و مداوم معلم نیاز است تا معلمی نه یک لباس و نام بلکه یک وجود و منبع الهام دهنده و تأثیرگذار باشد».

در پرسشی دیگر، از حاضران می خواهیم به شیوه هایی که در توانمندی معلم تأثیرگذارند و او را به صورت حرفه ای برای ایفای نقش معلمی آماده می نمایند، اشاره کنند. این پرسش موجب می شود تمام افکار و نظرها به ویژگی های این مدرسه، که برای آموزش و به روز کردن معلمان ارزش و اهمیت زیادی قائل است، معطوف گردد.

شبنم خانلری، آموزگار پایه ی پنجم با داشتن سه سال سابقه ی کار، آشنایی معلم با فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات را اساسی می داند و می گوید: «در برخی از سایت ها گاهی با روش های تدریسی برخورد می کنیم که می توانند با تغییرات اندکی در کلاس اثربخش و مفید باشند اما دسترسی به این قبیل اطلاعات نیازمند آشنایی معلم با چنین ابزاری است. این در حالی است که امروزه برخی روش های تدریس هم براساس فناوری اطلاعات و ارتباطات قابل ارائه هستند و این یعنی معلم باید با این تغییرات هم گام شود تا خود و دانش آموزانش از قافله ی رشد فناوری و فواید آن عقب نمانند».

سعیدی با تأیید همین عقیده، بر تغییر نگرش نسبت به معلم تأکید می کند و ادامه می دهد: «متأسفانه هنوز در بحث معلم به جنبه های عشقی و ذوقی او اشاره می شود در حالی که عشق و ذوق شرط لازم است نه کافی و معلم به آموزش و تربیت خود نیز باید توجه داشته باشد. در این راه کنجکاوی معلم خصلتی است که می تواند برای او و دانش آموزانش راهگشا باشد تا بیشتر بیاموزد و بیاموزاند».

شیدائیان هم بر تعامل تأکید دارد و آن را مهم و ارزشمند می داند. **مختاری** با صحبت از فناوری نوین ارتباطات و اطلاعات جهت بحث



این موضوع به گفت‌وگوی حاشیه بحث اصلی کشانده می‌شود. در این رابطه، **شهیدانیان** به نقش مدیریت و تلاش معلمان برای داشتن روحیه‌ی انتقادپذیری در مدرسه اشاره می‌کند و می‌گوید: «لازمه‌ی کار در دبستان، نقد کردن یکدیگر است که در این راستا، معنای کارگروهی شکل می‌گیرد. در مدرسه دوست و همکار بودن شرط پیشرفت است.» جلالی به هم‌فکری معلمان مدرسه برای حل مشکل یکدیگر اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «گاهی ممکن است همه‌ی همکاران در ساعت تفریح در مورد مسئله‌ای که برای یکی از معلمان در کلاس روی داده و یا در برخورد با والدین ایجاد شده است، به بحث و تبادل نظر بنشینند. در این حالت صمیمیت و احساس مسئولیت در برابر هم موجب این همدلی می‌شود.»

یعقوبی در تکمیل این نکته به دانش‌آموزان دارای مشکل اشاره می‌کند و می‌گوید: «وقتی دانش‌آموزی به هر دلیل دارای مشکلات آموزشی یا تربیتی باشد، هیچ‌کس خود را از مشارکت برای حل مشکل، به سبب آنکه در کلاس او نیست، حذف نمی‌کند. این روحیه موجب تقویت انرژی گروه می‌شود.»

این موضوع موجب طرح این سؤال می‌شود که چگونه جمع همکاران مدرسه‌ی **شهید جلالی** به این سو رفته و علاوه بر مهارت مدیریتی در مدرسه، چه ویژگی‌ای موجب تقویت این باور شده است؟ **جلالی** آن را به علت نگاه سیستمی معلمان به محیط کار خود می‌داند. در چنین حالتی هیچ‌یک جدا از دیگری نیست. **میرزایی** هم می‌گوید: «این باور وجود دارد که در هیچ جریانی، همکاران به دنبال قضاوت کردن در مورد دیگری نیستند بلکه حل مسئله است که در اولویت قرار دارد.» **عباسی**، فرایند مدیریتی معلم را هم به این موارد اضافه می‌کند. او می‌گوید: «معلم در چنین شرایطی به مدیر کلاس خود تبدیل می‌شود. ممکن است مدیر هدایت‌کننده‌ی اصلی باشد اما فراهم نمودن این شرایط به معلم کمک می‌کند که به صورت عملی درگیر شود و مانند مدیر بر مسائل پیرامون کلاس و مدرسه‌ی خود احاطه داشته باشد.» صحبت از شرایط خاص در مدرسه، **بهروشی** را به شرح محیط فعال یاددهی - یادگیری ترغیب می‌کند. او می‌گوید: «این محیط فعال تنها نیاز دانش‌آموز نیست و لازم است معلم هم در چنین محیطی قرار بگیرد تا به رشد بیشتری برسد.»

جلالی به موضوع تبادل فرهنگی مدارس با یکدیگر تأکید می‌کند و اعتقاد دارد نه تنها در بین معلمان یک مدرسه بلکه در بین مدارس گوناگون ارتباط دانش‌افزایی و تعاملی لازم است تا امکان بیشتری برای توسعه‌ی حرفه‌مندی معلمان فراهم شود.

را به این سو می‌کشاند و بهره‌گیری از این منبع را مهم و اساسی می‌داند. هم‌چنین کتاب و مطالعه‌ی تازه‌های نشر یافته را از دیگر موارد مؤثر بر رشد معلم برمی‌شمارد. به نظر **مختاری** معلمی از جمله مشاغل است که وظیفه‌مدار نیست: «معلمی ارزش‌مدار است و بر همین اساس اهمیت دارد بدانیم چرا باید به روز باشیم.»

بهروشی با داشتن بیش از ده سال سابقه‌ی آموزشی به منابع گوناگونی اشاره می‌کند که معلم می‌تواند با مراجعه به آن‌ها شرایط مهارتی و دانشی خود را گسترش دهد. او بدون تکرار موارد یادشده توسط همکاران، باقی منابع را به قرار زیر مطرح می‌کند: «شرکت در جلسات مرتبط، نمایشگاه‌ها و نیز مسابقات مرتبط با شغل معلمی آثار مثبتی بر رشد و پیشرفت معلم دارد و به حرفه‌مند شدن او کمک می‌کند.»

مطلق که تجربه‌ی تدریس در مدارس گوناگون را دارد، براساس همین تجربیات توجه معلم به تفاوت دانش‌آموزان به لحاظ جنس و رده‌ی سنی را عاملی برای رشد معلم و اثربخشی او می‌داند.

رایونی با این اشاره‌ی همکارش لذت یادگیری را یادآوری می‌کند. او که عنوان معلم نمونه‌ی منتخب را نیز در کارنامه‌ی خود دارد، می‌گوید: «تجربه به من نشان داده است که هر بار از وسایل آموزشی و بازی در تدریس استفاده می‌کنم، به همان نسبت دانش‌آموزانم از انرژی و یادگیری بیشتری برخوردار می‌شوند. این تجربه به من کمک می‌کند تا همواره به دنبال کشف بازی‌ها و خلق راه‌های استفاده و کاربرد ابزارهای آموزشی باشم.»

عباس‌زاده با تکیه بر یافته‌هایش در نقد کتب درسی به تلاش معلم برای کسب آگاهی‌های عمومی در کنار اطلاعات تخصصی به منظور رشد و ارتقای خود اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «تربیت شدن و تربیت کردن دو مشخصه‌ی مربوط به معلم است. بر این اساس، لازم است معلم همواره به تربیت خود در کنار هدایت دانش‌آموزانش توجه داشته باشد و در این راه از هیچ منبعی چشم‌پوشی نکند.»

اوسطی براساس تجربه‌ی خود در تألیف کتب آموزشی، که لازمه‌ی آن مطالعه‌ی بیشتر منابع است، به مجلات رشد به عنوان منابع مؤثر و مرتبط با حرفه‌ی معلمی اشاره می‌کند و مطالعه‌ی آن‌ها را برای حرفه‌مندی مناسب می‌داند.

از جمله ویژگی‌های این مدرسه برگزاری کلاس‌های آموزشی ویژه‌ی معلمان و دعوت از آنان برای به روزآوری اطلاعات و مهارت‌هایشان است. این مهم به کوشش مؤسس این مجموعه **محمدرضا جلالی** انجام می‌گیرد.



فارغ از کیف بامجلات رشد!

به بهانه‌ی برگزاری جشنواره‌ی دست‌سازه‌های رشد در مدارس استان همدان

● محمد دشتی

اشاره

در عصر حاضر، دانش‌آموزان برای رویارویی با تحولات شگفت‌انگیز باید مهارت‌های خلاقیت خود را برای تصمیم‌گیری مناسب و حل مسائل پیچیده‌ی جامعه بهبود بخشند و ضمن تقویت تفکر و مهارت‌های پژوهش و حل مسئله، روحیه‌ی جست‌وجوگری را در خود افزایش دهند.

طرح «یک روز بدون کیف» به همت معاونت آموزش ابتدایی استان همدان، نمایندگی مجلات رشد و همکاری صمیمانه‌ی مدیران و معلمان مدارس استان، در آذرماه ۱۳۹۲ در مدارس ابتدایی سراسر استان به اجرا درآمد. با توجه به اهمیت این طرح بهره‌گیری از مجلات رشد در متن برنامه و جنبه‌های مختلف نوآورانه و قابل استفاده‌ی آن در دیگر استان‌ها و مدارس کشور، از این برنامه گزارشی تهیه کرده‌ایم که اکنون در مقابل دیدگان شماست!

خارج از مدرسه نداشتند.

روز شوق‌انگیز و متفاوت در مدارس ابتدایی همدان

آن روز مدارس پر از سروصدای شوق‌انگیز بچه‌هایی بود که به جای درس و مشق رسمی به ساختن آثار دلخواه و مورد علاقه‌ی خود مشغول بودند. ساعت هشت صبح، دبستان دخترانه‌ی شهید صابریان رنجبر در شهر همدان آغازگر نمدین این مراسم بود. مراسمی که با حضور مسئولان آموزش و پرورش استان همدان، نمایندگان رسانه‌های خبری استان و نماینده‌ی مجلات رشد برگزار شد و فارغ از قید و بندهای مرسوم روزهای دیگر به شادی، سرگرمی و مجله‌خوانی گذشت.

در هوای سرد و پاییزی یک صبح زیبا، دختر بچه‌های دبستان شاهد صابریان رنجبر با اجرای سرودی زیبا مراسم آن روز خاص را آغاز کردند. آنان آسوده از سنگینی کیف‌های پر از کتاب، شادمان و خوش‌حال به مدرسه آمده بودند. فضای شورانگیز مدرسه و حضور آموزگاران شاد و مهربان نوید روزی دل‌انگیز را به آنان می‌داد.

با شروع ساعت رسمی مدرسه مجلات رشد کودک، نوآموز و دانش‌آموز روی میزها قرار گرفت و بچه‌ها با شوق و ذوق ساخت وسایل دست‌ساز را، که در مجلات رشد آموزش داده شده بود، آغاز کردند. معلم‌ها در کلاس‌ها قدم می‌زدند، به سؤالات بچه‌ها پاسخ می‌دادند و به کمک آن‌ها می‌آمدند.

دست‌سازه‌ها روی میز

پس از دو ساعت بچه‌ها گروه‌گروه، شادمانه و با غرور در کنار دست‌سازه‌های خود ایستاده بودند و نور و رنگ و شادمانی فضای مدرسه را دیدنی کرده بود. در پایان این روز دل‌انگیز دانش‌آموزان در کنار هم سرود خواندند. انگار آن روز هیچ عجله‌ای برای رفتن از مدرسه و سبقت گرفتن در راهروها برای رسیدن به فضای

مدیرکل در میان بچه‌ها!

عبدالرضا فولادوندزاده، مدیرکل آموزش و پرورش استان همدان، در این مراسم پرشور به خبرنگار مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی چنین گفت: «خوشحالم که در این روز خاطره‌انگیز در کنار بچه‌ها هستم. امروز من هم در این ذوق و شوق و سرزندگی با بچه‌ها شریک شدم و دوباره به دنیای زیبا و دوست‌داشتنی کودکی پا گذاشتم. طرح «یک روز بدون کیف» در واقع یک گام برای انجام کارهای نوآورانه در مدارس است و باید برای نهایی و رسمی شدن مراحل پژوهشی و قانونی را طی کند اما موضوع مهم این است که طرح یک روز بدون کیف به‌رغم اینکه بدون کیف و کتاب انجام می‌شود، بدون برنامه نیست. خوش‌بختانه امروزه مجلات رشد جایگاه بسیار ارزشمندی در نظام آموزشی کشور دارند و وجود بیش از ۳۰ عنوان مجله‌ی آموزشی و کمک‌آموزشی رشد نشانگر ظرفیت بالای این مجلات است. از سوی دیگر، این مجلات باید به‌نوعی در متن برنامه‌های مدارس قرار گیرند. این مجلات با هدف و برنامه هستند که می‌توانند ضمن پوشش دادن برنامه‌های درسی به نیازهایی مانند سرگرمی، تفریح، آموزش مهارت‌های زندگی و دیگر نیازهای این مقطع سنی پاسخ دهند. استفاده از این مجلات دانش‌آموزان و معلمان و هم‌چنین کادر مدیریتی و اجرایی مدارس را یاری خواهد کرد تا آموزه‌های خود را ماندگار کنند. به همین جهت، ما در گام اول یک روز را در مدارس سطح استان به‌عنوان روز بدون کیف یا جشنواره‌ی دست‌سازه‌های رشد اعلام کرده‌ایم تا با اقدامی هماهنگ و هدفمند بتوانیم ضمن استفاده‌ی عملی از آنچه در مجلات رشد منتشر شده است، دانش‌آموزان را در فضایی قرار دهیم که بتوانند بدون دغدغه خلاقیت و توانایی‌های خود را به نمایش بگذارند.»

اشک معلم

● لیلا حسینی قیداری

آموزگار پایه‌ی اول دبستان شهید غفاری آبی سفلی، خدابنده زنجان

آبان ماه بود و مدت زیادی از سال تحصیلی نگذشته بود. دانش آموزی به نام زهره داشتم که از همان روز اول خودش را نشان داد. او به گونه‌ای شلوغ و پرهیجان بود که کلافه‌ام کرده بود. از روش‌های مختلف از جمله توجه کردن و دادن مسئولیت هم در مورد او استفاده کرده بودم اما زیر بار نمی‌رفت و رفتارش را اصلاح نمی‌کرد. او نیمکت‌های کلاس را خط‌خطی می‌کرد و حتی به کتاب و دفتر هم کلاسی‌هایش هم رحم نمی‌کرد. از طرفی با کوچک‌ترین درگیری یا شنیدن حرف خلاف میلش می‌زد زیر گریه. طوری که حتی مادرش هم از او ناراضی بود و می‌گفت: «تمی دانم با او چه کنم؟»

چون اوایل پاییز و سال تحصیلی بود و او هم دانش آموز پایه‌ی اول بود، چندان برخوردی نمی‌کردم؛ برای اینکه می‌ترسیدم باعث دل‌سردی‌اش شوم. بالاخره آن روز سرنوشت‌ساز فرا رسید. به بچه‌ها گفته بودم برای زنگ هنر مدادشمعی بیاورند. همین که وارد کلاس شدم، دانش‌آموزان با صدای بلند گفتند: «خانم اجازه، زهره نیمکت‌ها را با مدادشمعی رنگ کرده است.» هیچ فکری به ذهنم نمی‌رسید. پس با ناراحتی شروع کردم به پاک کردن میزها. چند تا از بچه‌ها هم به کمک آمدند. خراب‌کاری آن‌قدر شدید بود که دانش‌آموزان می‌گفتند: «خانم بگوید خودش مدادها را پاک کند!» زهره توجهی نمی‌کرد؛ تا اینکه به خاطر این همه اذیت اشک در چشم‌هایم جمع شد. صدای بچه‌ها را می‌شنیدم که می‌گفتند: «زهره بین چه کار کردی؟ خانم ناراحت شده، دست‌هایش درد گرفته!» خلاصه نمی‌دانم چه چیزی دل زهره را نرم کرد، اشک‌های من یا حرف بچه‌ها! او به آرامی پیش من آمد. با دست‌های کوچکش اشک‌هایم را پاک کرد و از آن روز دانش‌آموز مرتب و درس‌خوانی شد.



تصویرگر: میثم موسوی

خلاقیت یک ویژگی صرفاً ذاتی نیست و همه‌ی انسان‌ها به درجات گوناگونی از این استعداد برخوردارند. علاوه بر این، عواملی همچون مهارت‌یابی، آموزش‌پذیری، انعطاف‌پذیری، سطح دانش و آگاهی، خطرپذیری، ترسیدن از اشتباه و شکست نیز در میزان خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان تأثیر دارد. معلم می‌تواند همه‌ی این عوامل را به‌صورت یک مجموعه در دانش‌آموزان شناسایی کند و بکوشد آن‌ها را پرورش دهد. اولین گام در پرورش خلاقیت کودکان به‌وجود آوردن شرایط مناسب در محیط خانوادگی - آموزشی است.

اهداف طرح

۱. ترویج فرهنگ استفاده از مجلات رشد
۲. تنوع در شیوه‌های آموزش و پرورش خلاقیت و تفکر
۳. دست‌ورزی و شکوفایی استعدادها
۴. ترویج فرهنگ استفاده از وسایل دور ریختنی و ابزار ساده و در دسترس
۵. بهبود نظام مدیریت یاددهی - یادگیری در کلاس درس
۶. ترویج فرهنگ مشارکت‌پذیری در میان دانش‌آموزان
۷. ترویج سبک‌سازی کیف دانش‌آموزان برای ترویج سلامت ساختار قامتی

نحوه‌ی اجرا

این برنامه در طول یک روز در مدرسه اجرا می‌شود. در روز اجرا دانش‌آموزان کیف، دفتر و کتاب درسی همراه نخواهند داشت. در یک روز بدون کیف معلم نقش واقعی خود را، که همان مدیریت یادگیری و راهنما بودن است، انجام می‌دهد و در یک کلام، بچه‌ها در یادگیری و انجام فعالیت‌های کلاسی کاملاً آزادند. در این روز دانش‌آموزان با برنامه‌ریزی‌های به‌عمل آمده در راستای اهداف کتاب‌های درسی پیش می‌روند و در پایان نیز وسایل دست‌ساز خود را به محل نمایشگاهی که به همین منظور در مدرسه ایجاد شده است منتقل می‌کنند تا در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گیرد.

هدف؛ ترویج مجلات رشد و توسعه‌ی فرهنگ مطالعه

در پایان این مراسم خانم معصومیان، معاون آموزش ابتدایی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان همدان، هم در سخنانی کوتاه گفت: «مجلات رشد یکی از معتبرترین و برترین منابع آموزشی هستند که در اختیار گروه‌های مختلف دانش‌آموزی و همکاران قرار دارند. شاید بتوان گفت این مجلات نزدیک‌ترین منابع به کتاب‌های درسی و هم‌جهت با برنامه‌ی درسی و آموزشی هستند و می‌توانند به عنوان متون مکمل برای تکمیل آموزش‌های رسمی مورد استفاده قرار گیرند. از این رو ما در استان همدان تلاش زیادی کرده‌ایم که فرهنگ مطالعه‌ی این مجلات را بین دانش‌آموزان و معلمان و همکاران دیگر ترویج دهیم و خوش‌بختانه موفقیت‌هایی هم داشته‌ایم؛ به گونه‌ای که در سال تحصیلی گذشته بیشترین پوشش استفاده از مجلات رشد متعلق به این استان بوده است. بنابراین در اقدامی عملی و با مشارکت همه‌ی دانش‌آموزان و معلمان یک روز را به استفاده و مطالعه‌ی این مجلات اختصاص دادیم تا دانش‌آموزان و معلمان در کنار همدیگر از این مجلات استفاده کنند و مهم‌تر از همه اینکه وسایل دست‌سازی را که در این مجلات آموزش داده شده است خودشان بسازند و در واقع، از خلاقیت و توانایی خویش برای ساختن این وسایل استفاده کنند. از سوی دیگر قصدمان این بود که فرهنگ مشارکت را نیز در میان دانش‌آموزان اشاعه دهیم.



طراحی تکالیف درسی در دوره‌ی ابتدایی

استفاده از ابزار قوی برای تمرین کارآمد

مر ضییه معین

آموزگار پایه‌ی اول دبستان پسرانه‌ی سما، نجف‌آباد

آدینه خلاق نباشید و هر هفته چیدمان را عوض نکنید، به‌زودی دست شما برای دانش‌آموزان رو خواهد شد و از طرفی به بازگشت تکالیف به مدرسه و بازیابی آن‌ها بسیار اهمیت بدهید.

۲. حرف جدیدی برای گفتن داشته باشید؛ دقت کنید که ناشران با در اختیار داشتن امکانات فراوان کتاب‌هایی تهیه و توزیع می‌کنند که شاید به مراتب جذاب‌تر از تکالیف درسی باشند. در ضمن، آموزگار نمی‌تواند خرید دانش‌آموزان را در منزل محدود کند. او باید توجه کند که کپی‌برداری مستقیم از کتاب‌ها یا وبسایت‌هایی که در اختیار دانش‌آموزان است، باعث به‌سخره گرفته شدن وی به وسیله‌ی دانش‌آموزان و اولیا می‌شود.

۳. در جلسات شورای آموزگاران با دید مثبت و به قصد یادگیری، تکالیف آدینه‌ی همکاران دیگر را ببینید؛ هر آموزگاری خلاقیت‌های ویژه‌ی خود را دارد. ۴. با ابزارها بازی کنید و تمام برگ‌های برنده‌ی خود را به یک‌باره برای دانش‌آموزان رو نکنید؛ در بخشی که در تکالیف آدینه به خلاقیت و بسط تکالیف به محیط زندگی اختصاص می‌دهید، نهایت خلاقیت را به خرج بدهید.

۵. طراحی گرافیکی تمرین‌ها را خود به عهده بگیرید؛ ارائه‌ی تکالیف در قالب نوشته‌ها و جدول‌های ساده و بدون طرح‌های کودکانه و جذاب خستگی و کسالت را در حین انجام تکالیف به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین، می‌توان از نقاشی‌های ساده، بازی‌های ماز جذاب در حاشیه‌ی برگه، گنجانیدن یک داستان کوتاه در قالب تصاویر و... استفاده کرد. از طرفی، استفاده از فونت‌های مختلف هم یکی از راه‌های جذاب‌تر کردن تکالیف آدینه است.

۶. خودارزیابی و ارزیابی والدین را از دست ندهید؛ این می‌بایست با نشان دادن دقیق اهداف انجام شود و بدین معنا نیست که فرصت بیان نظرها به صورت توصیفی از آن‌ها گرفته شود.

تکالیف درسی از قوی‌ترین ابزارهایی هستند که یک آموزگار می‌تواند از آن‌ها استفاده کند. تکالیف می‌توانند در قسمت‌های مختلف تدریس با اهداف گوناگون مورد استفاده قرار گیرند. در نظام ارزش‌یابی توصیفی تکالیف درسی به انواع گوناگونی تقسیم‌بندی می‌شوند. خلاصه‌ای از این تقسیم‌بندی به شرح زیر می‌باشد.

– تکلیف تمرینی
– تکلیف بسطی و امتدادی
– تکلیف آماده‌سازی
– تکلیف خلاقیتی

تکالیف آدینه چیست؟

تکالیف آدینه به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که آموزگار با توجه به نیازها و ضرورت‌های موجود در کلاس درس آن‌ها را گردآوری می‌کند و در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. در واقع تکلیف آدینه می‌تواند شامل تکالیف تمرینی، آماده‌سازی، خلاقیتی و بسطی – امتدادی باشد (هرچند بهتر است تکالیف امتدادی – بسطی و یا خلاقیتی که در اجرای آن‌ها نیاز به زمان بیشتری هست از تکالیف آدینه جدا شوند).

آموزگار قبل از طراحی تکلیف آدینه می‌بایست مجموعه‌ای از ابزارهای تشکیل‌دهنده‌ی تکالیف را در اختیار داشته باشد. او می‌تواند با استفاده از انواع خاص تمرین، اهداف مورد انتظار خود را محقق کند. این ابزارها شامل انواع مختلف تمرین‌هاست.

چند نکته در طراحی تکالیف درسی

۱. دست خود را برای دانش‌آموزان رو نکنید؛ دانش‌آموزان بسیار زیرک‌اند و به زودی می‌فهمند که معلم دچار تکرار شده است. اگر شما در طراحی تکالیف



● کیوان آسا
کارشناس ارشد تکنولوژی آموزشی

مجموعه

اشاره

در پایان سال تحصیلی با اشاره‌ای کوتاه به اختلال یادگیری که در نتیجه‌ی عملکرد مغز به وجود می‌آید، سعی بر آن است تا آموزگاران و والدین محترم با مطالعه‌ی آن بتوانند به شناختی ضمن از این اختلال عصبی برسند، آنان وقتی اصطلاح «کودکان دارای ناتوانی یادگیری» را می‌شنوند، نباید چندان ناامید شوند. این کودکان معمولاً در تمام جنبه‌های، ظاهری عادی دارند ولی پیشرفت تحصیلی آن‌ها یک یا چند پایه‌ی تحصیلی عقب‌تر از دیگر کودکان است. این کودکان با تلاش زیاد یا انگیزه‌ی خود بهبود نمی‌یابند و برای یادگیری نیاز به کمک دارند..

اختلالات یادگیری به چند دسته تقسیم می‌شود؟

منابع پژوهشی طبقه بندی‌های متفاوتی دارند اما براساس طبقه بندی DSM-IV این اختلالات به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

- اختلال خواندن
- اختلال نوشتاری
- اختلال ریاضی
- اختلال یادگیری.

خصوصیات روانی و رفتاری کودکان مبتلا به اختلالات یادگیری

- ✓ جنب و جوش بیش از حد
- ✓ نقص‌های ادراکی و حرکتی
- ✓ بی‌ثباتی عاطفی
- ✓ نقص در هماهنگی عمومی بدن
- ✓ اختلال در توجه (دامنه توجه کوتاه، حواس پرتی و عدم توجه)
- ✓ هیچانی بودن
- ✓ دارا بودن مشکلات درسی
- ✓ بی‌نظمی‌های مشخص در و نقص هماهنگی در حرکات چشم و تعادل

ناکافی.

شیوع اختلال یادگیری در دختران و پسران چگونه است؟

تعیین دقیق میزان شیوع اختلالات یادگیری دشوار و شیوع این اختلال در سنین مختلف متفاوت است. اون و همکاران در سال ۱۹۷۱ گزارش کردند که اوج شیوع این اختلال در محدوده‌ی سنی ۸ تا ۱۱ سالگی است؛ زیرا ناتوانی یادگیری کودک در این محدوده‌ی سنی کشف می‌شود و معلمان کودک را برای درمان به متخصصان مربوط ارجاع می‌دهند. اکثر محققان نسبت پسران به دختران را بیشتر از دختران و گاهی دو تا چهار برابر گزارش کرده اند برای مثال پسرها پر خاشگری نشان می‌دهند و بیشتر در پی کسب رضایت هم کلاسی‌های خود هستند ولی دختران سعی می‌کنند توجه معلم را به خود جلب کنند.

قابل توجه والدین کودکان مبتلا به ناتوانی یادگیری

- به صحبت‌های کودکان گوش دهید و تلاش کنید که پیغام آن‌ها را دریافت

کنید

- به دنبال علاقه و توانایی‌های آن‌ها بگردید و راه را در این زمینه برایشان هموار سازید به آن‌ها کمک کنید که از طریق محدودیت و ناتوانی خود را جبران کنند
- وقتی بد رفتاری می‌کنند با آن‌ها صحبت کنید.
- اسباب بازی، بازی‌ها و فعالیت‌های حرکتی مناسبی را برای آن‌ها فراهم سازید که به پیشرفت و رشد آن‌ها کمک می‌کند.
- خواندن داستان‌های لذت‌بخش برای آن‌ها و تشویق به پرسیدن و بحث درباره‌ی داستان.
- مشورت با معلمان و متخصصان روان‌شناسی برای درمان اختلال
- والدین می‌توانند آگاهی‌های عملی و تجربه‌هایی را به اشتراک بگذارند و از نظر عاطفی یکدیگر را حمایت کنند.

قابل توجه معلمان کودکان مبتلا به ناتوانی یادگیری

- آموزگاران محترم می‌توانند در تعامل با اولیای چنین دانش‌آموزانی در راه بهبود آنان گام‌های بلندی بردارند:
- به دانش‌آموزان زمان بیشتری برای اتمام کارهای مدرسه بدهند.
- برای دانش‌آموزان مبتلا به مشکل خواندن از کتاب همراه با لوح فشرده‌ی بازخوانی متن استفاده کنند.
- درباره‌ی مهارت‌های سازمان‌دهی مطالب، مهارت‌های مطالعه کردن و راهبردهای یادگیری بیاموزند. این‌ها به تمام دانش‌آموزان کمک می‌کند اما عملاً برای دانش‌آموزان مبتلا به LD مفیدتر است.
- رابطه‌ی کاری مثبت با والدین دانش‌آموز برقرار کنند.
- منابع در دفتر مجله موجود است.

همراهان ما

فاطمه حضرتی، آموزگار ناحیه‌ی دو، تبریز، با «امانت الهی».
حمیده غلامی دوبرجه، آموزگار دبستان حاج عباسعلی صباغ؛ هرنند اصفهان.
با عکس و مقاله با عنوان «استفاده از مجلات رشد در زنگ کاری اول».
فرزانه محی‌الدین، دبستان شاهد حضرت رقیه (س)، ماهشهر، با «آزمون عملکردی».

اعظم نژادقربانی، آموزگار دبستان بعثت دو، منطقه‌ی چهار البرز، با «هیولای دندون خرگوشی».

پریسا تندرو، آموزگار ناحیه‌ی دو، کرمانشاه، با «زنگ صبحانه و اهمیت آن» و «کتابخانه‌های مدرسه‌ای».

سیده الناز مستشیری، ؟، با موضوع «تمایش خلاق».
علی اکبر رئیسی پور، ؟، با «چگونه آزمون عملکردی طراحی کنیم؟».
محبوبه طالبی، آموزگار مدرسه‌ی استثنایی نیازهای ویژه‌ی ذهنی ناحیه‌ی سه، کرج، مقاله‌ی «کودکان ایتسم».

سید محمد فاطمی، آموزگار دبستان نور، جرقویه علیا، اصفهان، با خاطره‌ی «هم پول دادم هم پیاز خوردم و هم کتک».

مریم عبدی، دبستان المهدی، ناحیه‌ی دو، مشهد، «تکلیف خلاق».
مریم سلطانی، مدرسه‌ی شهید دستواره، منطقه‌ی ۱۶ تهران، با مقاله‌ی «معلم».

فریبا حاج‌سردار، آموزگار دبستان قدس پسران، ناحیه‌ی سه کرج، «خاطره‌ی تدریس».

روح‌الله مصلی‌نژاد، چهارم، «دی‌وی‌دی» تایم لپس شما برای بررسی بیشتر به مجله‌ی رشد تکنولوژی فرستاده شد.

زهره نعمتی، آموزگار پایه‌ی دوم دبستان حاج فاطمی، ناحیه‌ی یک، قم، با مقاله‌ی «تجربه‌ی آموزشی املا».

رمضان کرمی، کارشناس ارشد علوم تربیتی، کنگاور، با مقاله‌ی «نقش بازخوردهای توصیفی در ارزش‌یابی توصیفی».

محمد نیکویی، آموزگار، مازندران، با مقاله‌ی «هوش سفید».
صغری مرسلی، مدیر مجتمع دین و دانش، ابهر، با مقاله‌ی «توسعه‌ی فرهنگ تغذیه‌ی سالم در بین دانش‌آموزان».

سعید عبداللہی پیرباغ، مریم محمدی، رباط کریم، با مقاله‌ی «شیوه‌های نوین تجربی علاقه‌مندی دانش‌آموزان به حضور در مساجد» و «چگونه می‌توانیم دانش‌آموزان را به نماز دعوت کنیم».

ناهید کوچکی میدی، آموزگار دبستان حاجیه مریم فیاضی، میبد، «تجربه‌ی سبز اولین سال‌های خدمت».

فریبا جعفری، ؟، خاطره‌ی «واجب فراموش شده».
اعظم دلدار، آموزگار دبستان آسیه، ناحیه‌ی سه، کرج، با مقاله‌ی «چگونه توانستم مهارت خواندن دانش‌آموزانم را تقویت کنم».

افسانه سپهری‌نیک، دبستان عماربن یاسر، منطقه‌ی ۱۰ تهران، با «خاطره‌ی یک تجربه‌ی شیرین».

عفت صحرایی، آموزگار دبستان دکتر شریعتی، سبزوار، با مقاله‌ی «تلفیق ریاضی و هنر در کتاب دوم ابتدایی»، «دی‌وی‌دی» «تدریس فرایندهای نوین سال ۹۲» و «سی‌دی» «میرکبیر» به دفتر تکنولوژی آموزشی ارسال شد.
لیلا افتخاری، آموزگار ناحیه‌ی چهار، کرج، «کلاس ریاضی من».



● فہیمہ دھقان

بازآموز خلاق تابستان

سرگرمی، نکته و تمرین پایه‌ی دوم و پنجم دبستان

نویسنده: طاهره خردور

ناشر: انتشارات سرمشق (تلفن ۰۲۱-۶۶۹۷۰۲۳۱-۲)

نوبت چاپ: دوم، ۱۳۹۲، مصور

بازآموزی نه تنها برای بزرگسالان بلکه برای کودکان و نوجوانان نیز می‌تواند سازنده و مؤثر باشد.

شیوه‌های آموختن دوباره در ارتباط با کودکان و دانش‌آموزان می‌تواند بسیار متنوع و باشناط باشد. آموزگار یا مربی خوش ذوق و باتجربه در زمینه‌ی تدریس و فرایند یاددهی - یادگیری و با توجه به محتوای درس‌ها از انواع سرگرمی، نکته، تمرین و فنون دیگر از جمله بازی، نقاشی، شعرخوانی و مشارکت دادن افراد در انجام این امور، می‌تواند سوق دهنده‌ی مخاطب به سمت پیشرفت و رشد و تعالی باشد.

همراهی والدین می‌تواند شیرینی کار با کودکان در سال‌های اولیه‌ی دبستان و آموزش‌های مربوط و نیز ماندگاری آن‌ها را دوچندان کند. کتاب «بازآموز خلاق تابستان» برای پایه‌ی دوم دبستان حاوی تمرین‌های گوناگون مطابق با تغییرات کتاب‌های درسی است. دانش‌آموزان پایه‌ی دوم ضمن دیدن عکس‌ها و تصاویر رنگی این کتاب، نقاشی و رنگ کردن بعضی متن‌ها، قصه‌نویسی یا خواندن لطیفه‌ها از نکته‌های آن لذت خواهند برد.

با گذشت چند سال و رسیدن به پایه‌های بالاتر، مهارت‌های دست‌ورزی و خلاقیت دانش‌آموزان افزایش می‌یابد و آن‌ها می‌توانند به مفاهیم بیشتری دست یابند. این جاست که بازآموز خلاق تابستان برای پایه‌ی پنجم دبستان به استقبال بچه‌ها می‌آید و در فرصت فراغت تابستانی باعث سرگرمی و البته آموزش دوباره همراه با شادی و طراوت فرزندان می‌شود. وجود مطالبی شامل آزمایش، آشنایی با جانوران دریایی، تقویت نیروی تخیل و آشنایی با برخی اصطلاحات مناسب این گروه سنی از ویژگی‌های این کتاب است.

همراهان ما صفحه‌ی ارتباطی مجله با دوستانی است که به دلایل گوناگون آثار و نامه‌های آن‌ها در مجله استفاده نخواهد شد. از مخاطبان گرامی درخواست می‌کنیم همچون گذشته نتیجه‌ی مطالعات و تلاش‌های خود را از طریق پیام‌نگار یا نامه به دفتر مجله بفرستند.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شود.

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- رشد کو دک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)
- رشد نوآموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)
- رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)
- رشد نو جوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)
- رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- ♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش متوسطه ♦ رشد تکنولوژی آموزشی
- ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- ♦ رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول)
- ♦ رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم)
- ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار و دانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

فریبا طیبی مقدم، معاون آموزش دبستان شهید تورانی، ناحیه‌ی دو، ساری. با مقاله‌ی «ضرب و بازی با کلمات».

حسن رضائزایی، دبستان شهید سندروس بیرجند. با تشکر از «تکات کوچک، موفقیت‌های بزرگ».

سید رضا تولایی‌زاده، مطالب شما با نام «توبوس جهانگردی» و «تابستان تلخ» جالب بود. از شما می‌خواهیم مثل گذشته آثار خود را برای مجله‌ی خودتان بفرستید

فرشته صیادفتحی، آموزگار، لنگرود. «تجربه‌ی آموزش علوم اول». غلامحسین ظفری، آموزگار، اهواز. با مقاله‌ی «روش تربیتی هدایت و کاربرد آن در تربیت».

اکبر احمدیان باغبادانی، مدیر دبستان عدل، اصفهان. با تشکر از مقاله‌ی «با توقعات مردم چه کنیم؟» و ... احمدیان در ابتدای مقاله به راه‌های ارتباطی مخاطب با مجله و توجه به بخش‌های مختلف آن از جمله صفحه‌ی فهرست اشاره کرده که جای تقدیر دارد.

فاطمه محمدی، آموزگار دبستان پویندگان، منطقه‌ی دو، تهران. با «دو خاطره از درس علوم و طرح تقویت املا و چند طرح از درس تاریخ پایه‌ی چهارم». سیمین نقش، آموزگار دبستان سما، خوراسگان. با «نقش خانواده و مدرسه در پرورش خلاقیت کودکان».

سمیه ستاری، آموزگار چند پایه، مبارکه. با خاطره‌ی «دست‌های مهربان» و «شب یلدا».

کریم عباسی‌اول، مرند. با مقاله‌های «تأثیر انتظارات معلم بر فرایند» و «پرسش در کلاس درس، چرا و چگونه؟» و «ریشه‌های استرس و روش‌های مقابله با آن».

محمدتقی قربانی، دانشگاه فرهنگیان بجنورد. مقاله درباره‌ی پایه‌ی ابتدایی. محمد احمدی خورشیدی، کارشناس آموزش ابتدایی. مازندران. با «تحول ناقص».

حسینعلی کریمی‌نسب، آموزگار دبستان داشلی‌الوم، مراوه تپه. با «تدریس با رویکرد شعر».

سعید رازورز، آموزگار دبستان فرهنگیان دو، سلماس. با مقاله‌ی «تأثیر تدریس به روش تفحص گروهی بر فرسودگی تحصیلی».

عماد روشن قیاس، سرگروه آموزشی ناحیه‌ی یک، ساری. با «طاعت از قانون».

صلاح محمدپور، دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش و پرورش تطبیقی. با یادداشت «تفریق».

حمیرا حضرتی، آموزگار، ناحیه‌ی دو، زاهدان. با «آموزش ریاضی و فارسی به‌وسیله‌ی کارت».

مهدیه جاور، آموزگار، دبستان شاهه، ارومیه. با «راهکارهای عملی برای افزایش اثربخشی معلمان در کلاس درس ابتدایی».

عاطفه مهدوی، با مقاله‌ی «پرورش خلاقیت در ابتدایی و زندگی سالم در بزرگسالی».

خانم یا آقای ر-ز، آموزگار، ناحیه‌ی یک، تبریز. با «ابتکارات و خلاقیت‌ها در امر آموزش».



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دوروش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن: نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
- اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال
- ♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

آموزگاران، کارشناسان و والدین گرامی؛

در پی انتشار ویژه‌نامه‌های «هم‌سوسازی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی پایه‌های اول، دوم و سوم ابتدایی با برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» به ضمیمه‌ی مجله رشد آموزش ابتدایی، پیوست شماره‌ی ۴ این مجله را نیز پی‌گیری و در مهرماه ۱۳۹۳ مطالعه فرمایید.

زهرادریاپور، آموزگار دبستان عفت، دانشفهان، با مقاله‌ی «افت تحصیلی به علت استرس» و «چند خاطره» و «با دانش آموز خیرچین چگونه برخورد کنیم؟» و «چگونه با دانش آموز اذیت‌گر برخورد کنیم؟» ذکر یاپور سه لوح فشرده حاوی عکس و فیلم فرستاده بود که به دلیل کیفیت پایین تصاویر استفاده نشد.

مژگان کلهری، معاون پرورشی دبستان ظفر، ناحیه‌ی دو، کرمانشاه. با «تقویت مهارت خواندن در بچه‌ها».

زهره‌محبوب‌دنیوی، آموزگار دبستان شهید پیرونظر، ساوه. با مقاله‌ی «جمع و تفریق فرایندی».

سعیده طاهری، آموزگار دبستان شهید توانا، تبریز. با تشکر از شما به خاطر فرستادن تعداد زیادی عکس و فعالیت‌های دانش‌آموزان.

مینا معینی‌پور، مدیر مجتمع شهیدان اسکندری، سوادکوه، پل سفید.

صادق حسینیان‌ینگجه، معاون پرورشی دبستان قلم ۱، کرج. با «رسیدن از کودکی به نوجوانی ...».

محمد حمزه‌ای، آموزگار دبستان بشارت، اسدآباد. با «لبخند کلاسی».

منصوره نخبافی، آموزگار دبستان شهید محمودی، تبریز. با «تکلیفی به صورت خاطره».

معصومه باقریان، آموزگار دبستان فردوسی، چالوس. با «تجربه‌ی کلاسی».

عذرا رستمی، مدرس پردیس الزهراء، با «یادگیری اثربخش».

لیلا معروفی‌تولکانی، دبستان صداقت خانقاه سرخ، ارومیه. با «چگونه توانستیم طنز و ریاضی و ...».

معصومه نصرآبادی، دبستان بنت‌الهدی صدر، تهران. با «تقش عناصر برنامه درسی در پرورش مهارت‌ها».

احمد قره‌خانی، همدان. با «توانایی یادگیری».

فاطمه ابراهیمی، آموزگار، شهریار. فعالیت شما به دفتر تکنولوژی ارسال شد. جمال مرتضوی، آموزگار دبستان شهید همایون، قروه. «باز خورد معلمان در مورد یادگیری مشارکتی».

فرهاد کریمی، معاون پرورشی، کرمانشاه. «تقش سلامت روانی خانواده در میزان یادگیری دانش‌آموزان».

شهین اسماعیل‌حاجی‌آباد، ثریا باثیان و بتول علایی، مشهد. با مقاله‌ی «ارتقای تفهیم تقارن ردیفی پایه‌ی اول».

سمیه عبداللهی، آموزگار، اصفهان. با تشکر از شما به خاطر عکس‌هایی که از فعالیت‌های کلاس فرستاده بودید.

محمدحسین صفایی، ام‌البین نیک‌پی، مازندران. «یادگیری مشارکتی، آموزش در گروه‌های کوچک».

فاطمه ملکزاده، آموزگار دبستان حضرت معصومه (س)، رشت. «عملکرد تدریس پایه‌ی اول بر اساس هم‌سوسازی برنامه‌ی درسی».

فاطمه صوفیان، آموزگار، رامشیر. با تشکر از عکس‌ها و مطالب کمک‌آموزشی شما

حسین لعل‌علیزاده، کارشناس مسئول تکنولوژی، خراسان رضوی. «کیفیت بخشی شورای معلمان در ابتدایی».

اشرف آشنا مهر، مسعود آقایی، پروین یعقوبی، زهر اکفایتی، آموزگار، منطقه‌ی هشت تهران. «گزارش درس پژوهی درس ریاضی».

سکینه حاجی‌رجبی، فیض‌الله رضائیان تبار، آموزگار، آمل. «روان‌شناسی ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری کودکان پایه‌ی سوم ابتدایی».

دعا



۱. شرکت همهٔ عکاسان در این جشنواره، آزاد است.
 ۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال ۷ عکس در هر یک از موضوع‌ها (جمعاً ۲۱ عکس) در جشنواره شرکت کند.
 ۳. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت بر روی وبگاه جشنواره به نشانی www.roshdmag.ir بارگذاری شوند.
 ۴. در صورت راه یابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
 ۵. در صورت عدم امکان ارسال از طریق وبگاه، علاقه‌مندان می‌توانند نسبت به ارسال آثار یا لوح فشرده به نشانی جشنواره اقدام نمایند.
 ۶. اصلاح رنگ، کتراست، تیرگی و روشنی، کراپ در عکس‌ها در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
 ۷. ضروری است هر عکاس نام، نام خانوادگی، شماره تماس، نشانی محل سکونت، پست الکترونیکی، عنوان عکس، محل و تاریخ عکاسی هر عکس را به طور کامل مطابق با برگهٔ فراخوان تکمیل و به همراه آثار ارسال کند.
 ۸. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر در هر مرحله‌ای، عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
 ۹. به آثاری که پس از مهلت مقرر ارسال شود، ترتیب اثر داده نخواهد شد.
 ۱۰. ارسال آثار به معنای پذیرش همهٔ مقررات جشنواره است و تصمیم‌گیری در مورد مسائل پیش‌بینی نشده به عهده برگزارکننده است.
 ۱۱. از عکس‌های رامیافته به جشنواره، در نشریات رشد، وابسته به دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی استفاده خواهد شد.
 ۱۲. آثار ردیافته به نمایشگاه به صورت لوح فشرده یا کتابچه، در اختیار بازدیدکنندگان قرار خواهد گرفت.
 ۱۳. Cd و dvd های ارسال شده عویت داده نمی‌شود و پس از پایان داوری معدوم می‌شود.
- زندگی اقوام ایرانی، عشایر ایران، سبک زندگی ایرانی - اسلامی، معماری در ایران، آثار و ابنیه تاریخی، آداب و سنن، خانواده، مفاهیم، جشن‌ها و عزاداری‌ها، تفرج‌گاه‌ها، پارک‌های ملی و محلی، زیست‌بوم‌های ایرانی، جلوه‌های زندگی امروز، جوانان و نوجوانان ایرانی، چهره‌های ایرانی، لباس‌های محلی اقوام، کار و زندگی و ...
- گرایش ایران، سرزمین پرگهر**
- گرایش «حماسهٔ سیاسی، حماسهٔ اقتصادی»**
- شرکت در انتخابات، راهپیمایی‌ها، نماز جمعه، فعالیت اقتصادی و ...

گرایش دانش آموزی با موضوع «آزاد»

این بخش به دانش‌آموزان (۱۳ تا ۱۸ سال) با «موضوع آزاد» تعلق خواهد داشت.

• جوایز برگزیدگان

گرایش آموزش و پرورش

- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره
- سی میلیون ریال جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست و پنج میلیون ریال جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست میلیون ریال جایزه نقدی.

فراخوان هشتمین دوره جشنواره عکس رشد

گاه شمار: ۱۳۹۳

تیر ماه ۱۳۹۳

- دو گرایش دیگر:
- نفر اول: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست و پنج میلیون ریال جایزه نقدی؛
- نفر دوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست میلیون ریال جایزه نقدی؛
- نفر سوم: لوح تقدیر، تندیس جشنواره و پانزده میلیون ریال جایزه نقدی.

• بخش دانش آموزی

در بخش دانش‌آموزی، به ۵ نفر، هر کدام پانزده میلیون ریال، جایزه داده خواهد شد.

امتیازها

۱. عکس‌های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت و برای آن‌ها گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می‌شود.
۲. به هر یک از آثار ردیافته به نمایشگاه مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال به عنوان حق الزحمه پرداخت خواهد شد.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را به نشانی زیر تحویل دهند و یا از طریق پست ارسال کنند.
تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰، جنب فروشگاه انتشارات مدرسه، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
طبقه اول، دبیرخانه جشنواره عکس رشد. صندوق پستی ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره مراجعه یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۹۰۴۱۶-۰۲۱ تماس بگیرید.